

ملاسه فرا



دائرة آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی
دفتر نشریات و کتابخانه آموزشی



۴

برای معلمان، کارشناسان فناوری اطلاعات و ارتباطات آموزش و پرورش و دانشجویان دانشگاه فرهنگیان
دوره چهاردهم - دی ۱۳۹۶ - شماره پیاپی ۱۰۶ - ۴۸ صفحه - ۹۰۰۰ ریال



آیا کسی جا مانده است؟
بوسه بر الفبا!
در این موزه نابینایان هم می بینند!
از عصای سفید تا GPS

رفاقت یا رقابت؟

چند واقعیت درباره آموزش فراگیر

آیا می دانید:

واقعیت ۱

موفقیت تحصیلی دانش آموزان خاص در کلاس های فراگیر در مقایسه با دانش آموزان در کلاس های تفکیک شده بهتر و یا برابر است.

واقعیت ۲

کیفیت آموزش فراهم شده برای دانش آموزان خاص در کلاس های فراگیر، در مقایسه با دانش آموزان کلاس های تفکیک شده بهتر یا برابر است.

واقعیت ۳

برنامه های آموزش فراگیر تاثیر منفی بر موفقیت تحصیلی دانش آموزان عادی این کلاس ها ندارد.

واقعیت ۴

دانش آموزان خاص در کلاس های فراگیر در مقایسه با دانش آموزان در کلاس های تفکیک شده تعامل بیشتری با همسالان شان دارند و حمایت بیشتری نیز از آنان دریافت می کنند.

واقعیت ۵

دانش آموزان خاص در کلاس های فراگیر به ویژه در کلاس های حرفه آموزی، سازگاری بیشتری با شغل آینده شان دارند.

واقعیت ۶

کلاس های فراگیر، سازگاری دانش آموزان را برای زندگی اجتماعی بهبود می بخشد.

۴ رشد ماهیه فرا

دوره چهاردهم / شماره پی در پی ۱۰۶ / دی ۱۳۹۶
ماهیانه آموزشی، تحلیلی و اطلاع رسانی برای معلمان، کارشناسان
فناوری اطلاعات و ارتباطات آموزش و پرورش و دانشجویان
دانشگاه فرهنگیان



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی
شرکت افست

مدیر مسئول: محمد ناصری
سر دبیر: محمد عطاران
شورای برنامه ریزی و کارشناسی:
شیبا ملک
سیده فاطمه شبیری
زینب گلزاری
علیرضا منسوب بصیری
مدیر داخلی: بهناز پورمحمد
ویراستار: افسانه جنتی طباطبائی
طراح گرافیک: عبدالحمید سیامک نژاد

نشانی پستی دفتر مجله:
تهران، ایران شهر شمالی، پلاک ۲۶۶
صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۴۵۸۵
تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۳۱۱۶۱۹ داخلی ۳۷۰
تلفن های امور مشترکین:
۰۲۱-۷۷۳۳۶۵۵ و ۰۲۱-۷۷۳۳۶۵۶
صندوق پستی امور مشترکین:
۱۵۸۷۵/۳۳۳۱
شمارگان: ۱۸۵۰۰ نسخه

وبگاه: www.roshdmag.ir
پایاننگار: Email.farda@roshdmag.ir
وبلاگ: <http://weblog.roshdmag.ir/Farda>

عکاسی روی جلد: حمیدرضا همتی

یادداشت
سر دبیر



اندیشه



تجربه



طنز



پیشخوان



- آموزش فراگیر / محمد عطاران ۲
- آیا کسی جا مانده است؟ / شیبا ملک ۴
- رفاقت یا رقابت؟ / بهناز پورمحمد ۱۰
- چشم انداز آموزش فراگیر / مترجم: محمد امین اسپروز ۱۲
- پا به پای دانش آموزان عادی برو تا برسی / فرشته روستایی ۲۳
- دختر شاه پریان روی ویلچر / اعظم لاریجانی ۷
- این قطار چگونه به مقصد می رسد؟ / نرگس لیاقی مطلق ۱۶
- گل سرسبد ۴/۳! / مرتضی مجدفر ۱۸
- در این موزه نابینایان هم می بینند! / فریبا موسوی زاده ۲۰
- نقل بی پرده / فاطمه رضایی ۲۶
- مسافران آفتاب / سمانه آزاد ۲۸
- الگوی برای توانمندسازی کودکان نابینا / امید هاشمی ۳۱
- کتابداری برای کودکان با نیازهای ویژه / مهشید دولت مدلی ۳۴
- بوسه بر الفبا! / زینب گلزاری ۳۸
- کتاب خوانی مشارکتی / سیده سوده شبیری ۴۰
- از این هفته تا آن هفته، با آنا سولیوان، مربی هلن کلر / رویا صدر ۲۴
- رشد، فراگیر شد / حبیب یوسف زاده، فاطمه رضایی ۳۲
- بخش نابینایان کتابخانه عمومی حسینیه ارشاد / پرستو اردوخان ۳۵
- امید چیز خوبی است / محبتا... همتی ۳۶
- دنیای هیربل / پژمان واسمی ۳۶
- شگفتی / فاطمه رضایی ۳۷
- #دستانی که می خوانند / علیرضا منسوب بصیری ۴۳
- «روشنا»یی در زندگی نابینایان / محسن مرادیان ۴۴
- از عصای سفید تا GPS / امید هاشمی ۴۶
- پیروزی بر شب / مریم فریدونی ۴۸

نویسندگان و مترجمان محترم!

- این مجله متعلق به شماست. تجربه های ناب، ایده ها و حاصل پژوهش های خویش را در اختیار دفتر مجله قرار دهید تا با انعکاس آن ها در مجله، علاقه مندان به این حوزه در تجربیات شما شریک شوند. از شما عزیزان تقاضا داریم:
- مقاله هایی را که می فرستید، با موضوع مجله مرتبط باشد و در جای دیگری چاپ نشده باشد.
 - مقالات، حاوی مطالب کلی و گردآوری شده در ارتباط با فناوری و کاربرد آن در کلاس درس نباشد.
 - مقاله ترجمه شده یا متن اصلی همخوانی داشته باشد و متن اصلی نیز همراه آن باشد. چنانچه مقاله را خلاصه می کنید، این موضوع را قید فرمایید.
 - نشر مقاله، روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد و در انتخاب واژه های علمی و فنی، دقت لازم را مبذول فرمایید.
 - در نگارش مقاله از منابع و مآخذ معتبر استفاده کنید و در پایان آن، فهرست منابع را بیاورید.



آموزش فراگیر

شدن ذهن و عمق یافتن شناخت‌های ما دارند. البته وقتی جنبه ارزش‌گذاری پیدا می‌کنند، تبعات آن‌ها ممکن است گریبان بسیار کسان را بگیرد و پیامدهای چندان خوشایندی برای آن‌ها نداشته باشد؛ مثلاً همین تقسیم‌بندی افراد به تیزهوش، عادی و عقب‌افتاده را در نظر بگیرید که گاه سرنوشت افراد را دگرگون می‌کند. در سده‌های میانه میلادی با تصویری که این تقسیم‌بندی‌ها به وجود می‌آورد، بعضی از مردم از حق حیات محروم می‌شدند. در مواردی، همه افراد عقب‌افتاده را جمع می‌کردند و به دریا می‌ریختند. به تدریج در این قضاوت‌ها تغییراتی به وجود آمد و تصمیم گرفته شد به افراد محروم از توانمندی‌های متعارف انسان‌های عادی، کمک کنند تا از قابلیت‌های خود در حد امکان بهره ببرند ولی این تقسیم‌بندی همچنان مانع ارتباط این افراد با افراد عادی جامعه می‌شد و چه بسا در مواردی به انزوای آن‌ها، به دلیل قرار گرفتن در محیط مجزا، می‌انجامید.

در سال‌های اخیر، آموزه‌ای رواج یافته است که به آن آموزش فراگیر می‌گویند. آموزش فراگیر، آموزشی است که همه، اعم از تیزهوش، عادی و کم‌توان، را در یک مدرسه و تحت یک برنامه آموزشی واحد قرار می‌دهد. دیگر با مدرسه نابینایان، ناشنوایان، تیزهوشان و افراد استثنایی سروکار نداریم. هدف آموزش فراگیر این است که به این ترتیب، محیط زندگی و آموزش افراد - به خصوص کم‌توانان ذهنی و جسمی - را به شکل عادی و متعارف درآورند. همان‌گونه که این افراد در جامعه لاجرم باید با دیگران معاشرت کنند،

پسرم، علی، سه یا چهارساله بود که شروع کرد به سؤال کردن‌های پی‌درپی. وقتی از تلویزیون سریال یا فیلمی می‌دیدیم، به سرعت درباره قهرمان‌های داستان شروع به داوری و تقسیم‌بندی می‌کرد و سپس برای اینکه از صحت داوری خود با خبر شود، از من یا مادرش سؤال می‌کرد: «بابا اون آقاهه خوبه؟» «مامان اون خانمه بده؟» پی‌درپی سؤال بود که به‌طرف ما سرازیر می‌شد و البته ما را خسته می‌کرد؛ ما را که به این تقسیم‌بندی بسیط و ساده عادت نداشتیم و طبقه‌بندی ما پیچیده‌تر از تقسیم‌بندی‌های او بود.

بچه‌ها به‌مرور ایام تقسیم‌بندی‌های ساده و بسیط خود را کنار می‌گذارند و تعداد طبقاتی که برای قرار دادن دیگران اعم از آدم‌ها و اشیاء - در نظر می‌گیرند، از دو فراتر می‌رود و شمار فراوانی را شامل می‌شود. زبان ساده بچه‌ها پیچیده می‌شود و شناخت آن‌ها از جهان نیز به‌سادگی گذشته نخواهد بود. این تقسیم‌بندی‌ها دودسته‌اند: برخی از آن‌ها فقط به موقعیت واقعی اشیاء یا آدم‌ها اشاره دارند؛ مثلاً بلندقد و کوتاه‌قد، تند و کند، داغ و سرد و هزاران تقسیم‌بندی دیگر که فقط حاکی از وضعیت پدیده‌هاست، ولی بعضی جنبه ارزش‌گذاری دارند و داوری فرد را نشان می‌دهند. ما در بزرگسالی به تقسیم‌بندی‌های ارزشی پیچیده‌تری رو می‌آوریم. دیگر، چیزها را فقط به خوب و بد تقسیم نمی‌کنیم بلکه دوگانه‌های دیگری را می‌سازیم؛ مثلاً دروغگو-راستگو، فقیر-غنی، مذهبی-غیر مذهبی، باهوش-کم‌هوش، عادی-عقب‌افتاده.

این تقسیم‌بندی‌ها قطعاً حکایت از پیچیده



در این زمینه را به کمک محمدامین اسپروز، که آن‌ها را به فارسی برگردانده است، خواهیم یافت و با چالش‌های مدارس فراگیر جهان آشنا خواهیم شد. تجربه‌های بومی و ملی در این زمینه از دیگر مباحث این شماره است. از جمله به سراغ مریم ملک‌ی، قهرمان ملی المپیک و برنده مدال‌های جهانی رفته‌ایم تا با تجربه‌های او درباره توانمند کردن بچه‌های توان‌خواه آشنا شویم؛ آنجا که به‌عنوان فردی توان‌خواه می‌گوید: «معلولان و افراد توان‌خواه هر چه در جامعه بیشتر حضور داشته باشند، دردهای ناشی از معلولیت را کمتر احساس می‌کنند. خانواده در این شرایط حرف اول را می‌زنند. آن‌ها باید فرزندان معلولشان را ببینند و گمان نکنند برای آن‌ها آینده‌ای وجود ندارد. من نمی‌توانم محدودیت‌م را انکار کنم اما محدودیت‌ها زمانی برایم قابل تحمل می‌شوند که سدهای روبه‌رویم کمتر باشند. وقتی ما بتوانیم در جامعه حضور پیدا کنیم، دیگران هم به حضور ما عادت می‌کنند و صدایمان بیشتر شنیده می‌شود. در چنین وضعیتی، تنها امید است که به ما انگیزه می‌دهد؛ امید به اینکه روزی ما هم دیده شویم.»

توصیه می‌شود که در مدرسه هم این معاشرت را بیاموزند و در کنار افراد عادی و متعارف آموزش ببینند. این رویه منجر به آن می‌شود که اولاً افراد عادی، به حضور افراد کم‌توان در کنار خود خو کنند و یک‌باره پس از خروج از مدرسه خود، دچار درماندگی در رویارویی با این‌گونه افراد نشوند. ثانیاً به دلیل اینکه شیوه کنار آمدن با این بچه‌ها را آموخته‌اند، به حذف و طرد آن‌ها دست نزنند، بلکه برای توانمندسازی آنان، به‌عنوان افرادی متفاوت با خویش اقدام کنند. در این شماره نشریه مدرسه فردا کوشیده‌ایم ابعاد مختلف آموزش فراگیر را بررسی کنیم. از جنبه‌های نظری به سراغ دکتر خسرو باقری، استاد ممتاز دانشگاه تهران، رفته‌ایم و به کندوکاو فلسفی در این زمینه پرداخته‌ایم تا آن‌چنان که دکتر باقری می‌گوید، بدانیم «آفرینش خدا بر اساس تنوع است جهان تقسیم‌بندی نشده است و در آن مرزبندی وجود ندارد. در کلاس‌های درس هم دانش‌آموز مرزبندی نباید وجود داشته باشد: در یک کلاس درس هم تیزهوش، وجود دارد هم کم‌هوش و هم عادی. کلاس و مدرسه انحصاری نباید داشته باشیم». تجربه‌های جهانی



آیا کسی جا مانده است؟

شیبا ملک

تصویر گر: سید میثم موسوی

یکدیگر رقابت کنیم! سال‌ها بعد در دوران معلمی هم گهگاه با دانش‌آموزان نابینا یا ناشنوا در کلاس مواجه بودم. در جایگاه معلم، نحوه تعامل با آن‌ها را نمی‌دانستم. گاه می‌شد دانش‌آموزی از صدای ماشین تایپ بریل هم کلاسی کم بینا یا نابینای خود شکایت کند. گاه دانش‌آموز معلول بسیار دیر به کلاس می‌رسید؛ چرا که پله‌های مدرسه مانعی بر سر راه دانش‌آموزانی هستند که نقص عضو دارند. در همین دوران، مدیرانی را دیدم که دانش‌آموزان دارای نقص عضو را ثبت‌نام نمی‌کنند. مدیرانی را دیدم که هزینه بازسازی مسیرهای ورودی کلاس را به والدین بچه‌های معلول تحمیل می‌کنند تا خود آن‌ها به علت بالا بودن هزینه، از ثبت‌نام فرزندانشان منصرف شوند. همکارانی را دیدم که از حضور دانش‌آموز کم‌توان یا معلول در کلاس‌های شلوغ نگران‌اند. خانواده‌هایی که از حضور فرزند کم‌توانشان در کنار بچه‌های عادی واهمه دارند. مادرهایی که نگران دل‌نازک فرزندانشان هستند و اینکه

کلاس چهارم یا پنجم دبستان بودم؛ کلاسی با حدود ۳۰ دانش‌آموز، خوب به خاطر دارم که هر بار خانم معلم «افسانه» را صدا می‌زد تا پای تخته مطلبی بنویسد، خودمان را به گونه‌ای مشغول می‌کردیم تا زمان بگذرد؛ چون خیلی طول می‌کشید تا او به تخته کلاس برسد. افسانه یک پایش مصنوعی بود و به سختی راه می‌رفت. با وجود این، در خیلی از بازی‌ها با ما همراهی می‌کرد. گاه به او کمک می‌کردیم از پله‌ها بالا بیاید، اما در کلاس توانایی‌های دیگر او را به خوبی، می‌دیدیم. یکی دیگر از بچه‌ها، که خیلی شر و شیطان بود، یک چشم مصنوعی داشت که گاه برای ترساندن ما آن را در می‌آورد! به او هم عادت کرده بودیم. دیگری مشکل حاد خونی داشت و نباید به او تنه می‌زدیم. در کنار او دائم حواسمان جمع بود. کافی بود جایی از بدنش زخم شود تا کارش به بیمارستان بکشد. با او هم بازی می‌کردیم، البته با احتیاط بیشتر. در طول دوران دبستان، هم کلاسی‌هایی داشتیم با انواع نقص عضو، معلولیت و گاه موارد محدودی، بسیار کند ذهن یا با چهره‌ای نامأنوس. در همان عالم کودکی، یاد گرفته بودیم با هم کنار بیاییم، بازی کنیم و حتی گاه بر سر دوستی با آن‌ها با

مبادا در کنار دانش‌آموزان دارای نیاز ویژه، متأثر و اندوهگین شوند. این‌ها واقعیت‌های جامعه‌ماست.

در آن سال‌های دور، ما در عالم کودکی درک نمی‌کردیم که حضور دانش‌آموز کم‌بینا، معلول، بیمار و ... در کنارمان اتفاق خاصی است. یاد گرفته بودیم راه تعامل با یکدیگر را کشف کنیم و با شرایط کنار بیاییم؛ با آنکه مدرسه‌هایمان امکانات و تسهیلات خاصی نداشت.

حال در دنیای امروز، با وجود این همه امکانات فناورانه و فضاهای متنوع آموزشی، امکانات صوتی و تصویری پیچیده و گوناگون، چرا در مقابل حضور دانش‌آموزی با نیازهای ویژه، در کنار دانش‌آموزان عادی، در برخی مدارس تا این حد مقاومت می‌شود؟ تجربه‌های جهانی در این زمینه چیست؟ برای دستیابی به چنین فضاهای آموزشی، چه راهی باید طی شود؟ پاسخ این سؤال‌ها را در «آموزش فراگیر»^۱ باید جست‌وجو کرد. در توصیف مشخصات آموزش فراگیر معمولاً با این عبارت‌ها مواجه می‌شویم.

● آموزش فراگیر روندی است برای آنکه نظام آموزش و پرورش به گونه‌ای تقویت شود که بتواند همهٔ کودکان را در برگیرد.

● آموزش فراگیر برای حضور کودکان در مدرسه، مرزی ندارد. ● در نظام آموزش فراگیر، دانش‌آموز با نیازهای ویژه به مدرسهٔ مخصوصی نمی‌رود. جای او در کنار سایر دانش‌آموزان در مدرسهٔ عادی است.

این عبارت‌ها طنین خوشی دارند اما شاید شعارگونه به نظر برسند و برای ما قله‌ای دست نیافتنی باشند. در بسیاری از کشورهای جهان، این برنامه طراحی شده و در برخی کشورهای آفریقایی، آمریکایی، اروپایی و حتی هندوستان اجرا نیز شده است و سازمان‌های بین‌المللی حامی کودکان، از آن حمایت می‌کنند. با مطالعهٔ تجارب آموزش فراگیر در کشورهای مختلف می‌توان پاسخ چند سؤال اساسی را یافت:

➤ یک کلاس آموزش فراگیر چگونه است؟

● دانش‌آموزان خود مسئولیت یادگیری‌شان را برعهده می‌گیرند، به شکل‌گیری فضای آموزشی مناسب در کلاس کمک می‌کنند و در وضع قوانین مشارکت دارند.

● آموزش فراگیر آموزش خوب برای همهٔ دانش‌آموزان است، که لزوماً سرعت یادگیری یکسانی ندارند.

● خانواده‌ها هم در آموزش فراگیر مشارکت داده می‌شوند.

● برنامهٔ درسی بر مبنای ارزش انسانی است و هر کس به تنهایی ارزشمند است. معلمان طرح درس خود را به گونه‌ای تنظیم می‌کنند که همهٔ دانش‌آموزان را در برگیرد.

● در یک کلاس فراگیر، معمولاً یادگیری در گروه‌های کوچک دانش‌آموزی صورت می‌گیرد؛ دانش‌آموزان به هم

کمک می‌کنند و تعامل اجتماعی در کلاس زیاد است. ● در این کلاس بچه‌ها می‌دانند ممکن است همه فعالیت مشابیهی انجام ندهند و این تفاوت برای آن‌ها رنگ و بوی تبعیض ندارد.

قطعاً وقتی برنامهٔ درسی انعطاف‌ناپذیر و کلاس پرجمعیت باشد، کار معلم غیرمتخصص در مواجهه با تنوع توانایی‌های دانش‌آموزان دشوار است. آموزش فراگیر از معلم و کلاس درس شروع نمی‌شود و حتماً الزامات دیگری دارد. حال با فرض تأمین چنین شرایطی، سؤال دوم این است:

➤ شیوهٔ ادارهٔ کلاس فراگیر چگونه است؟

به اعتقاد خانم لیپسکی^۲، نظریه‌پرداز و مدرس این حوزه، که خود بنیان‌گذار «مرکز اصلاحات ساختاری و فراگیرسازی آموزش» (CERI)^۳ است این کلاس‌ها را به سه مدل می‌توان اداره کرد: (نکته: خانم لیپسکی خود مادر یک فرزند معلول است).

۱. معلم عادی در کلاس

معلم عادی آموزش می‌دهد و معلم متخصص برای دانش‌آموز با نیازهای ویژه، در مدرسه حضور دارد. او در موارد ضروری، خود به دانش‌آموز یاری می‌رساند و مجدداً آموزش می‌دهد.

مدارس عادی ما هم اگر دانش‌آموزان نابینا یا ناشنوا داشته باشند، از مراکز آموزش استثنایی، معلمان رابط به‌عنوان حامی آموزشی، حمایتی و عاطفی دانش‌آموزان در کلاس‌ها حضور خواهند یافت.

البته این مسئله گاه به دلیل نبود بودجه برای اعزام معلم رابط، اجرایی نمی‌شود.

در آن سال‌های دور، ما در عالم کودکی درک نمی‌کردیم که حضور دانش‌آموز کم‌بینا، معلول، بیمار و ... در کنارمان اتفاق خاصی است. یاد گرفته بودیم راه تعامل با یکدیگر را کشف کنیم و با شرایط کنار بیاییم



۲. کار گروهی معلمان

معلم متخصص آموزش استثنایی با گروه معلمان یک پایه، گروهی را تشکیل می‌دهند. این معلم اطلاعات و آموزش‌های لازم درباره دانش‌آموزان کم‌توان را به معلمان عادی می‌دهد. آن‌ها در مورد فعالیت‌هایی که می‌توانند انجام دهند، تکالیف و نحوه یادگیری‌شان با هم گفت‌وگو می‌کنند.

تمامی تصمیم‌ها در گروه اخذ می‌شود. اعضای گروه با هم دانش‌افزایی می‌کنند تا نتایج بهتری از کلاس به‌دست آید.

۳. آموزش مشارکتی

در این روش، معلم عادی و معلم آموزش استثنایی با هم در کلاس حضور پیدا می‌کنند. آن‌ها از قبل هماهنگ شده و تقسیم کار کرده‌اند.

فایده آموزش فراگیر برای دانش‌آموز عادی چیست؟

- نشستن در کنار دانش‌آموزی با نیازهای ویژه، تاب‌آوری و قدرت درک متقابل کودکان را افزایش می‌دهد.

- دانش‌آموزان تفاوت‌های فردی بین انسان‌ها را از دوران مدرسه درک می‌کنند و می‌پذیرند که جامعه متشکل از افرادی است با توانمندی‌های متفاوت، که در کنار هم زندگی می‌کنند.
- کودک، در مقیاسی کوچک، با نیازهای ویژه

شهروندان معلول یا دارای ناتوانی‌های ذهنی آشنا می‌شود؛ با آن‌ها خو می‌گیرد و نحوه تعامل با آنان را می‌آموزد.

- دانش‌آموزان با کمک‌های متنوعی که به هم‌کلاسی‌های خود می‌کنند، از بلند خواندن مطلبی برای هم تا حرکت دادن صندلی چرخ‌دار هم‌کلاسی‌شان و نیز کمک به یادگیری یکدیگر، مهارت‌های زیادی به دست می‌آورند.



فایده آموزش فراگیر برای دانش‌آموزی با نیازهای ویژه چیست؟

- حس تعلق به گروه و مورد توجه و محبت قرار گرفتن در دانش‌آموزان بیشتر می‌شود و اعتمادبه‌نفس آن‌ها بالا می‌رود.
- مهارت‌های اجتماعی در این کودکان افزایش می‌یابد.
- آن‌ها کم‌کم خود را همپای دانش‌آموزان عادی می‌بینند و می‌توانند تجارب خود را با آن‌ها در میان بگذارند؛ به این ترتیب حس ارزشمند بودن کودکان با نیازهای ویژه تقویت می‌شود.

- دانش‌آموز کم‌توان در یک کلاس عادی امکان دوست شدن با بچه‌های دیگر را پیدا می‌کند و در ساعات خارج از مدرسه هم امکان یافتن همبازی از جمع بچه‌های عادی محل برایش بیشتر می‌شود و از انزوا در می‌آید.

- مطالعات نشان می‌دهد که برای این‌گونه کودکان، حتی برخی از کودکان مبتلا به اوتیسم، بودن در کنار کودکان عادی، باعث تقویت مهارت برقراری ارتباط می‌شود. همچنین، دانش‌آموزان دارای معلولیت در کلاس‌های فراگیر، عملکرد بهتری در آزمون خواندن و آزمون‌های دیگر داشته‌اند.

در طول تاریخ، معمولاً کودکان ناتوان یا از امکان تحصیل محروم بوده‌اند و یا در صورت امکان، در مدارس ویژه درس خوانده‌اند اما همیشه معلمان خاص و خلاق هم بوده‌اند که بدون اعتنا به توانایی‌های کودکان، درهای کلاس و مدرسه را به روی همه بازگذاشته‌اند؛ معلمان که خاطره‌های شیرینی از هم‌زیستی و همدمی با کودکانی را که نیازهای ویژه دارند، برای خود و کودکان عادی رقم زده‌اند. یکی از نمونه‌های این مورد، داستان «توتوچان» است که در مدرسه‌ای آزاد در ژاپن درس می‌خواند؛ مدرسه‌ای که در آن به سرشت و طبیعت پاک کودک بها داده می‌شد. دختری ژاپنی خاطرات خود را از این مدرسه، در کتابی به همین نام آورده است. نمونه‌ای از این خاطرات را در ادامه می‌خوانید.

مدیر مدرسه همیشه موقعیت‌هایی فراهم می‌کرد تا کودکانی با توانایی‌های مختلف مجال خودنمایی داشته باشند. تاکاهاشی، کودک ناتوان مدرسه، که کوتاه‌ترین دست و پا را داشت در مسابقات ورزشی اول شد. صحنه مسابقه به گونه‌ای چیده شده بود که او با دست و پای کوتاهش به راحتی از میان لوله‌های پارچه‌ای مسیر مسابقه عبور می‌کرد؛ در حالی که کودکان دیگر در میان آن‌ها گیر می‌کردند! در مسابقات طناب‌کشی کودکان ناتوان وظیفه داوری داشتند.

در این مدرسه هیچ‌کس جانی‌ماند. کتاب حاوی مجموعه‌ای از خاطرات یک دختر پرنرژژی و بازیگوش ژاپنی از دوران مدرسه است؛ مدرسه‌ای آزاد که همه نوع دانش‌آموزی در آن حضور دارد. در واقع، هدف مدارس فراگیر هم این است که کسی جا نماند

- آیا امروز در مدارس ما به روی همه کودکان باز است؟
- آیا کسی جا نمانده است؟

* پی‌نوشت‌ها

1. inclusive education
2. Lipsky
3. Center on Educational Restructuring and Inclusion

* منابع

1. The Unesco Salamanca statement
2. The advantages and disadvantages of The inclosion of Students with disabilities



دختر شاه پریان روی ویلچر

عکس و گزارش: اعظم لاریجانی

مأموریت مراکز فراگیر، فراهم آوردن بستر مناسبی است که کودکان و نوجوانان دارای نیازهای ویژه (نابینا، ناشنوا و معلولان حرکتی) بتوانند در کنار اعضای سالم کانون، از امکانات و خدمات مختلف بهره‌مند شوند. تجهیز این مراکز به کتاب‌هایی با خط بریل، قفسه صوتی و دستگاه به‌دید، و همین‌طور آموزش

«خوشحالم که چشم دلت زرق و برق دنیا و آدم‌هایش را نمی‌بیند.»
این بخشی از نامه‌ای است که سیده میتو مبارک‌آبادی در مرکز فرهنگی هنری شماره ۲۱ کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان برای دوست نابینایش نوشته است. این مرکز یکی از ۱۶ مرکز فراگیر کانون است.



از طرف دیگر، برپایی برنامه‌های ویژه مثل برنامه روز جهانی معلولان، در معرفی این مراکز به این دسته از کودکان کمک می‌کند.

اگر گروهی از این کودکان و نوجوانان امکان آمدن به این مراکز را نداشته باشند، مربیان با دست پر، مثلاً با همراه کتاب‌های قصه، گل برای سفالگری و وسایل و ابزار لازم به دیدن این بچه‌ها در مدارس آن‌ها می‌روند. پیش آمده است که این مراکز هزینه رفت و آمد از مدرسه به کانون را هم متقبل شده‌اند.

طاهره بشیر، مربی فرهنگی، از سال ۱۳۷۶ در کانون پرورش فکری حضور دارد و از بدو فعالیت مراکز فراگیر در سال ۱۳۸۱ با کودکان و نوجوانان



مربیان برای ارتباط و آموزش کودکان و نوجوانان با نیازهای ویژه، باعث شده است افراد معلول به رغم محدودیت‌هایی که دارند، به آموختن، روابط اجتماعی و داشتن اعتماد به نفس تشویق شوند. خانم میترا ناظم، مدیر این مرکز فرهنگی هنری، دارای ۲۳ سال سابقه کار در مراکز مختلف کانون است که سه سال آن به تجربه ایشان در مرکز فراگیر اختصاص دارد. از او درباره فعالیت‌های ویژه مراکز فراگیر پرسیدم.

«هدف از به وجود آمدن این مراکز این است که کودکان دارای نیازهای ویژه در کنار بچه‌های عادی باشند.

مربیان برای آموزش این کودکان و رفتار با آن‌ها حدود ۲۰۰ ساعت آموزش دیده‌اند که با در نظر گرفتن محدودیت‌ها و مشکلات کودک بتوانند فعالیت‌های مناسب برای او تدارک ببینند.

این فعالیت‌ها شامل نقاشی، سفالگری، قصه‌گویی، نمایش و ... است.

یکی از این فعالیت‌ها قصه‌گویی است که همه کودکان، اعم از سالم و دارای محدودیت، می‌توانند از آن استفاده کنند. مربی قصه را همراه با زبان اشاره می‌خواند. به این ترتیب، کودکان نابینا، سالم و ناشنوا و معلولان حرکتی در کنار هم در ماجراجویی‌های کتاب سهیم می‌شوند.

از او پرسیدم: «این کودکان چگونه از فعالیت‌های مرکز مطلع می‌شوند؟» پاسخ داد: «از طریق کانون به مدارس استثنایی اطلاع‌رسانی می‌شود.

marakeze faragir.blogfa.com



طاهره بشیر



اهداف این کارگروه‌ها دستیابی به راهکارهایی است که فاصله بین این کودکان و بچه‌های عادی را از بین ببرند.

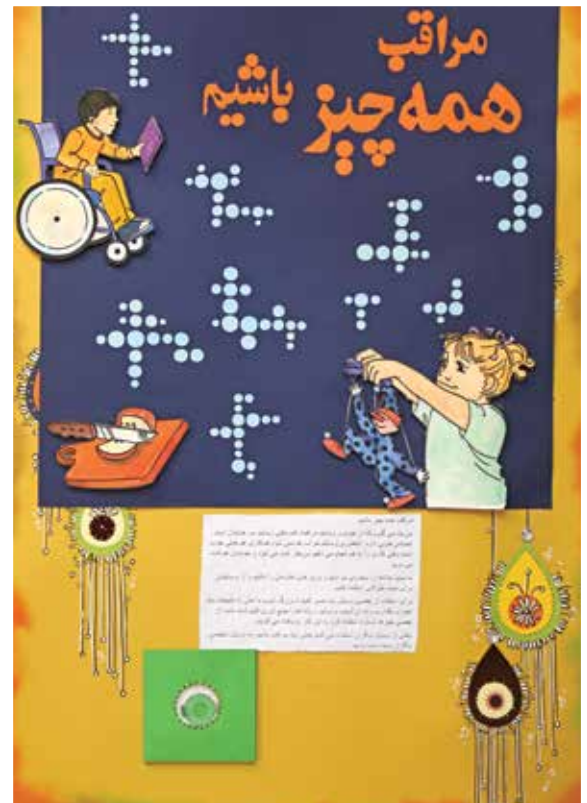
در این مراکز اکثر بچه‌های عادی به خوبی توانسته‌اند با کودکان و نوجوانان با نیازهای ویژه ارتباط داشته باشند. حتی بعضی از این ارتباطات به رفاقت تبدیل شده است.

سال گذشته جشنواره عروسکی با نیازهای ویژه برگزار شد. در این جشنواره، کودکان عادی عروسک‌هایی با نیازهای ویژه ساختند. لاله و لادن، کودک روی ویلچر، عروسک نابینا و کودک سرطانی از جمله عروسک‌هایی هستند که بچه‌های عادی ساخته‌اند. این کار تفاوت‌های فردی را به بچه‌های عادی یادآوری و آن‌ها را به دوستی و توجه به این کودکان ترغیب می‌کند. طاهره بشیر به نمایش خیمه‌شب‌بازی با موضوع دختر شاه پریان اشاره می‌کند: «عروسکی روی ویلچر، نقش دختر شاه پریان را دارد؛ دختری که بسیار خواهان دارد و مورد توجه است. در این نمایش، کودکان عادی عروسک‌گردان بودند و بچه‌های نابینا، صدایشه. قهرمان این قصه نیز عروسکی روی ویلچر است.»

۱۶ سال از افتتاح اولین مرکز فراگیر در کانون پرورش فکری گذشته است و افتتاح مراکز دیگر در تهران و سایر استان‌های کشور همچنان ادامه دارد.



△ کتاب لمسی



△ فایل صوتی به صورت (CD) در این پوستر به کودکان معلول، در کنار کودکان سالم اطلاع‌رسانی می‌کند

رفاقت یا رقابت؟

گفت‌وگو با دکتر خسرو باقری درباره آموزش فراگیر

بهناز پورمحمد

مردم هم‌بستگی نداشته باشند، جامعه متلاشی می‌شود. در جامعه دو قطبی، قشر ضعیف و قوی یا فقیر و غنی متمایز می‌شوند. جامعه‌ای که هماهنگ نباشد جامعه نیست و وقتی جامعه نباشد، حیات نیز ندارد و نوعی مرگ در آن جریان خواهد داشت. در آن جامعه، نخبگان هم دیگر به درد نمی‌خورند. وقتی مغز خوب کار کند ولی بدن در حال متلاشی شدن باشد، مغز خوب بدون بدن به چه کار می‌آید؟ پس می‌شود از هر دوی این استدلال‌ها دفاع کرد. حیات جمعی مهم است. درواقع، یک جامعه همگن متوسط خیلی بهتر از جامعه‌ای است که انشقاق دارد.

■ از نظر شما، کدام یک از این دو استدلال قابل قبول است؟

□ واقعیت این است که به هر دو جهت باید توجه کرد؛ البته با دو کلیدواژه رقابت و رفاقت. چرا باید بگوییم این یا آن؟ چرا نگوییم هم این و هم آن؟ در برنامه‌ریزی جامعه باید هم برای رفاقت جا باز کنیم و هم برای رقابت. هر دو در جایگاه خودشان مهم هستند. در رقابت خیلی از استعدادها شناخته می‌شوند و رشد می‌کنند. در رقابت همه نیروها بسیج می‌شوند تا نیروی خفته بیدار شود و این رقابت منطقی است و انسان به رقابت نیاز دارد. تا رقابت نباشد، همه نیروهای خفته بیدار نمی‌شوند و به کار نمی‌افتند. عجیب است که نیرو و استعداد انسان‌ها فقط در موقعیت‌های بحرانی آشکار می‌شود. در سکون (روزمرگی) اتفاق خاصی نمی‌افتد. در مواقع بحرانی انسان‌های خاصی می‌درخشند. در انسان‌ها استعدادها خفته زیادی وجود دارد. در شرایط معمولی این استعدادها بیدار نمی‌شوند. از طرف دیگر، رفاقت هم مهم است. جامعه برای حیات خود به ارتباط نیاز دارد. طبقاتی کردن جامعه باعث از هم گسیختگی جامعه می‌شود. مدارس خصوصی، دولتی و غیرانتفاعی همه گسل به وجود می‌آورند. انشقاق با هم‌بستگی اجتماعی همخوانی ندارد. پس باید از این دو امر مزایای آن‌ها را به نحوی تقویت کرد و معایبشان را کنار گذاشت. اشکال اکثریت‌گرایی این است که نمی‌گذارد نیروهای خفته بیدار شوند و نخبه‌گرایی هم این ایراد

دکتر خسرو باقری، استاد دانشگاه تهران، دارای تألیفات و ترجمه‌های متعددی در حوزه فلسفه تعلیم و تربیت است. او که در دانشگاه علامه طباطبائی، دانشگاه تربیت مدرس و دانشگاه نیوساوت ولز استرالیا تحصیل کرده است، ضمن برخورداری از پیشینه‌ای دیرین و ارزشمند در حوزه مطالعات اسلامی در قلمرو فلسفه تعلیم و تربیت، از جمله نظریه پردازان جهان اسلام نیز به شمار می‌رود. دکتر باقری از جمله صاحب‌نظران حوزه تعلیم و تربیت اسلامی و فلسفه تعلیم و تربیت در ایران است که مقالاتش در نشریات بین‌المللی معتبر فلسفه تعلیم و تربیت به چاپ رسیده است. ایشان همچنین مؤسس نظریه «انسان عامل» در قلمرو روان‌شناسی و تعلیم و تربیت است. در مصاحبه‌ای که پیش روی شماست، از ایشان خواسته‌ایم مفهوم آموزش فراگیر را از زاویه نظری بررسی کند.

■ آموزش فراگیر تیزهوشان و افرادی را که ناتوانی جسمی و ذهنی دارند، پوشش می‌دهد. در هر جامعه‌ای به‌طور طبیعی ۲ یا ۳ درصد افراد، استثنایی (تیزهوش، کم‌توان جسمی، ذهنی) هستند و اکثر جامعه در طبقات میانی قرار دارند.

بر این اساس، دو گروه وجود دارند. یک گروه می‌گویند ما باید همه توجه را به افراد حداکثری معطوف کنیم و ظرفیت کمتری را به افراد استثنایی اختصاص دهیم. عده‌ای دیگری هم معتقدند که مدارس تیزهوشان از این نظر ضرورت دارند که تیزهوشان توانمندند و باید از ظرفیت‌های بیشتری در جامعه بهره ببرند تا بتوانند در خدمت جامعه باشند. شما با این دو استدلال چگونه برخورد می‌کنید؟

□ برای هر یک از این استدلال‌ها می‌شود دلایلی بیان کرد. کسانی که به اقلیت توجه می‌کنند، ممکن است استدلالشان این باشد که «یکی مرد جنگی به از صد هزار». منظور این است که یک نیروی کیفی کاری می‌کند که از صد هزار نفر بر نمی‌آید، اما اگر به اکثریت نه از زاویه کمی، مثلاً اینکه تعدادشان بیشتر است، بلکه از زاویه هم‌بستگی اجتماعی نگاه کنیم، درمی‌یابیم که حیات جامعه به هم‌بستگی اجتماعی وابسته است. اگر اکثر

را دارد که باعث انشقاق جامعه می‌شود. پس مزیت‌های هر دو نگاه (رفاقت و رقابت) را هدف قرار دهیم و برای رسیدن به اهداف، راهکارها و روش‌های مناسب را انتخاب کنیم.

■ شیوه‌های مناسب برای رسیدن به این اهداف چه هستند؟

□ اگر ما مدرسی را برای تیزهوشان تعریف کنیم (که در جامعه کنونی تعریف هم شده) تا در آنجا این افراد جدا از دیگران فقط با هم رقابت کنند، رفاقت چه می‌شود؟ وقتی در جایی باشیم که کسی از من پایین‌تر نباشد، چگونه درس انسانیت بیاموزم (کمک به هم‌نوع)؟

در مدارس تیزهوشان تمام وقت افراد صرف رقابت می‌شود و در نهایت، بچه‌هایی تحویل جامعه می‌شوند که دارای یک نگاه از بالا به پایین‌اند؛ در مقایسه با مدرسی که بچه‌هایش جدا نشده و در کنار هم در حال آموزش‌اند. بچه‌های تیزهوش کمک به بچه‌های معمولی و ضعیف‌تر از خود را یاد می‌گیرند و انسانیت را تجربه می‌کند. در عین حال، با بچه‌های هم‌سطح خودشان در مدرسه رقابت هم می‌کنند و مورد تشویق هم قرار می‌گیرند.

این بچه‌ها باید با بچه‌های ناتوان جسمی و ذهنی که قادر به انجام دادن برخی از کارهایشان نیستند، همدلی کنند و به آن‌ها کمک کنند. این‌ها را خدا آفریده تا انسان درست کند. ما به آدم شدن نیاز داریم. این انسان شدن دوجانبه است. کسی که کمک را دریافت کرده، جذب محبت را تجربه می‌کند و کسی که کمک می‌کند، عشق ورزیدن را تجربه کرده است. این‌ها لازم و ملزوم یکدیگرند. اگر

انسانی دوست داشته نشود، دوست هم نخواهد داشت. این داد و ستد تمرینی برای انسان شدن هر دو طرف است. پس، تفکیک خطاست و این روش غلطی است که بیاییم جامعه‌ای برای معلولان و جامعه‌ای برای تیزهوشان درست کنیم.

آفرینش خدا براساس تنوع است. جهان تقسیم‌بندی

نشده است و در آن مرزبندی وجود ندارد. در کلاس‌های درس هم مرزبندی نباید وجود داشته باشد. در یک کلاس درس هم تیزهوش، هم کم‌هوش و هم عادی وجود دارد. کلاس و مدرسه انحصاری نباید داشته باشیم، اما در یک کلاس غیر انحصاری باید به دنبال توجه خاص باشیم؛ یعنی امکانات بیشتری فراهم کنیم که فرد معلول هم بتواند وارد جامعه و مدرسه شود و از همه چیز استفاده کند و فرد تیزهوش هم خوراک مناسب خودش را در همین فضا بیابد. این، معنای واقعی عدالت است. برای مثال، یک شیوه می‌تواند این باشد که به دانش آموز قوی بگوییم به بقیه

درس بدهد. او برای ارائه درس باید چندین کتاب بخواند. به علاوه، درس دادن به طراحی ویژه نیاز دارد و این کار به رشد او کمک می‌کند. فقط معلم باید مدیریت کند تا هر دو گروه بهره‌مند شوند.

■ تحصیل بچه‌های با نیاز ویژه در مدارس عادی مشکلات فراوانی دارد. از جمله نداشتن معلم رابط؛ معلمی که به ارتباط بین معلم و دانش آموز کمک می‌کند. مورد مسخره قرار گرفتن از سوی هم‌کلاسی‌ها، نبود امکانات در مدارس عادی برای دانش آموز استثنایی، کم شدن توجه معلم به اکثریت بچه‌ها به خاطر نیاز بچه‌های استثنایی به توجه ویژه، آموزش ندیدن معلم‌ها برای ارتباط گرفتن با دانش آموزان استثنایی و آموزش آن‌ها، آیا بهتر نیست حداقل بچه‌ها در دوره ابتدایی جدا از بچه‌های عادی

در مدارس ویژه تحصیل کنند تا خودشان را پیدا کنند و وقتی وارد جامعه شدند، بتوانند با دیگران راحت‌تر ارتباط بگیرند؟

□ مسئله مهم روش‌هاست. به جای تفکیک، باید به دنبال روش حل مسئله بود. در کشورهای دیگر، به فردی که به کمک نیاز داشته باشد کمک می‌کنند. چون از همان اول، این شخص بین افراد عادی زندگی کرده، جدا از جامعه نبوده، دیده شده و به او کمک شده است، دیگران هم او را از خودشان می‌دانند. چرا بچه‌های ما ممکن است چنین بچه‌هایی را مسخره کنند؟ چون از ابتدا این‌ها را از بقیه جدا کرده‌ایم. به همین دلیل وقتی وارد جمع می‌شوند، به‌عنوان شخص غیرعادی و تعجب‌برانگیز دیده می‌شوند و مورد تمسخر قرار می‌گیرند.

اتفاقا برای اینکه این فرهنگ اجتماعی رشد کند، باید از همان ابتدا این بچه‌ها کنار هم باشند و این اتفاق‌ها را تجربه کنند تا مشارکت و کمک‌ها صورت پذیرد و در جامعه، رفتار با این بچه‌ها عادی شود.

در برنامه‌ریزی
جامعه، باید هم
برای رفاقت جا باز
کنیم و هم برای
رقابت. هر دو در
جایگاه خودشان
مهم هستند.
در رقابت خیلی
از استعدادها
شناخته می‌شوند
و رشد می‌کنند.
از طرف دیگر،
رفاقت مهم است.
جامعه برای حیات
خود به ارتباط
نیاز دارد





چشم انداز آموزش فراگیر

چالش‌های مداوم برای آموزش همگانی^۱

نویسنده: دیان فرگوسن^۲
مترجم: محمدمبین اسپروز

نظام‌مندی که مدارس برای رسیدن به یک آموزش فراگیر کامل باید به کار ببندند، ارزیابی می‌شود.

یکی از بزرگ‌ترین مشکلات دنیای امروز، افزایش تعداد افرادی است که از مشارکت معنادار در حیات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه خود طرد شده‌اند. این جوامع نه کارآمدند و نه امن.

پیشرفت‌های اولیه در آموزش فراگیر

بیش از یک دهه پیش، تمرکز اصلاحات آموزشی برای دانش‌آموزان دارای معلولیت، ساختاری بود و موضوع بحث مکانی بود که این دانش‌آموزان می‌بایست در آنجا آموزش ببینند. اقلیتی پرشور، با الهام از عدالت اجتماعی و گفت‌وگوهای سیاسی رایج معتقد بودند که هیچ دانش‌آموز دارای معلولیتی نباید از تحصیل مناسب باز بماند. از دید آن‌ها، دانش‌آموزان دارای معلولیت مانند سایر گروه‌های اقلیت بودند که مورد تبعیض قرار داشتند و محرومیت‌هایی را تحمل می‌کردند. با این رویکرد،

آموزش فراگیر در دهه ۱۹۸۰ میلادی در آمریکا و اروپا، به‌عنوان راهکاری برای آموزش به دانش‌آموزان دارای معلولیت آغاز شد. اکنون پس از گذشت دو دهه، مدارس در این دو قاره همگام با آموزگاران، والدین، سیاست‌مداران و جامعه‌ای که برای چالش‌ها و موقعیت‌های قرن بیست‌ویکم آماده می‌شوند، در حال تغییر است. پیشرفت فناوری، اقتصاد و سیاست‌های جهانی، تلفی از دانش را تغییر داده و مهارت‌ها و قابلیت‌های مورد نیاز صنایع و تجارت‌های آینده، درس‌های رایج در مدرسه را منسوخ کرده است. مباحث آموزشی امروزه درباره طراحی مدرسه و فرایند یادگیری دانش‌آموزان، با نگاه به آینده، شکل گرفته است. جایگاه دانش‌آموزان معلول و استثنایی در آینده چالشی است که اکنون آموزش فراگیر با آن روبه‌روست. جدیدترین چالش، ایجاد دسترسی به آموزش فراگیر برای همه، هر جا و همواره است. در این مقاله، تلاش‌هایی که در مورد این چالش صورت گرفته است، بررسی خواهد شد. همچنین، پنج تغییر

راهکار ارتقای جایگاه اجتماعی و آموزشی این گروه، این بود که به مدارس عمومی دسترسی پیدا کنند.

مخالفان آموزش فراگیر از کمبود منابع در کلاس‌های عمومی می‌گفتند و اینکه آموزش و ارائه خدمات مخصوص این گروه بهتر است در فضایی مجزا، که مناسب شرایط آن‌هاست، صورت گیرد. با ورود تعداد بیشتری از دانش‌آموزان دارای معلولیت به مدارس عمومی، بحث بر سر مکان آموزش به بحث بر سر زمان آموزش تغییر کرد؛ آیا این دانش‌آموزان باید تمام وقت خود یا بخشی از وقت خود را در مدارس عمومی بگذرانند؟

در اروپا و آمریکا الگوهای متفاوتی در این زمینه شکل گرفت. در برخی از کشورها قوانین و سیاست‌ها تفاوتی میان دانش‌آموزان استثنایی و سایرین قائل نمی‌شدند و همه دانش‌آموزان می‌توانستند در مدارس عمومی تحصیل کنند. در برخی دیگر از کشورها نظام‌های موازی برای آموزش عمومی و استثنایی به‌وجود آمدند. البته در تعدادی از کشورها این دو نظام بسیار از هم فاصله دارند.

از آموزش فراگیر در دهه ۱۹۹۰ نتایج متنوعی به دست آمد که برخی کارآمد و هیجان‌انگیز و برخی مشکل‌دار و غیررضایت‌بخش بودند.

از این نتایج، می‌توانیم بفهمیم:

- دانش‌آموزان استثنایی، حتی با خاص‌ترین میزان معلولیت، می‌توانند درس‌هایشان را در مدارس عمومی یاد بگیرند.
- معلمان مدارس استثنایی و عمومی می‌توانند برای آموزش به گروه متنوعی از دانش‌آموزان، با یکدیگر همکاری کنند.
- دستاوردهای آموزش فراگیر با تغییر دانش‌آموزان، معلمان و مدیران مدرسه، به مرور زمان کم‌رنگ می‌شود.
- آموزش فراگیر به رویکردی نظام‌مند نیازمند است.

در همین زمان، توجه به افزایش تنوع دانش‌آموزان از لحاظ نژاد، فرهنگ، زبان و ساختار خانوادگی، معلمان را بر آن داشت که رویکرد متفاوتی درباره دانش‌آموزان و یادگیری اختیار کنند. این تنوع باعث شد مدارس بیش از پیش «فراگیر» شوند.

➤ روند فعلی آموزش فراگیر

از دهه ۱۹۹۰ تاکنون، دستاوردهای بسیاری حاصل شده است. در آمریکا، میانگین دانش‌آموزان استثنایی که حداقل ۸۰ درصد از زمان خود را در مدارس عمومی می‌گذرانند، از ۳۱/۶ درصد در سال ۱۹۸۹ به ۵۱/۹ درصد در سال ۲۰۰۴ افزایش یافته است. در بخش‌هایی از کانادا، حدوداً همه دانش‌آموزان استثنایی در مدارس عمومی تحصیل می‌کنند. در اروپا درصد کمتری از دانش‌آموزان (به‌طور میانگین بین ۴ تا ۵ درصد) معلول شناخته می‌شوند. اصلاحات گسترده‌ای در اکثر کشورهای اروپا برای آموزش فراگیر صورت گرفته است؛ به‌طوری که در این کشورها، حدود ۹۰-۸۰ درصد دانش‌آموزان استثنایی شناسایی شده، در مدارس فراگیر تحصیل می‌کنند.

این اعداد و امار فقط بخشی از داستان را روایت می‌کنند و در بهترین حالت، نشان می‌دهند که چه میزان از دانش‌آموزان به مدارس عمومی دسترسی دارند اما مشخص نمی‌شود دانش‌آموزان استثنایی در این مدارس چه سرنوشتی دارند. در برخی کشورها، مانند نروژ و انگلستان، دانش‌آموزان استثنایی در مدارس عمومی تحصیل می‌کنند اما کلاس‌هایی مجزا دارند. همچنین، این آمار از میزان موفقیت این دانش‌آموزان در یادگیری و مقبولیت اجتماعی اطلاعاتی به ما نمی‌دهد.

➤ ارزیابی

به وضوح می‌بینیم که در توسعه آموزش فراگیر، پیشرفت بسیاری حاصل شده است و همواره در کشورهای بیشتری دانش‌آموزان استثنایی به کلاس‌ها، مدارس و برنامه درسی عمومی دسترسی پیدا می‌کنند. نتایج تحقیقات در آمریکا نشان می‌دهد که نتایج آموزش فراگیر برای دانش‌آموزان استثنایی مثبت بوده است.

موضوع نگران‌کننده این است که مباحث آموزش فراگیر برای دانش‌آموزان استثنایی هنوز با عمل فاصله زیادی دارد. محدوده جغرافیایی وسیع در آمریکا و اروپا، نتایج و شرایط متفاوت تحصیل دانش‌آموزان استثنایی، کمبود دسترسی دانش‌آموزان نژادهای غیرسفیدپوست و کم‌درآمد، همچنان موضوع بحث است. دسترسی به مدارس عمومی قطعاً اولین گام برای رسیدن به آموزش فراگیر است، اما کافی نیست. برای رسیدن به

مخالفان آموزش فراگیر از کمبود منابع در کلاس‌های عمومی می‌گفتند و اینکه آموزش و ارائه خدمات مخصوص این گروه بهتر است در فضایی مجزا، که مناسب شرایط آن‌هاست، صورت گیرد اما نتایج تحقیقات نشان داده است که دانش‌آموزان استثنایی، حتی با خاص‌ترین میزان معلولیت، می‌توانند درس‌هایشان را در مدارس عمومی یاد بگیرند



مدارسی که به دنبال بهبود وضعیت آموزشی هستند، تمرکز کلاس را از معلم به یادگیری دانش آموزان تغییر داده‌اند. این مدارس با استفاده از راهکارهای مختلف، برنامه درسی را جذاب‌تر و معنادارتر و در نتیجه، یادگیری را برای دانش آموزان امری شخصی کرده‌اند

آموزش فراگیر کارآمد، آنچه در کلاس اتفاق می‌افتد نیز بسیار حائز اهمیت است.

➤ آنچه در مورد دستیابی به آموزش فراگیر می‌دانیم

پژوهش‌ها در آمریکا و اروپا به مضامین مشابهی اشاره دارند. تحقیقی در یونسکو^۲ نشان می‌دهد که تغییر رویکرد به معلولیت از «تشخیص پزشکی» به ارزیابی دقیق تعاملات دانش آموز با محیط مدرسه، بسیار مهم است. این تغییر، «مسئله» را از خود کودک به تعامل پیچیده میان قابلیت‌های او و محیط آموزشی تغییر می‌دهد. این پژوهش و پژوهش آژانس اروپا، نشان می‌دهد که دانش آموزان را باید کمتر جداسازی کرد. این پژوهش‌ها همچنین به اهمیت نقش خانواده‌ها و همکاری آموزگاران برای گرفتن نتیجه اشاره دارند و نشان می‌دهند که قوانین، سیاست‌ها، انعطاف در زمینه حمایت مالی و تخصیص نظام‌مند منابع نیز حائز اهمیت‌اند. بسیاری از پژوهش‌هایی که در دهه اخیر انجام شده‌اند، نشان می‌دهند که برای جای دادن دانش آموزان استثنایی در فضای جدید، باید «ماهیت فعالیت‌های آموزشی» تغییر کند. این امر شامل درک آموزگاران از ماهیت دانش، نقش دانش آموزان در یادگیری و نیز این است که چگونه این درک در عمل به کار بسته می‌شود. این جوهر همچنین شامل ساختار مدرسه، طرح و چیدمان فیزیکی کلاس‌ها، گروه‌بندی دانش آموزان، مسئولیت‌های معلمان برای این گروه‌ها، و نوع رابطه معلمان با آن‌ها و نیز چگونگی کاربست این درک را در عمل است. نظام‌مندی برای رسیدن به آموزش فراگیر در پنج زمینه زیر ضروری است:

➤ انتقال از آموزش به یادگیری

این انتقال یعنی تغییر از روش سنتی، که در آن معلمان به توضیح و تفسیر درس و گاه پرسیدن آن می‌پردازند و توقع از دانش آموزان این است که ساکت و منفعل بشنوند و فقط وقتی به آن‌ها گفته می‌شود، حرف بزنند یا کاری کنند. با اینکه در طول تاریخ آموزش موارد استثنا وجود دارد، اکثر کلاس‌ها به این شیوه معلم‌محور اداره می‌شوند. معلم در این گونه کلاس‌ها برای آموزش کل کلاس فقط از دستورالعمل پیروی می‌کند و

از روی کتاب و جزوه به هر فرد تکلیف می‌دهد. در مقابل، مدرسی که به دنبال بهبود وضعیت آموزشی هستند، تمرکز کلاس را از معلم به یادگیری دانش آموزان تغییر داده‌اند. این مدارس با استفاده از راهکارهای مختلف، برنامه درسی را جذاب‌تر و معنادارتر و در نتیجه، یادگیری را برای دانش آموزان امری شخصی کرده‌اند.

راهکارهایی مانند طراحی برنامه درسی همگانی^۳ یا طراحی برنامه درسی، به گونه‌ای که برای همه دانش آموزان قابل فهم و اجرا باشد، باعث می‌شود طیف گسترده‌ای از دانش آموزان بتوانند آموزش ببینند. استفاده از راهکارهای برنامه درسی پروژه محور یا مسئله‌محور باعث می‌شود برنامه درسی برای دانش آموزان، جذاب و معنادار باشد.

وقتی این راهکارهای طراحی برنامه درسی با آموزش متمایز^۴ ترکیب شود، یادگیری برای دانش آموزان علاوه بر جذاب شدن، شخصی می‌شود. برای اجرای این روش، باید به این موضوع فکر شود که هر درس یا پروژه را چگونه می‌توان تغییر داد تا هر چه بیشتر و بهتر پاسخگوی نیازهای دانش آموزان باشد. معلم می‌تواند محتوا (آنچه هر دانش آموز یاد می‌گیرد)، فرایندها (چگونه هر دانش آموز یاد می‌گیرد) یا نتیجه (آنچه از یادگیری حاصل می‌شود) را متمایز کند. علاوه بر این، می‌تواند این تغییرات را براساس علایق و قابلیت‌های دانش آموزانش اعمال کند. در نهایت، راهکارهایی که بتوانند یادگیری مشارکتی را در دانش آموزان تقویت کنند، برای کلاس‌های فراگیر کارآمدند.

➤ انتقال از ارائه خدمات به حمایت‌گری

سال‌هاست که مدارس با هدف ارائه خدمت آموزش به کودکان و نوجوانان اداره می‌شوند. این خدمات بر اساس پایه درسی، آموزش استثنایی و گاه مشاوره، خدمات بهداشتی و غیره، ارائه می‌شوند. این خدمات در صورتی که شرایط دانش آموز با خدمات ارائه شده همسو باشد، مفیدند؛ برای مثال، اگر دانش آموزی برای برنامه درسی پایه چهارم آماده نباشد یا همه آن را بداند، سودی نبرده است.

در مقابل، مدارس فراگیر نظام‌مند، نه تنها با طراحی و ارائه آموزش، بلکه از طریق حمایت از نیازهای هر دانش آموز برای بهتر یادگرفتن، سعی



مشارکت والدین داشته باشند؛ مثلاً والدین در جلسات اولیا و مربیان شرکت کنند و در تکالیف منزل، کودکان را یاری دهند اما برداشت‌های مختلفی از این مشارکت داشته باشند؛ برای مثال، دوست نداشته باشند هیچ‌گاه به مدرسه بیایند. در صورتی که مدرسه، مشارکت والدین را صرفاً مبتنی بر برداشت یک گروه از خانواده‌ها قرار دهد، گروه‌های دیگری از خانواده‌ها مشارکت نخواهند داشت.

در این خصوص، دانش‌آموزان از رابطه خانواده-مدرسه رویکرد خاص خود را دارند. دانش‌آموزان کوچک‌تر دوست دارند والدینشان به مدرسه بیایند و دانش‌آموزان بزرگ‌تر ترجیح می‌دهند والدینشان در انجمن‌های مدرسه و سایر فعالیت‌ها شرکت داشته باشند.

رابطه والدین و مدرسه باید از «مشارکت والدین» به زنجیره خانواده-مدرسه تغییر کند؛ یعنی، فقط والدین نیستند که در مدرسه مشارکت دارند بلکه مدرسه نیز باید با خانواده‌ها همکاری داشته باشد.

انتقال از اصلاح مدرسه به بهینه‌سازی مداوم مدرسه

با وجود تمامی اصلاحاتی که در طول تاریخ صورت گرفته است، مدارس به اندازه کافی تغییر نکرده‌اند. چالش کنونی، بازخلق مدرسه از طریق عملکردهایی کارآمدتر است، نه استفاده از اصلاحاتی کوچک برای روندهای فعلی. عمل به این موضوع، بسیار دشوار و پیچیده است اما خبر خوب این است که ما آنچه را باید بدانیم، می‌دانیم و بنابراین، فقط باید عمل کنیم. چهار موردی که پیش‌تر ذکر شد، مواردی هستند که می‌دانیم باید به‌صورت مداوم آن‌ها را به‌کار ببندیم. تلاش مداوم برای بهینه‌سازی مدرسه، تصمیم‌گیری داده‌محور و استفاده از روندهای تأیید شده، می‌توانند بستر مناسبی برای ایجاد تغییر باشند.

* پی‌نوشت‌ها

1. International Trends in Inclusive Education: the Continuing Challenge to Teach Each One and Everyone
این مقاله در سال ۲۰۰۸ در مجله European Journal of Special Needs Education منتشر شده است.
2. Dianne L Ferguson
3. UNESCO
4. Universal Design of Curriculum
5. Differentiated Instruction

در تغییر این روند دارند. این حمایت، یعنی فراهم کردن شرایط برای دانش‌آموزان که بتوانند به خوبی یاد بگیرند و معلمان که باید این شرایط را کشف و ایجاد کنند. برخی ابزار و فناوری‌های کمکی نیز می‌توانند در این دسته قرار گیرند. ایجاد نور مناسب، میز و صندلی‌هایی با قابلیت تغییر اندازه، و داشتن گزینه برای مدیریت زمان کار و استراحت نیز می‌توانند در حمایت از یادگیری برخی دانش‌آموزان نقش ایفا کنند.

انتقال از عملکرد فردی به جمعی

به هر معلم گروهی از دانش‌آموزان اختصاص داده می‌شود و او باید یک سال به آن‌ها آموزش دهد. با اینکه عملکرد معلمان بررسی می‌شود، آن‌ها در انجام وظیفه‌شان در کلاس تنها هستند و به ندرت برای طراحی، آموزش و ارزیابی دانش‌آموزان با یکدیگر همکاری می‌کنند. با پیچیده‌تر شدن آموزش و متنوع‌تر شدن دانش‌آموزان نیاز به همکاری معلمان بیشتر شده است.

در نمونه‌های اولیه آموزش فراگیر، نیاز به همکاری میان معلمان دانش‌آموزان استثنایی و معلمان عادی مشهود بود. امروزه نیز این دو گروه از معلمان برای اداره مدارس فراگیر با یکدیگر همکاری می‌کنند و این امر با توجه به اینکه هر کدام از آن‌ها مدت‌ها به تنهایی کار کرده‌اند و زبان، روند و زمان‌بندی خاص خود را دارند، با چالش همراه است. همکاری معلمان نه تنها به دانش‌آموزان در یادگیری کمک می‌کند بلکه در رشد حرفه‌ای خود آنان نیز مؤثر است.

انتقال از مشارکت والدین به ایجاد زنجیره خانواده-مدرسه

بسیار واضح است که با مشارکت خانواده در تحصیل کودکان، دانش‌آموزان بیش‌تر موفق می‌شوند، مدت طولانی‌تری در مدرسه می‌مانند و بیش‌تر جذب مدرسه می‌شوند، اما در بسیاری از موارد، والدین کمتر با مدرسه در ارتباطند و حتی در گردهمایی‌های مدرسه شرکت نمی‌کنند. دلیل این موضوع می‌تواند نامطلوب بودن فضای مدرسه، تفاوت زبانی، فقر یا خجالت در برقراری ارتباط با معلمان باشد، اما ممکن است کارکنان مدرسه از این دلایل بی‌اطلاع باشند. معلمان ممکن است برداشت خاص خود را از

این قطار

چگونه به مقصد می‌رسد؟

گزارشی از مدرسه ویژه کودکان مبتلا به اوتیسم

نرگس لیاقی مطلق

دبیر فیزیک منطقه ۲ تهران

درس می‌خوانند و ۱۴۰ مربی، کار آموزش و توان بخشی آنان را برعهده دارند؛ مربیانی که دوره‌های تخصصی کار با این افراد را گذرانده‌اند. به عبارتی، در هر کلاس ۵ تا ۶ نفره، ۴ مربی با این دانش‌آموزان کار و تمرین می‌کنند.

در این مرکز علاوه بر آموزش این دانش‌آموزان، تلاش بر این است که نشانه‌های اوتیسم در دانش‌آموزان کم و کمتر شود و بدین منظور روش‌های مختلفی نیز به کار گرفته شده است.

توان بخشی در این مرکز به کمک گفتاردرمانی، کاردرمانی و رفتاردرمانی انجام می‌شود.

برای بچه‌های سنین پایین، اولویت، توانایی برقراری ارتباط و روابط اجتماعی است که از طریق بازی ایجاد می‌شود. از بازی‌های اولیه که به بچه‌ها در برقراری ارتباط کمک می‌کند، قطار بازی است. اغلب کودکان مبتلا به اوتیسم حرکات تکرارشونده را دوست دارند و حرکت قطار روی ریل این ویژگی را دارد. مربی بعد از آنکه دانش‌آموز با محیط ارتباط برقرار کرد، کم‌کم در بازی مداخله می‌کند و با کودک ارتباط برقرار می‌سازد.

راه دیگر برقراری ارتباط بین بچه و مربی، استفاده از ابزار تصویرنگاشت (pictogram) است. تصویرنگاشت به دو صورت الکترونیکی و کتاب موجود است. در این شیوه برقراری ارتباط، دانش‌آموز نیازهای خود را از طریق عکس بیان می‌کند. در کتاب تصویرنگاشت، عکس همه نیازهای دانش‌آموز موجود

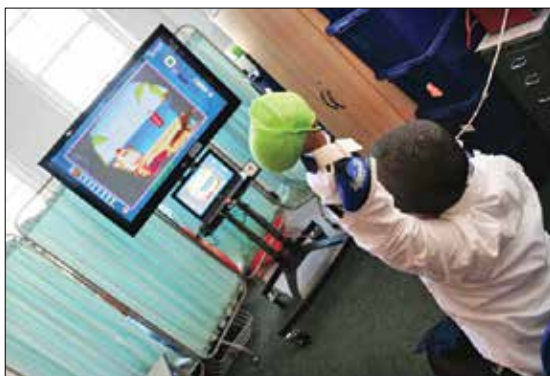
طبق آمار، از هر ۱۰۰ کودک یک نفر مبتلا به اختلال اوتیسم است.

اوتیسم نوعی اختلال رشدی است که بر رشد طبیعی مغز در حیطه تعاملات اجتماعی و مهارت‌های ارتباطی تأثیر می‌گذارد. کودکان و بزرگسالان مبتلا به اوتیسم در ارتباط کلامی و غیرکلامی و تعاملات اجتماعی مشکل دارند. این اختلال، ارتباط با دیگران و دنیای خارج را برای فرد مبتلا دشوار می‌سازد. طیف این اختلال بسیار وسیع است و انواع مختلفی دارد. ممکن است فرد مبتلا به اختلال اوتیسم حتی نتواند سخن بگوید؛ با اینکه به خوبی می‌شنود و توانایی سخن گفتن دارد. این اختلال ممکن است به صورت بسیار خفیف نیز بروز کند.

معمولاً فرد مبتلا به اوتیسم در درک روابط علی (علت و معلولی) مشکل دارد. او گاهی از صداهای بسیار ساده، مثل صدای باد، دچار اضطراب می‌شود. بچه‌های مبتلا به اوتیسم به محیطی آرام با طراحی بصری واضح برای کاهش اضطراب و هراس بسیار نیاز دارند؛ در حالی که گاهی این نیازها در تضاد شدید با نیاز دانش‌آموزان عادی یا حتی دانش‌آموزان با نیازهای ویژه دیگر قرار می‌گیرد. مثلاً ممکن است برای آموزش بهتر دانش‌آموزان عادی هیجان ضروری باشد و معمولاً برای رسیدن به این هدف از صدا، رنگ و محرک‌های زیادی استفاده می‌شود؛ در حالی که این روش اضطراب یک دانش‌آموز دارای اوتیسم را افزایش می‌دهد و در نهایت، مانع یادگیری او می‌شود. بنابراین، توصیه می‌شود که دانش‌آموزان با اختلال اوتیسم بالا در مدارس خاصی آموزش ببینند که از محرک‌های مناسب برای آموزش و باز توانی آنان استفاده می‌شود.

مدرسه «کوئینز میل» در انگلیس یکی از مدارس شاخص در آموزش و توان بخشی کودکان مبتلا به اختلال اوتیسم است. روش‌هایی که در این مرکز آموزشی به کار می‌رود، باعث شده است که افرادی از سراسر دنیا برای بازدید و فراگیری این روش‌ها مراجعه کنند.

در این مرکز ۱۷۰ دانش‌آموز مبتلا به اوتیسم از ۲ تا ۲۵ ساله



از دیگر ابزارهایی که این مرکز برای آموزش این دانش آموزان به کار می برد، ابزاری به نام Timocco برای بازی های ویدیویی است. این ابزار به دانش آموزان با اختلالات متفاوت کمک می کند که از مشکلات خود بکاهند. مربی با توجه به اختلال دانش آموز با انتخاب بازی مناسب به او در حل مشکلش کمک می کند.

وعدۀ ناهار در این مدرسه با وجود یک آشپز متخصص برزیلی، دوست داشتنی و لذت بخش است. مدیر مدرسه می گوید: «وجود این آشپز باعث انقلابی عظیم در ناهارخوری مدرسه شده است! دانش آموزی که به دلیل خودداری شدید از غذا خوردن بیم سوءهاضمه و بیماری اش می رفته است، اکنون با اشتها غذا می خورد.»

بچه های مبتلا به اوتیسم به محیطی آرام با طراحی بصری واضح برای کاهش اضطراب و هراس بسیار نیاز دارند؛ در حالی که گاهی این نیازها در تضاد شدید با نیاز دانش آموزان عادی یا حتی دانش آموزان با نیازهای ویژه دیگر قرار می گیرد

جود ریگان، مدیر مدرسه کوئینز میل که خود متخصص کار با کودکان مبتلا به اوتیسم است، می گوید: «افراد مبتلا به اوتیسم معمولاً حتی با غذاها به سختی ارتباط برقرار می کنند؛ چون بوی مواد را شدیدتر از افراد عادی احساس می کنند. حتی یک غذا ممکن است باعث اضطراب و ترس آنها شود.»

در بشقاب غذایی که برای این دانش آموزان می کشند، همه چیز باید از هم جدا باشد. آشپز این بچه ها همیشه برای دانش آموزی که حاضر به خوردن غذای روز نیست، ساندویچ یا یک بشقاب پاستا آماده دارد. حتی آشپزی در این مجموعه، بخشی از فرایند توان بخشی دانش آموزان است؛ به این ترتیب که در این حوزه نیز تلاش می شود تا دانش آموزان کم کم با حساسیت های خود نسبت به بو و طعم، و مقاومت در برابر طعم های جدید کنار بیایند. به همین دلیل،

این مرکز به دریافت جایزه «موفقیت بی نظیر» در زمینه غذا نائل شده است. در زمینه آموزش نیز چهار سال پی در پی جایزه بهترین کیفیت آموزشی را دریافت کرده است.

هزینه های این مرکز برای هر دانش آموز سالانه^۳ حدود ۴۰۰۰ دلار است که برای یک خانواده معمولی هزینه سنگینی است. از این رو، دولت انگلیس بخش اعظم این هزینه را پرداخت می کند. مدرسه کوئینز میل، با همراهی مربیان و کارمندان، برای رساندن قطار زندگی این کودکان به مقصد، در تلاش است.

* پی نوشت ها

۱. Queensmill

۲. این آمار مربوط به آذر سال ۱۳۹۴ است.

۳. هزینه مربوط به سال ۱۳۹۴ است.



است و او به کمک تصاویر، آنچه را می خواهد، نمایش می دهد. کار درمانگرها نقش مهمی در آرامش بخشیدن به این کودکان دارند. آنها برای هر یک از بچه های مدرسه یک پرونده حسی ایجاد می کنند. اگر حساسیت یکی به محرک ها زیاد باشد سعی می کنند او را آرام سازند و اگر حساسیت او کم باشد، سعی می کنند حساسیت هایش را تقویت کنند.

در این مرکز، ممکن است دانش آموزی را مشاهده کنید که تمام روز با گوشی (هدفون) در مدرسه راه می رود؛ نه به این خاطر که موسیقی گوش می کند بلکه برای آرامش بیشتر و حذف صداهای محیط که او با شدت بیشتری می شنود، یا ممکن است دانش آموزی را در حال بالا و پایین پریدن مداوم ببینید؛ چون این کار به او آرامش می دهد.

برای رفع مشکلات حسی، در این مرکز از روش های مختلفی استفاده می شود.

اتاق شن بازی، آب بازی، خمیربازی و... برای تقویت حس لامسه یا کاهش حساسیت ها به کار می رود. در بعضی موارد، از آب بازی برای کاهش فشار روی کودک مبتلا به اوتیسم استفاده می شود. روش دیگر، استفاده از اتاق صدا و تصویر است که در آن حس های مختلف کودک درگیر می شوند. چون صوت و تصویر محرک هایی قوی هستند و در محیط اطراف به وفور وجود دارند. لازم است دانش آموز یاد بگیرد که با وجود این محرک ها رفتارش را چگونه تنظیم کند. همچنین، فرا می گیرد که با هر کنشی واکنشی وجود دارد و این کار به درک روابط علی (علت و معلول)، پیرامون او کمک می کند.



گل سرسبد ۴/۳!

مرتضی مجدفر
تصویرگر: سید میثم موسوی

با خنده و شوخی معاونش رام شده است، به راه افتاد و در حالی که یکریز از او تشکر می‌کرد، وارد دفتر شد. وقتی آن دو سر جایشان نشستند، خانم اکبری بدون توجه به پدر و مادرها و دانش‌آموزانی که در دفتر بودند، یک دفعه گفت: «قربون مدیر خوشگل و فهمیده خودم برم!» بعد در حالی که همه از جمله او جا خورده بودند، فرم نام‌نویسی را در اختیار پدر و مادر **ملیکا توانایی** گذاشت و به سرعت، به شکلی کاملاً نیم تا شده، خود را به کنار ویلچر ملیکا رساند با او گرم صحبت شد: «به‌به چه دختر خوب و نازی! چقدر هم خوش‌هیکل و ورزشکار! خیلی خوبه که مدرسه ما رو برای نام‌نویسی انتخاب کردی... امسال دوست‌های

صبح که پدر و مادر ملیکا برای نام‌نویسی فرزندشان رفته بودند، خانم مدیر گفته بود: «باید ملیکا جان را هم بیاورید!»

از قرار، ملیکا و پدر و مادرش تا سال قبل در یکی از مناطق جنوبی تهران ساکن بودند، ولی از تیرماه امسال به خاطر تحویل گرفتن آپارتمانی در یکی از مناطق شمال غرب تهران، در محدوده مدرسه ساکن شده بودند و ملیکا باید در کلاس چهارم درس می‌خواند.

اکنون نزدیک ظهر بود و ملیکا همراه پدر و مادرش در آستانه در دفتر مدرسه ایستاده بودند. خانم مدیر وقتی آن‌ها را دید، سریع به یاد آورد که پدر و مادر، یک‌بار صبح آمده بودند؛ البته آن موقع ملیکا همراهشان نبود. خانم مدیر بلافاصله، خانم ناظم را، که آن طرف دفتر در حال نام‌نویسی بچه‌ها بود، صدا زد: «خانم اکبری!» و وقتی خانم ناظم سرش را بلند کرد، خانم مدیر سرش را به عقب برد و این در زبان بدن خیلی از ما، یعنی «نه!»

خانم اکبری که با وارد شدن ملیکا و پدر و مادرش فهمیده بود چرا خانم **اقتداری** موافق ثبت‌نام آن دختر بچه نیست، از جایش بلند شد و در حالی که از دفتر خارج می‌شد، گفت: «خانم اقتداری، میشه یک لحظه تشریف بیاورید!»

لحظاتی بعد، گفت‌وگوی مدیر و معاون مدرسه در گوشه‌ای از راهرو، کمی آن طرف‌تر از دفتر آغاز شد:

– نام‌نویسی از این دختر بچه، یعنی اذیت، یعنی آزار، یعنی اضافه شدن کارهای خود تو! من نمی‌دانم... اما تو باید بیشتر از من برای ننوشتن او بهانه بیاوری. اصلاً بگو این مجتمع مسکونی جدید، جزو محدوده ما نیست و خودت را راحت کن...»

اگر مسئولیتش را بپذیرم چی؟ باز هم می‌گویید نه؟ به خدا خانم اقتداری، ما مسئولیم!

– من ۵۰۰ - ۴۰۰ تا بچه قد و نیم‌قد دارم با کلی دردسر. مسئول کسی است که طرح‌های تلفیق و فراگیر و این حرف‌های صدمن یک غاز رو انداخته تو دهان ما آموزش و پرورش‌ها!

– خانم مدیر، خواهش می‌کنم! همه چی پای خودم... من این تهدید رو به فرصت تبدیل می‌کنم... نخند... آره... این حرف‌ها را از کلاس‌های مدیریت فرایندمدار یاد گرفتیم... تبدیل تهدید به فرصت!

خانم اکبری پشت‌سر خانم اقتداری، که به نظر می‌رسید



خوبی خواهی داشت؛ بچه‌های چهارم ما همگی مثل گل اند...
فرشته‌های خندان در مدرسه گل‌های شادی!»



همه معلم‌ان می‌گفتند خانم اکبری با اخلاق خوشی که دارد، حتی مار را از نیش زدن باز می‌دارد. در چند روزی که تا آغاز سال تحصیلی باقی مانده بود، او خانم مدیر را مجاب کرد که شیوه تقسیم دانش‌آموزان پایه‌های چهارم تا ششم را در طبقات به خاطر ملیکا به هم بزنند. مدرسه گل‌های شادی، دوره دوم ابتدایی بود و در دو طبقه واقع شده بود. آن‌ها چهارم‌ها و پنجم‌ها را در طبقه دوم سازماندهی می‌کردند و ششمی‌ها را به همراه آزمایشگاه، کتابخانه، اتاق رایانه، دفاتر اداری، آبدارخانه و... در طبقه اول. البته استدلال‌شان این بود که اولاً تمامی مکان‌های اداری و قابل استفاده عموم بچه‌ها و معلم‌ان در طبقه اول و در دیدرس کادر مدیریتی مدرسه باشد و ششمی‌ها هم که ارشد مدرسه‌اند و آرام‌تر و در حال گذر از ابتدایی به متوسطه اول و آماده شدن برای انواع و اقسام آزمون‌ها، در طبقه اول سازماندهی شوند. خانم اکبری گفت: «خانم مدیر عزیز و خوشگلم! این استدلال که وحی منزل نیست. باشه... به نصفش دست نمی‌زنم... هر چی تو بگی، ولی برای نصفه دیگه استدلال‌مون، یک استدلال جدید ارائه میدم.»

خانم اقتداری در حالی که باز هم از حرکات بدن و نوع حرف زدن خانم اکبری خنده‌اش گرفته بود، گفت: «چه استدلالی؟»

معاون خوش‌فکر مدرسه گفت: «تغییر استراتژی از ششم‌ها به چهارمی‌ها! بیا بگوییم چون چهارمی‌ها تازه وارد مدرسه‌مون شده‌اند و هنوز با ویژگی‌های دوره دوم ابتدایی آشنا نیستند و ما هم آن‌ها را به خوبی نمی‌شناسیم، در طبقه اول سازماندهی میشن که در دیدرس ما باشند! قبول است؟»

خانم اقتداری گفت: «اصلاً هم نمی‌گیم همه این‌ها به خاطر ملیکا جون محبوب شماسه که می‌خواهید با ویلچر، فقط از حیاط به طبقه اول بیاد! اصلاً فکر آوردن و بردن ملیکا هستی؟ کی اون رو از حیاط به کلاس میاره و بالعکس؟ اصلاً از حیاط، با این پله‌هایی که داره، چه جوری بالا میاد؟»

خانم اکبری گفت: «فکر همه جاییش را هم کرده‌ام. و بعد توضیح داد که با بنایی که در حال بهسازی دست‌شویی‌هاست، صحبت کرده است که یکی از دو طرف ورودی حیاط به سالن (یعنی این طرف و آن طرف تریبون صبحگاه) را به شکل شیب‌دار در آورد. همچنین، جدولی را نشان داد که نام ۳۴ دانش‌آموز کلاس چهارمی که قرار بود ملیکا در آن درس بخواند، در یک طرف آن بود و در مقابل نام هر کدام نیز ۵ ستون خالی دیده می‌شد. خانم

اکبری گفت که مسئولیت آوردن و بردن ملیکا را هر روز به یکی از هم‌کلاسی‌های او خواهد داد و هر دانش‌آموز این مسئولیت را در طول سال، حداکثر پنج بار عهده‌دار خواهد شد. به نظر می‌رسید باز هم خانم اکبری کار خودش را کرده و خانم مدیر از تصمیمات او راضی است.



ملیکا، به خاطر خطای پزشکی در هنگام تولد، دچار دررفتگی لگن پای چپ شده بود. این عارضه تا یک سالگی او ناشناخته مانده و باعث شده بود ملیکا به تدریج از لحاظ راه رفتن مشکل پیدا کند و بالاخره ویلچر نشین شود. یکجانشینی او باعث شده بود بیشتر نزد مادر بزرگش باشد و به همین دلیل هم از او کلی داستان و افسانه عامیانه و ضرب‌المثل یاد گرفته بود. او همچنین توانمندی فوق‌العاده‌ای در ریاضیات داشت و قادر بود اعداد دو و سه رقمی را به‌طور ذهنی در هم ضرب کند و این برای یک دختر بچه کلاس چهارمی توانمندی قابل توجهی بود.

نمی‌دانستم
با یک وسیله
ساده می‌توان
مسئولیت‌پذیری،
هم‌زیستی
تعاملی، یادگیری
کودک به کودک،
فرهنگ‌عامه و
توسعه دوستی
را به سادگی و به
خوبی با کودکان
ده ساله تمرین
کرد!

وقتی نوبت دانش‌آموزی می‌شد که مسئولیت آوردن و بردن روزانه ملیکا را داشت، خانم اکبری به‌روشنی می‌دید که چقدر از این کار لذت می‌برد و چقدر هنگام حرکت ویلچر ملیکا، بده‌بستان‌های فرهنگی و محک زدن‌های علمی ساده صورت می‌گیرد. دخترها از قبل چند تا ضرب دو و سه رقمی در یکدیگر را از بر می‌کردند تا ملیکا را امتحان کنند و البته، او همیشه سر بلند از آزمایش بیرون می‌آمد.

ضرب‌المثل‌گویی‌های مکرر ملیکا، از بچه‌ها گذشته و به خانم احمدی، آموزگار کلاشان، هم رسیده بود و او از این توانمندی ملیکا و علاقه بچه‌ها، در آموزش «بخوانیم و بنویسیم» بهره می‌گرفت. خلاصه، ملیکا گل سرسبد کلاس ۴/۳ بود و بچه‌ها، پروانه‌های دور این گل خوشبو.

خانم اکبری خوشحال بود که بالاخره برای حرف‌های کلاس مدیریت فرایندمدار، کاربردی عملی یافته و تهدید را به فرصت تبدیل کرده است و خانم اقتداری، خوشحال‌تر؛ چرا که این بار برخلاف وجه تسمیه فامیلی‌اش، اقتدارش را به معاون خود تفویض کرده و به او اجازه داده بود از خلاقیت و خوش‌فکری‌اش استفاده کند.

آخر سال وقتی کارنامه ملیکا را به پدر و مادرش می‌دادند، خانم اقتداری خطاب به آن‌ها و همکارانش گفت: «نمی‌دانستم با یک ویلچر ساده می‌توان مسئولیت‌پذیری، هم‌زیستی تعاملی، یادگیری کودک به کودک، فرهنگ‌عامه و توسعه دوستی را به سادگی و به خوبی با کودکان ده ساله تمرین کرد!»

در این موزه نابینایان هم می بینند!

گزارشی از موزه ملی ایران

فریبا موسوی زاده

مدیر شرکت آموزشی فرابال

لمس آن‌ها، کاربردهای ممکن هر سنگ را پیش‌بینی کنند؛ سنگ‌هایی که از آن‌ها برای بریدن، پاره کردن، و خرد کردن اجسام مختلف استفاده می‌شده است.

■ پس در این فضا مخاطبان با اشیاء واقعاً قدیمی روبه‌رو نیستند و شما در پی انتقال حس به آن‌ها بوده‌اید؟

□ بله دقیقاً. ابزارهای سنگی واقعاً ممکن است خیلی تیز باشند و ما از تیزی آن‌ها کم کرده‌ایم. در اینجا بیشتر فرصتی برای به‌دست آوردن یک تجربه جدید فراهم کرده‌ایم. ما به این فکر کردیم که ممکن است مخاطبان ما تصویری از سنگ‌های قدیمی که در طبقه دوم قرار داده‌ایم نداشته باشند. آن‌ها هرگز ندیده‌اند که چطور از یک سنگ می‌توان به‌عنوان چاقو، چکش و تبر استفاده کرد و ما این فرصت را در اختیار آن‌ها قرار می‌دهیم که با لمس هر سنگ بتوانند به چنین کاربردهایی فکر کنند.

در جعبه دیگر، آن‌ها تفاوت بین سنگ‌های لعاب‌دار و بدون لعاب را حس می‌کنند. نقش و نگارهای برجسته روی ظروف را لمس می‌کنند و با ظروف قدیمی مانند تنگ و لیوان آشنا می‌شوند. ما جعبه‌های فلزی و شیشه‌ای را هم تهیه کرده‌ایم ولی هنوز برای ارائه آماده نشده‌اند. در جعبه سوم، تلاش کرده‌ایم تفاوت بین سطوح را به مخاطب نشان دهیم.

■ فکر می‌کنم مخاطبان به‌خوبی با این سه جعبه، می‌توانند مهم‌ترین ابزارهای دوران پارینه سنگی و روستایی را که در طبقه دوم موزه قرار دارد، درک کنند.

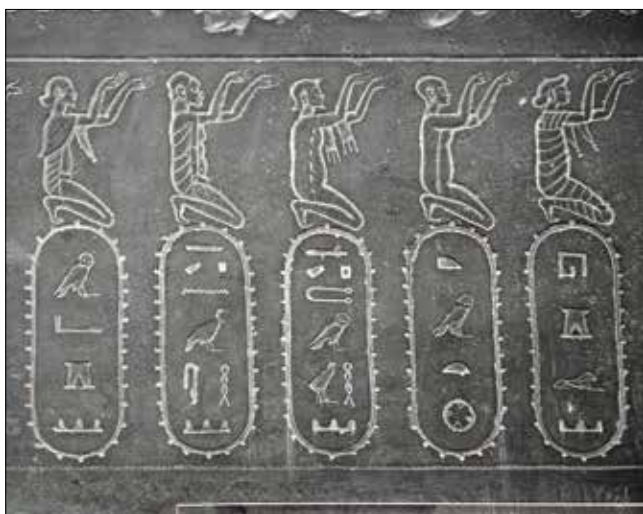
□ البته این درک بسیار اندک است و به توسعه بیشتری نیاز دارد. در نمونه‌های بعدی، طرح‌های تخت‌جمشید را بازسازی کرده‌ایم. این طرح‌ها در قالب یک‌به‌یک، برابر نمونه اصل و نقش برجسته‌های یک سوبیه هخامنشی ارائه شده‌اند. چنین طرح‌هایی برای نمایش یک رویداد یا مراسم مانند هدیه دادن به کار رفته‌اند و نقش و طرح لباس‌ها و نحوه ایستادن و نشستن افراد در آن‌ها بسیار مهم است. ما طرحی از یک نوشته به خط

اگر تا به حال گذرتان به موزه ملی ایران افتاده باشد، حتماً سنگ‌نگاره‌های قدیمی، کتیبه‌های باستانی، سنگ‌نوشته‌های قدیمی، و تندیس‌های دوران ایران باشکوه هوش از سرتان برده است. ساختمان موزه ایران باستان را که اولین موزه ایران است، آندره گودار فرانسوی در سال ۱۳۱۴ با الهام از کاخ کسری که از آثار دوره ساسانی در شهر تیسفون است، طراحی کرد. این موزه در سال ۱۳۱۶ رسماً گشایش یافت و آثاری از دوران پارینه سنگی، عصر آهن، ساسانی، اشکانی، سلوکی و هخامنشی را به نمایش گذاشت که شیفتگان فرهنگ ایران زمین را به خود جذب کرد. در این میان، شمار زیادی از مخاطبان از جمله نابینایان، از درک لذت دیدن این ذخایر ملی محروم بودند. چند سالی است که موزه ایران باستان، فضایی مخصوص نابینایان ایجاد کرده است. برای آشنایی بیشتر با این مکان، به دیدار خانم فیروز سپیدنامه، کارشناس موزه رفتیم.

■ برای ما بسیار جذاب است که این طیف خاص از جامعه را مخاطب خود دانسته‌اید. مشتاقیم با امکاناتی که برای نابینایان فراهم شده است، بیشتر آشنا شویم.

□ سیستم نابینایان تقریباً سه سال پیش راه‌اندازی شده و ضرورت‌های جامعه نابینایان را رصد کرده است. با توجه به فضای موزه تلاش کردیم محیطی را آماده سازیم که فضا را برای آن‌ها ملموس‌تر کند. نخست، برای آشنایی این‌گونه افراد با دوران پارینه سنگی جعبه‌هایی طراحی کردیم که در داخل آن‌ها ابزارهای سنگی قرار گرفته است و نابینایان می‌توانند با





■ من در اینجا یک دستگاه رایانه با صفحه کلید خاص می‌بینم؛ آیا این هم جزء بخش‌های خاص نابینایان است؟

جعبه‌هایی طراحی کرده‌ایم که در داخل آن‌ها ابزارهای سنگی قرار گرفته است و نابینایان می‌توانند با لمس آن‌ها، کاربردهای ممکن هر سنگ را پیش‌بینی کنند؛ سنگ‌هایی که از آن‌ها برای بریدن، پاره کردن، و خرد کردن اجسام مختلف استفاده می‌شد

بله. این دستگاه راهنمای استفاده از موزه است. این برنامه از یک کلید برجسته‌نگار استفاده می‌کند که دارای بخش صوتی هم است. آثار مختلفی در رایانه ثبت شده است که با انتخاب هر کدام می‌توان توضیحات مفصل مربوط به آن را شنید یا به خط بریل خواند. ما به دلیل اینکه سازمان بهداشت جهانی استفاده از هدفون را ممنوع اعلام کرده است، به دوستان پیشنهاد می‌کنیم که اگر مایل‌اند، از هندزفری شخصی خودشان برای استفاده از بخش صوتی استفاده کنند. هر عزیز نابینا می‌تواند به تنهایی و بدون کمک ما از این سیستم استفاده کند و راهنمایی‌های لازم را دربارهٔ اجسام موجود در موزه دریافت نماید.

■ خیلی جالب است که در این بخش، نابینایان رسماً قادر به دیدن موزه هستند؛ آیا آن‌ها به جز این بخش از سایر بخش‌های موزه هم بازدید می‌کنند؟

همه می‌توانند از موزه بازدید کنند. البته راهنمای ما در تمام مراحل بازدید، قدم‌به‌قدم همراه آن‌ها نخواهد بود و بازدیدکنندگان می‌توانند به کمک دوستان خود از بخش‌های مختلف بازدید کنند. ما در بازدیدهای گروهی که علاوه بر خود موزه، تعاملات اجتماعی و حضور در فضای جامعه نیز جزء اهداف بازدید تلقی می‌شود، گردش در موزه و حضور در بخش‌های مختلف آن را توصیه می‌کنیم. به این ترتیب، آن‌ها در کنار جعبه‌های شیشه‌ای دور هم جمع می‌شوند و از راهنما دربارهٔ

میخی را هم در اینجا آماده کرده‌ایم که افراد با لمس آن می‌توانند سبک نگارش این خط را لمس کنند. تجربهٔ لمسی نابینایان علاوه بر اینکه عموماً از سایرین قوی‌تر است، با یکدیگر هم تفاوت دارد. به همین دلیل، آن‌ها استنباط‌های متفاوتی از این حکاکی‌ها دارند و ما با توضیح اینکه این خطوط نمادهایی قراردادی برای انتقال مفاهیم‌اند، آن‌ها را برای درک بهتر راهنمایی می‌کنیم و آن‌ها با توجه به تجربه‌های حسی متفاوتشان، به درک عمیق‌تری از نوشته‌ها می‌رسند. یک نمونه از خط هیروگلیف را نیز در اینجا داریم که برای مخاطبان بسیار جذاب است.

■ خواندن خطوط باستانی برجسته باید برای نابینایان هیجان‌انگیز باشد.

این تجربهٔ منحصر به فردی برای آن‌هاست ولی بخش جذاب‌تر، کاغذهایی است که روی آن‌ها تصاویر آثار باستانی موزه به صورت برجسته حک شده و زیر آن توضیحات مربوطه با خط بریل نوشته شده است. نابینایان می‌توانند به راحتی و بدون نیاز به توضیحات افراد، این بخش را لمس و کاملاً حس و درک کنند. ما در تلاشیم که بتوانیم این بخش را توسعه دهیم و آثار بیشتری را در اینجا عرضه کنیم.

■ به نظر می‌رسد این فضا بیشتر برای بازدیدهای فردی طراحی شده و برای گروه‌ها، خیلی محدود و کوچک است.

این فضا متناسب با ساختمان کل موزه و تعداد مخاطبان در نظر گرفته شده است. طبیعی است که گسترش آن به میزان بازدیدها بستگی دارد اما در شرایط کنونی بهتر است مخاطبان در گروه‌های کوچک‌تری از اینجا بازدید کنند. اگر مراکز مرتبط با نابینایان بتوانند اطلاعات لازم برای جامعهٔ خود را به ما ارائه بدهند و اولویت‌های نیازهای آموزشی خود را مطرح کنند، ما می‌توانیم این بخش را به شیوهٔ مناسب‌تری توسعه بدهیم. البته به گفتهٔ بسیاری از بازدیدکنندگان خارجی، همین فضای محدود هم در بعضی کشورهای بسیار پیشرفته وجود ندارد. یک تجربهٔ ما مربوط به یک گروه فرانسوی بود که با یک عضو نابینا از این مرکز بازدید کردند و برایشان بسیار جالب بود که چنین فضایی به معلولان اختصاص یافته است.



یا امکان تردد آن‌ها در پله‌ها را به طبقه فوقانی فراهم می‌کنند. البته امیدواریم به‌زودی فضاسازی‌های مورد نیاز نیز انجام شود.

■ **خوشحال می‌شویم که در حس خوب شما از یک خاطره خاص از بودن در کنار این عزیزان سهیم شویم.**

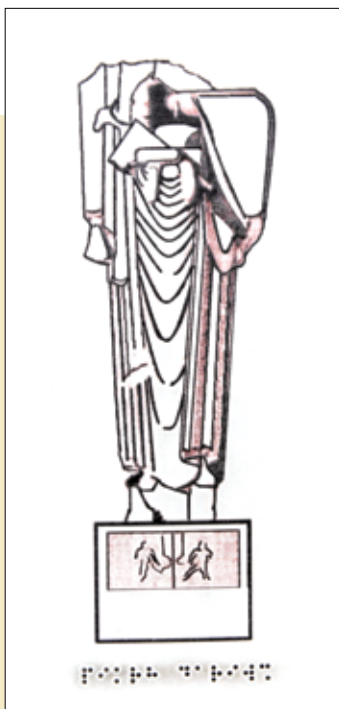
□ یک اشکال کار ما این است که فکر می‌کنیم فقط ما باید به معلولان کمک کنیم اما به‌نظر من آن‌ها باید در درک شرایط و راهنمایی خودشان به ما کمک و ما را راهنمایی کنند. ما با راهنمایی خود آن‌ها امکان خدمت‌رسانی بهتری را خواهیم داشت. چندی پیش، یک فرد معلول فرانسوی را برای بازدید از موزه

آورده بودند که می‌گفتند آرزو داشته‌است دیوار چین و ایران را از نزدیک ببینند. او روی صندلی چرخ‌دار و در حالی که دستگاه‌هایی برای تنفس به او وصل بودند، حمل می‌شد. ما به همراه کارکنان موزه به او کمک کردیم تا از بخش‌های مختلف داخل موزه دیدن کند. با اینکه جابه‌جا کردن او بسیار دشوار بود، همگی از بودن در کنار او و دیدن چهره هیجان‌زده‌اش به وجد آمده بودیم.

■ **در پایان، چه توصیه‌هایی برای افراد معلول، به‌ویژه نابینایان بازدیدکننده از موزه، دارید؟**

□ توصیه من، بازدیدهای گروهی ده یا دوازده نفری است تا بتوانیم به راحتی به بازدیدکنندگان خدمت‌رسانی کنیم. بیشترین بازدیدکنندگان ما ناشنوایان هستند که ما با آهسته و شمرده صحبت کردن و استفاده از واژه‌های آسان، به لب‌خوانی آن‌ها کمک می‌کنیم. هر چه گروه‌ها محدودتر باشند، امکان این خدمت‌رسانی بهتر است. ما صندلی چرخ‌دار هم داریم که اگر کسی نیاز داشت می‌تواند از آن استفاده کند. به هر صورت، تمامی کارکنان اینجا آماده‌اند تا هر خدمتی را که در توان دارند، به بازدیدکنندگان ارائه دهند. ما تلاش می‌کنیم همه بازدیدکنندگان را به همان صورت که هستند، بپذیریم و در کنارشان باشیم. برای ما محدودیت‌های فیزیکی و جسمی اهمیتی ندارد و فقط آشنایی آن‌ها با گنجینه عظیم باستانی مهم است. در این مسیر هم هر کمکی از دستان برآید خواهیم کرد.

■ **بسیار متشکرم و امیدوارم به زودی این حرکت زیبای شما را برای تعامل شایسته با طیف معلولان کشور، در همه موزه‌های کشور شاهد باشیم.**



بخش‌هایی که در اطراف آن هستند، توضیحاتی می‌شنوند. البته، به‌طور کلی ممکن است این روند برای آن‌ها خسته‌کننده باشد. بنابراین، ما فقط ایستگاه‌هایی را در مسیر حرکت تعیین می‌کنیم و راهنما فقط در همان بخش‌ها توضیحات لازم را ارائه می‌دهد. ما تلاش می‌کنیم که این ایستگاه‌ها متناسب با شرایط سنی و تحصیلی مخاطبان باشند.

■ **آیا این امکان وجود دارد که برای هر اثر یا حداقل تعدادی ایستگاه، یک قسمت خاص شبیه‌سازی شده که هم امکان لمس کردن، هم خواندن و هم شنیدن داشته باشد، طراحی کنید؟**

□ این یکی از مهم‌ترین برنامه‌های آینده ماست. این موزه در شرف بازسازی است و با توجه به شرایط آتی قصد انجام دادن آن را داریم. مثلاً یکی از برنامه‌های ما این است که مجسمه خشایارشا را در ابعاد کوچک‌تر بسازیم و در کنار بخش اصلی برای لمس کردن قرار دهیم. طرح واقعیت مجازی و حسگرهای راهنما برای عصای سفید را نیز در دست اقدام داریم. چون فضای این ساختمان جزء آثار ملی است، انجام دادن اصلاحات و تغییرات خیلی عمده در آن میسر نیست، اما در بازسازی موزه ما استفاده از آسانسور را برای دسترسی راحت‌تر افراد به طبقه دوم پیش‌بینی کرده‌ایم که مشکل معلولان جسمی-حرکتی را حل کنیم. استفاده از رمپ‌ها را نیز پیشنهاد داده‌ایم که امیدواریم به‌زودی برای بازدیدکنندگان قابل استفاده باشد.



با وجود همه مشکلات ترددی و حرکتی، همه کارکنان این موزه آماده‌اند تا هر خدمتی که بتوانند به این عزیزان ارائه دهند. کارکنان ما در هدایت افراد معلول کمک می‌کنند، در صورت نیاز صندلی‌های چرخ‌دار آن‌ها را به سالن هدایت می‌نمایند

پایه پای دانش آموزان عادی بروتکا بررسی

فرشته روستایی
مدرسه نابینایان نرجس تهران

مشکلات دانش آموز با نیاز ویژه در مدارس عادی

۱. نحوه برقراری

ارتباط با معلمان و دانش آموزان

بعضی از معلمان نمی‌توانند با دانش آموزان نابینا ارتباط برقرار کنند و به صورت غیرمستقیم به آن‌ها آموزش می‌دهند؛ بدین معنی که از دانش آموز بغل‌دستی آن‌ها می‌خواهند که از دوست نابینای خود بپرسند آیا درس جدید را آموخته است، یا سؤال مطرح شده از سوی معلم را با او در میان بگذارند.

۲. توقع بیش از انتظار

گاهی معلمان همان توقعی را که از دانش آموز بینا دارند، از دانش آموز نابینا هم دارند و بر این باورند که دانش آموزان نابینا نیز باید خودشان را با کلاس هماهنگ کنند و با سرعت کلاس پیش بروند؛ در حالی که در زمان آموزش دروسی همچون ریاضی از آنجا که لازم است معلم مطالبی را روی تخته سیاه یا وایت‌برد بنویسد، آموزش و سرعت یادگیری دانش آموزان نابینا مختل می‌شود و بنابراین، نیاز به اجرای روش‌هایی برای برطرف نمودن این مشکل هست. البته باید این نکته را یادآور شد که وجود معلم رابط در کنار این دانش آموزان برای برطرف کردن مسائل آموزشی لازم هست اما کافی نیست؛ زیرا معلم رابط به‌طور تمام‌وقت در کنار دانش آموزان نابینا نیست.

۳. زمان امتحان

در مدارس فراگیر، معلمان بر این باورند که زمان برگزاری امتحانات و پرسش کتبی از دانش آموزان نابینا با دانش آموزان بینا یکسان باشد؛ در صورتی که دانش آموزان نابینا به خاطر مشکل بینایی، سرعت عمل کمتری دارند و این تأکید بر سرعت، با توجه به عدم امکان همراهی آن‌ها، در پیشرفت تحصیلی دانش آموز نابینا تأثیر منفی می‌گذارد. در امتحان نهایی و کنکور نیز برای این دانش آموزان وقت اضافه در نظر گرفته می‌شود.

۴. کتاب‌های

درسی و کلاس تقویتی

نبود کتاب‌های آموزشی به صورت بریل که دانش آموزان نابینا هم بتوانند پا به پای دانش آموزان بینا در زمینه درسی پیش بروند می‌تواند مانعی بر سر راه پیشرفت تحصیلی دانش آموزان نابینا باشد. در صورتی که در مدارس فراگیر کلاس‌های فوق‌العاده مخصوص دانش آموزان نابینا تشکیل شود، آن‌ها هم می‌توانند مشکلات آموزشی و یادگیری دروس را تا حدودی حل کنند. به نظر می‌رسد برای اینکه دانش آموزان نابینا هم بتوانند در زمینه تحصیلی پیشرفت قابل قبولی داشته باشند، آموزش و پرورش باید برای معلمان آن‌ها دوره‌های ضمن خدمت طراحی کند. به کمک چنین معلمانی، چهره‌های نابینا هم در تحصیل به موفقیت‌هایی می‌رسند.

از این هفته تا آن هفته

با آنا سولیوان، مربی هلن کلر

رویا صدر

تصویرگر: سام سلماسی

شنبه امروز به مادر هلن گفتم که کاش می‌شد او را به مدرسه‌ی عادی می‌فرستادید تا از حالا محیط اجتماعی را تجربه کند. آهی کشید و گفت: «کجای کاری آنا جون! مدرسه‌ها روبه‌راه‌تر از هلن را هم قبول نمی‌کنند.» گفتم: «بله، امروزه بعضی‌ها در مدرسه‌شان کارهای مهم‌تری از پذیرش بچه‌های معلول دارند؛ کارهایی مثل شرکت در کمپین‌های حقوق پلنگ مازندرانی و گرچه ایرانی و سایر موجودات زنده و غیرزنده کهنشان راه‌شیری و کره‌مریخ».

دوشنبه مدرسه‌ی فراگیر مدرسه‌ای است که گیر (مشکل) های اساسی دارد، بلکه یک چیزی هم فراتر از آن...

آموزش فراگیر آموزشی است که دانش‌آموز کم‌توان در آن گیر می‌کند؛ حتی یک چیزی فراتر از گیر کردن...

این‌ها را یکی از اولیای دانش‌آموزان مدارس فراگیر به من گفت. به‌نظرم، چشم ندارد ببیند هلن می‌خواهد به این مدرسه‌ها برود تا پیشرفت کند؛ دارد برایشان حرف درمی‌آورد.

سه‌شنبه امروز هلن را بردم به یک مدرسه‌ی فراگیر. راه‌پله‌های درازی داشت که بچه‌های دارای مشکل حرکتی مجبور بودند از آن بالا و پایین بروند. به‌نظرم رسید که از نظر تربیتی این کار بسیار ارزشمند است؛ چون این شاگرد بعدها مجبور می‌شود برای رفتن به اداره‌ها و شرکت‌ها و مغازه‌ها و سازه‌های شهری و غیرشهری، پله‌ها را دوتا یکی کند و لازم است از حالا آموزش ببیند.

یکشنبه امروز با/ریک وایهنمایر، اولین نابینای فاتح اورست، صحبت می‌کردم. او می‌گفت: «اگر برای رفتن به مدرسه مجبور می‌شدم چاله‌چوله‌ها و پله‌های پیاده‌روهای تهران را فتح کنم، بی‌شک زودتر به فتح اورست نائل می‌شدم.» من هم، مثل او، معتقدم که یک شهر خوب برای ناتوانان حرکتی، یک شهر پر از چاله - چوله است. به‌نظرم هلن در راه مدرسه، باید به سختی حرکت کند تا قدر مدرسه را بداند؛ چون آدم قدر چیزی را می‌داند که با





چهارشنبه

حس می‌کنم که هلن کمی لوس شده. باید بحث ثبت‌نامش را در مدرسه فراگیر دوباره مطرح کنم. خوبی‌اش این است که در این مدارس به خاطر شلوغی کلاس‌ها توجه خاصی به دانش‌آموزان کم‌توان نمی‌شود و همان توقعی را از آن‌ها دارند که از دیگران دارند. حتی شنیده‌ام که بعضی پشتیبانان این دانش‌آموزان در روز امتحان هم حاضر نمی‌شوند. والدین باید پول بدهند منشی بگیرند تا سؤالات را برای شاگرد نابینا بخواند یا از دفتردار و بچه‌های سال بالا کمک بگیرند و نمره شاگرد به خاطر نبودن معلم پشتیبان کم می‌شود. به نظرم در چنین فضایی شاگردان کم‌توان متکی به نفس بار می‌آیند و مجبور می‌شوند با سختی و زحمت و درجا زدن هم که شده، دوران مدرسه را سپری نمایند. حیف که پدر و مادر هلن این حرف‌ها را نمی‌فهمند و از زمینه‌سازی برای بروز استعدادها و تسهیلات ویژه، مثل کتاب‌های کمک‌درسی به صورت بریل و آموزش حضوری والدین و دانش‌آموزان و معلمان و فضای تعاملی مدرسه حرف می‌زنند. لابد انتظار دارند یک معلم رابط هم مدام در مدرسه حاضر باشد و به مشکلات دانش‌آموزان کم‌توان رسیدگی کند؛ مردم چه توقع‌هایی دارند و...!

باستانی حوالی تپه‌های مارلیک، کتیبه‌هایی مربوط به سال ۱۳۴۹ ه.ش کشف شده است مبنی بر برنامه‌ریزی برای سیستم آموزشی تلفیقی با کلاس مرجع و کلاس پشتیبان و کارشناس سازمان آموزش و پرورش استثنایی. این کتیبه‌ها نشان می‌دهد که بشر در این دوره از تاریخ به هنر شاعری علاقه فراوانی داشته است...

جمعه

هلن شروع کرده زندگی‌اش را نوشتن. بنده در همین جا تأکید می‌کنم که مدرسه‌های فراگیر خیلی خوب و گل و بلبل‌اند و ما هم کار و زندگی داریم. حرف راست را هم لزوماً نباید از بچه شنید. حرف بچه‌ها معمولاً اعتبار ندارد...

پنجشنبه

امروز در خبرها خواندم که در کاوش‌های

نقل بی پرده

فاطمه رضایی

متفاوت، اما معادله یکی بود!
و «مجمع نابینایان نرجس» این معادله‌ها را برهم زد!
توصیفات از ابر متفاوت شد و «وصف ابر» فرخی ناملوس و سرد، تشبیهات کاملاً حسی و به‌خصوص برای نابینایان مطلق چندان خوشایند و زیبا نبود. تصویر «فیل‌های پراکنده در صحرای آبی» یا «گرد زنگار بر آیینۀ چینی» برای کسی که هیچ‌کدام را ندیده قابل درک نیست.
در مقابل، چقدر ساده و دلنشین شد «بوی جوی مولیان»! می‌گفتند: بی‌شک رودکی هنگام سرودن آن نابینا بوده؛ زیرا اغلب توصیفات و تشبیهات آن با حواس توانای یک نابینا دریافت و بیان شده است. از همان مصرع آغازین شعر که «بوی» جوی مولیان به مشام جان شاعر می‌رسد تا حس «ریگ آموی» زیر پای او.
در کویر شریعتی، رنگ «گل‌های خیال» با

معلمی از آن شغل‌هایی است که اسیر تکرار نیست؛ حتی اگر مطالب کتاب تکراری باشد و معلم روش تدریسش را در طول سال‌ها تغییر ندهد!

سال‌ها در هر کلاسی پیش از درس «وصف ابر» فرخی، از بچه‌ها خواستم ابر را به هر آنچه دوست دارند، تشبیه کنند؛ میان «کویر» شریعتی خواستم «رنگ گل خیال» شان و دلیل انتخاب آن را بگویند و... هیچ روزی تکراری نبود؛ چون حس‌ها به تعداد آدم‌ها متفاوت بود و گل‌های خیال به تعداد انسان‌های خیال‌پرداز متنوع، اما اصل معادله یکی بود!

به «آخر شاهنامه» که می‌رسیدیم، کلاس هیئت قهوه‌خانه می‌گرفت: نیمکت‌ها گرد، «به کردار صدف بر گرد مروارید» چیده، یکی راوی می‌شد و من نقل، تا در «صحنه میدانک خود» حامل «پیام آتشین» باشم. حس و حال کلاس‌ها



خوانش و اجرای او بودیم، که اجرا نبود؛ گویی «اخوان» در کلاس بود!

خواندم: «مرد نقال از صدایش ضجه می‌بارید/ و نگاهش مثل خنجر بود»

با گریه خواند: مرگ بود این یا شکار آیا؟... و من همچنان در حفرهٔ آخرین عبارت خود درگیر، که برایم چالشی بود: «و نگاهش مثل خنجر بود». نگاهش؟ ... نقالی که نفوذ نگاهش در صدایش بود و جمعی که بی‌نیاز از خیرگی نگاه او، با پیغام آتشینش داغ و پر حرارت بودند.

و من... چطور از نگاه بی‌نورشان نور گرفته بودم؟ من که بیش از بیست سال عادت داشتم تأثیر کلام خود و ادراک دانش‌آموزان از درس را از نگاه و چهرهٔ آنان تشخیص دهم و توقع داشتم زمان تدریس حتماً نگاهشان به من باشد، امروز می‌دیدم که دانش‌آموزم صورتش را از من برمی‌گرداند تا با گوش قوی‌ترش حرفم را بشنود. من امروز نیازمند اشارات نگاه نیستم که نگاهی تازه یافته‌ام!

مگر نه اینکه گفته‌اند:

ذات نیافته از هستی‌بخش

کی‌تواند که شود هستی‌بخش؟

اینان اگر چشم ندارند، چگونه به من نگاه تازه بخشیده‌اند؟ اگر دیدشان تاریکی است، چطور به روشنایی اطراف و دیدگاه من وسعت داده‌اند؟ نمی‌گویم به بینشی عارفانه دست‌یافته‌ام یا شعارهایی مثل این! فقط همین قدر می‌فهمم که اگر تا پیش از این، تا دو وجب مقابل صورتم را می‌دیدم، حالا چند متر فزاینده را می‌بینم. مردم کوچه و بازار که تا دیروز تصاویر پس‌زمینهٔ نگاهم بودند، امروز وضوحی یافته‌اند که بی‌اعتنا از کنار هیچ کس و هیچ چیز نمی‌توانم بگذرم. به صداها، بوها... به جریان هوایی که نفس می‌کشم حساس‌تر شده‌ام. امروز سلول‌های بدنم می‌بینند؛ حس آغاز صبح، آغاز روشنایی.

خاطرات سال‌های دور و نزدیک دانش‌آموزان پیوند خورد؛ با شکلی از آخرین تصاویر رنگی که به خاطر داشتند: گلی خیال یکی آبی بود؛ تصویر به‌جا مانده از دمپایی آبی کودکی‌اش. سبز خنک‌ترین و شادترین رنگ بود برای آن دیگری، که آن را از پوست سبز هندوانه در خاطر داشت و...

در برابر این همه تنوع، نوبت تحول من بود. سلاح گچ و تخته را از دست دادم. پس روز نبرد «رستم و اشکبوس» با تیر و کمان به میدان کلاس وارد شدم.

زه (کش) کمان پلاستیکی را سخت کردم و کوتاه، تا «به زه کردن کمان»، زور بازوی بیشتر بخواهد. پس، خواستم انتهای تیر بر زه بنشانند، بازو بالا برند و شست از پهنای گوش بگذرانند؛ تا آن هنگام که «پهلوی گشاده کردند» تا نوک تیر به میان کمان برسند، مفهوم بیت زیر را در رویارویی گردآفرید با سهراب دریابند:

کمان را به زه کرد و بگشاد بر

نبد مرغ را پیش تیرش گذر

دقایقی میان معرکه گفتند و خندیدند و به روی هدف‌های خیالی تیر گشودند.

....

و آخر این تفاوت، در «آخر شاهنامه» بود. گفت می‌خواهد نقال باشد و به میدان کلاس رفت. «لیلا» عاشق شاهنامه بود، نابینای مطلق اما بینای هفت‌خوان رستم! شاهد مرگ سهراب، ناظر خون پاک سیاوش و آگاه از غرور اسفندیار. لیلا آشنای پیچ و خم راه دماوند و حافظ بیشتر ابیات این داستان‌ها بود.

... «صحنهٔ میدانک خود را تند و گاه آرام می‌پیمود»، در حالی که دستش نه بر «منتشا»* که بر نقطه‌های خط بریل می‌لغزید. «همگنان را خون گرمی بود». همه ساکت و مبهوت، مسحور

* منتشا: چوب و عصای درویشان و نقالان



مسافران آفتاب

داستان دو داوطلب، که کمک به افراد توان خواه، بخش مهمی از زندگی شان شده است

سمانه آزاد

عکاس: معین باب الحوایج

از لحاظ فیزیکی است؛ یعنی کسانی که از نظر فیزیکی ناتوانی بالا و محدودیت حرکتی زیادی دارند. این رشته در حال حاضر چهار نوع معلولیت را در برمی گیرد و براساس معلولیت ها از BC۱ تا BC۴ کلاس بندی می شود. افراد cp (فلج مغزی) در کلاس های BC۱ و BC۲ هستند. کلاس های BC۳ و BC۴ هم افرادی را پوشش می دهد که دچار ضایعه نخاعی گردنی و ضعف های عضلانی هستند.»

بوچیا به مثابه درمان

ملکی که سابقه حضور در مسابقات جهانی را دارد، پیش از شروع بوچیا روزهای تلخی را به یاد می آورد: «به یاد می آورم قبل از اینکه ورزش را شروع کنم، با چه مشکلاتی روبه رو بودم؛ با زخم بستری که دیگر هیچ دارویی روی آن تأثیر نداشت و پزشکان را به فکر تعویض خون من انداخته بود. من با آن زخم ها بوچیا را شروع کردم و با وجود آنکه دیگر آنتی بیوتیک مصرف نمی کردم، زخم هایم بهبود پیدا کردند.»

اما زخم ها همیشه هم زخم تن نیستند... گاه حتی اگر خودت هم محدودیت هایت را بپذیری، نگاه جامعه سنگین است: «من در نوجوانی معلول شده بودم و به همین دلیل، تحمل شرایط جدید برایم سخت بود. خانواده خیلی زود شرایط حضور مرا در جامعه فراهم کرد اما جامعه مرا نمی پذیرفت. انگار حضور من

اشاره

همه ما کم و بیش، تحت تأثیر زندگی افراد با نیازهای ویژه قرار گرفته ایم؛ گاه با دیدنشان و گاه با شنیدن مشکلاتشان در جامعه، اما در روزگاری که تأثیر پیام ها به قدر چشم برهم زدنی است، چگونه افرادی پیدا می شوند که تمام هم و غم خود را صرف آرزوها و نیازهای افراد با نیازهای ویژه می کنند؟ شاید پاسخ این سؤال را بتوان در رابطه میان مریم ملکی و یگانه قدس پیدا کرد. دو زن که از دو نسل متفاوت اند اما آنچه آن ها را به هم پیوند داده، راهی است که آگاهانه، خودخواسته و از سر صدق و عشق در آن قدم گذاشته اند؛ راه کمک به افراد توان خواه.

مریم ملکی، دانشجوی روان شناسی، دارنده ۸ مدال طلای قهرمانی کشور، ۲ مدال طلای لیگ کشوری، ۲ مدال نقره کشوری و ۴ مدال طلای پارا المپیاد، ۴ دوره حضور در مسابقات برون مرزی پارا آسیایی و جهانی

یگانه قدس، متولد ۱۳۷۳، کارشناس تربیت بدنی آسایشگاه سپهر، دانشجوی کارشناسی ارشد روان شناسی ورزش.

در ظاهر، آنچه دو قهرمان این گزارش را به هم پیوند می دهد، بوچیاست؛ ورزشی که حدود ۱۴ سال پیش وارد ایران شده و مخصوص معلولان جسمی حرکتی است. مریم ملکی که ۱۱ سال است در این رشته فعالیت دارد، درباره این ورزش این گونه توضیح می دهد: «این رشته ورزشی برای ناتوان ترین اشخاص



در محوطه آن سر کنند.»

ملکی که بوجیا را بیشتر به صورت دوستانه و داوطلبانه آموزش می‌دهد، همچنان سعی در جذب بیشتر افراد با نیازهای ویژه دارد: «گاهی به بهزیستی می‌روم و خانواده‌ها را تشویق می‌کنم که فرزندانشان را به سالن بیاورند تا بوجیا را آموزش ببینند. آموزش دادن به بچه‌ها برای من لذت‌بخش است. اگر قرار است آدمی ده روز زندگی کند، بهتر است آن ده روز را با امید و انگیزه زندگی کند.»

زنجیره امید

داستان مریم ملکی، انسانی که با وجود محدودیت‌های بسیار مسیر آموزش رایگان بوجیا به افراد توان‌خواه را طی می‌کند، به همین جا ختم نمی‌شود. این زنجیره، در جایی با دل و دست دیگری گره می‌خورد. اینجاست که باید یگانه قدس را بشناسیم؛ دختری از نسلی دیگر اما با دغدغه‌های مشابه برای افراد توان‌خواه، و همین دغدغه‌ها منجر به آشنایی این دو شده است.

قدس درباره آشنایی‌اش با مریم ملکی می‌گوید: «سال گذشته قصد داشتم مستندی درباره افرادی با ویژگی خاص بسازم که موفقیت چشمگیری به دست آورده بودند و امید به زندگی بالایی داشتند. به همین منظور، فدراسیون ورزش‌های جانبازان و معلولین مریم ملکی را به من معرفی کردند؛ کسی که خود موفق است و باعث موفقیت دیگران هم شده است. از خانم ملکی و نوروژی، که همراه ایشان بودند، از همان ابتدای دیدارمان چارچوب کار با بچه‌ها با نیازهای ویژه را آموختم. آن‌ها چارچوب کار و سختی‌ها و مشکلاتش را برای من بازگو کردند. مدتی بعد، این مستند در صدا و سیما پخش شد. پخش آن در تلویزیون و همین‌طور شبکه‌های اجتماعی باعث شد سفر بزرگی برای من و بچه‌های بوجیا رقم بخورد.»

داستان سفر بزرگ

انتشار مستند کوتاه بوجیا در فضای مجازی، بسیاری را تحت تأثیر قرار داد. قدس در این باره می‌گوید: «ما در مستندی که ساختیم، از بچه‌ها درباره آرزوهایشان پرسیده بودیم. وحید، یکی از بچه‌هایی که در سالن بوجیا تمرین می‌کند، گفت که بزرگ‌ترین آرزویش سفر به مشهد همراه مادرش است. همین

برای آن‌ها سنگین بود و این را با نگاه، رفتار و حتی حرف‌هایشان نشان می‌دادند. وقتی ورزش را شروع کردم، نگاه‌ها تغییر کرد؛ حالا دیگر مرا به چشم یک ورزشکار جهانی می‌بینند.» شاید تلخی همان ایام بود که باعث شد ملکی دیگران را هم به بوجیا دعوت کند: «بعد از معلولیت، دورانی را با پرخاشگری سپری کردم؛ دوره‌ای که نمی‌توانستم شرایط جدیدم را بپذیرم. به همین دلیل، پس از تغییراتی که بوجیا در من ایجاد کرد، تصمیم گرفتم این دوره را برای دیگران ساده کنم. اگر بتوانم بر یک نفر هم تأثیر بگذارم، کافی است؛ شاید او هم بتواند راه را برای دیگران ساده کند و این زنجیره ادامه داشته باشد.»

لذت امیدبخشی

حالا چند سالی می‌شود که مریم ملکی، بوجیا را به‌طور رایگان به دیگران آموزش می‌دهد. گرچه عنوان مربی را برای خودش نمی‌پسندد، موفقیت‌های کشوری و جهانی‌اش نشان‌دهنده سطح او هستند. ملکی که اکنون جایگاه ۲۷ جهانی را در اختیار دارد، برای آموزش بوجیا به دیگران، راه سختی را پشت‌سر گذاشته است. او در این باره می‌گوید: «سال ۲۰۱۱، به این فکر افتادم که بوجیا را در شهر خودم، شهریار، ادامه دهم. بنابراین، از اداره تربیت‌بدنی شهریار خواستم که سالی را در اختیار من و افراد معلول قرار دهند. ابتدا سالی خارج از شهر را به ما دادند که رفت‌وآمد به آن برای معلولان سخت بود. مدتی سالن‌های شهریار را بررسی کردم تا به سالن رضوی پارک کودک رسیدم؛ جایی که خانواده‌های بچه‌ها هنگام آموزش می‌توانند ساعتی را

اما زخم‌ها همیشه هم زخم تن نیستند... گاه حتی اگر خودت هم محدودیت‌هایت را بپذیری، نگاه جامعه سنگین است: «من در نوجوانی معلول شده بودم و به همین دلیل، تحمل شرایط جدید برایم سخت بود. خانواده خیلی زود شرایط حضور مرا در جامعه فراهم کرد اما جامعه مرا نمی‌پذیرفت. انگار حضور من برای آن‌ها سنگین بود و این را با نگاه، رفتار و حتی حرف‌هایشان نشان می‌دادند

موضوع جرقه برنامه ریزی برای سفر به مشهد را زداما تجهیزاتی که برای سفر لازم بود، هزینه زیادی داشت.»

یگانه قدس بخشی از هزینه های این سفر را تقبل کرد اما هزینه ها بیش از این بود. فقط بخشی از آن، اجاره اتوبوس مخصوص معلولان با هزینه ای بالغ بر ۱۷ میلیون تومان بود.

در همین زمان، قدس از شب‌نم شاه‌رخ، قهرمان کیک‌بوکسینگ، خواست که بخشی از این فیلم را در صفحه اجتماعی‌اش بارگذاری کند: «شب‌نم شاه‌رخ، قهرمان کیک‌بوکسینگ جهان، همیشه در کارهای خیر پیش‌قدم است. از او خواستم که فیلم بوچیا را در صفحه‌اش منتشر کند. او هم با کمال میل پذیرفت. حتی وقتی خودش فیلم را دیده بود، از من خواست که هزینه‌های این سفر را برآورد کنم. پس از انتشار فیلم در صفحه شب‌نم شاه‌رخ بود که کمک‌های مردم برای تأمین هزینه‌های سفر سرازیر شد.»

**وقتی ما بتوانیم
در جامعه حضور
پیدا کنیم.
دیگران هم به
حضور ما عادت
می‌کنند و
صدایمان بیشتر
شنیده می‌شود**

تعجب‌آور و دور از ذهن باشد؛ همان‌طور که ابتدا برای خودش هم چنین بود: «قبل از اینکه برای ساخت مستند با خانم ملکی آشنا شوم. از خودم می‌پرسیدم که چرا این کار را می‌کنم اما همین که بچه‌ها را در سالن دیدم، فهمیدم درست آمده‌ام. در همه این مدت، فکر می‌کردم که این کار را برای خانواده‌ام می‌کنم. خوشحالی بچه‌ها را که می‌دیدم، احساس می‌کردم خانواده‌ام خوشحال‌اند. در آن سفر انگار از زمین و زندگی عادی جدا شده بودم و در جایی دیگر، کاری را می‌کردم که همیشه آرزویش را داشتم.»

شاید خلوص این قشر خاص است که افرادی مانند یگانه قدس را به کارهایی از این نوع وامی‌دارد: «وقتی تصمیم می‌گیری با قشری خاص کار کنی، دچار سختی می‌شوی و حتی ممکن است یک هفته کار نکنی اما دلتنگی اجازه نمی‌دهد آن‌ها را کنار بگذاری. حسی که از بچه‌ها با نیازهای ویژه می‌گیرم، خالص است؛ بدون هیچ دورویی و ریاکاری و حساب و کتاب. آن‌ها از ته قلبشان محبت می‌کنند و این خلوص وارد قلب من می‌شود.»

فراگیر کردن قشر خاص

کمک به افراد توان‌خواه و سعی در فراگیر کردن فعالیت‌های آن‌ها وجه مشترک مریم ملکی و یگانه قدس است؛ گرچه مشکلات این راه کم نیست. ملکی در این باره می‌گوید: من با آگاهی از سختی‌ها وارد این مسیر شدم. تا به حال هم لطف خدا و حس و حالی که بچه‌ها منتقل می‌کنند باعث شده بتوانم ادامه دهم. گرچه گاه بی‌مهری‌ها و بی‌توجهی‌های مسئولان باعث می‌شود فکر کنم که ما شهروند این شهر نیستیم. مثلاً یکی از مهم‌ترین مشکلات معلولان تردد در شهر است. بچه‌ها برای آمدن به سالن مشکلات زیادی دارند که گاه باعث می‌شود نتوانند بوچیا را ادامه دهند. من مدت‌ها برای تأمین یک ون مخصوص معلولان به شهرداری، بهزیستی و حتی فرمانداری مراجعه کردم اما هر یک از آن‌ها به نوعی کار را به دیگری محول کرد. این موضوع آن قدر بر من اثر گذاشت که مسیر زندگی‌ام داشت تغییر می‌کرد. پس، به این نتیجه رسیدم که تا جایی که می‌توانم پیش بروم و دست از جنگیدن برندارم؛ تا شاید روزی مسئولان شهری نسبت به نیازهای ما آگاهی پیدا کنند.»

ملکی معتقد است معلولان و افراد توان‌خواه هر چه در جامعه بیشتر حضور داشته باشند، دردهای ناشی از معلولیت را کمتر احساس خواهند کرد: «خانواده در این شرایط حرف اول را می‌زنند. آن‌ها باید فرزندان معلولشان را ببینند و گمان نکنند برای آن‌ها آینده‌ای وجود ندارد. من نمی‌توانم محدودیت‌ها را انکار کنم اما محدودیت‌ها زمانی برایم قابل تحمل می‌شود که سدهای روبه‌رویم کمتر باشد. وقتی ما بتوانیم در جامعه حضور پیدا کنیم، دیگران هم به حضور ما عادت می‌کنند و صدایمان بیشتر شنیده می‌شود. در چنین وضعیتی تنها امید است که به ما انگیزه می‌دهد؛ امید به اینکه روزی ما هم دیده شویم.»

مسافران آفتاب

با هزینه شخصی یگانه قدس، کمک‌های مردم و نیز خدمات رایگانی که این گروه به کمک دوستانشان از آن‌ها بهره بردند، سفر به مشهد آغاز شد. سفری که مسافران آن، تعدادی از شاگردان مریم ملکی، همراه یک نفر از افراد خانواده‌شان بودند. آن‌ها در این سفر در یکی از حسینیه‌های مشرف به حرم رضوی ساکن شدند و چند روزی را در مجاورت آفتاب خراسان بودند. قدس معتقد است که آنچه در این سفر کسب کرده، ارزش همه سختی‌هایش را داشته است. او می‌گوید: «در این سفر بیش از همه به من خوش گذشت. در آنجا حس‌هایی را از بچه‌ها و مادرانشان دریافت کردم که تا به حال تجربه نکرده بودم. این حس‌ها قابل توصیف نیست.»

شاید چرایی تلاش‌های قدس برای این سفر، برای بسیاری



الگوی برای توانمندسازی کودکان نابینا

امید هاشمی

روزنامه‌نگار روزنامه ایران سپید

و استفاده از عصای سفید. همه آموزش‌ها نیز در قالب بازی و شادی و آوازخوانی است. انواع بازی‌های کارتی برای آموزش بریل طراحی شده است. در حوزه‌های آموزشی دیگر هم انواع بازی‌ها و مسابقات را طراحی کرده‌اند تا این دوره فشرده، برای کودکان جذابیت لازم را داشته باشد.

آغاز این طرح به تابستان ۲۰۰۸ برمی‌گردد؛ زمانی که اعضای NFB در ایالت مریلند آن را اجرا کردند و نتیجه از نظرشان آن‌قدر مطلوب بود که تصمیم گرفتند طرح را گسترش دهند. طرح در سال ۲۰۰۹ به صورت آزمایشی اجرا شد و از سال بعد، هر سال به شکلی گسترده‌تر به اجرا درآمد؛ به طوری که در آخرین دوره که در تابستان ۲۰۱۶ برگزار شد، بیش از سیصد کودک نابینا، مهارت‌های روزمره را در ۴۵ پایگاه «Bell Academy» در سی ایالت آمریکا فرا گرفتند.

والدین یکی از شرکت‌کنندگان در این طرح می‌گوید: «Bell Academy» به خوبی توانسته است در دخترمان برای یادگرفتن بریل انگیزه ایجاد کند. فرزند ما پیش از شرکت در این طرح، علاقه‌ای به بریل نشان نمی‌داد اما حالا همه جا را می‌کاود تا نشانه‌ای از بریل بیابد. او از اینکه مثلاً نوشته بریلی را روی دستگاه فروش بلیت قطار پیدا کند، خوشحال می‌شود و از ما می‌پرسد که آیا بریل واقعا تا این اندازه همگانی است.»

* پی‌نوشت‌ها

1. National Federation of the Blind

برخی از ما این تجربه را داریم که انجام دادن یکی از کارهای روزمره‌مان را از هم‌نوع نابینایمان یاد گرفته‌ایم. این اتفاق برای نابینایان نسل پیش کمتر می‌افتاد؛ زیرا بیشتر نیازهای آموزشی آنان در این زمینه را نهادهای مرتبط و مسئول رفع می‌کردند اما برای نابینایانی که در حال حاضر در سن و سال یاد گرفتن هستند، شاید یادگیری از نابینایان دیگر پدیده‌ای عادی و تکراری به حساب آید؛ چرا که دقیقاً معلوم نیست چه نهادی متولی توانمندسازی نابینایان در ایران است. این در حالی است که در دنیا، یکی از وظایف بسیاری از سازمان‌های غیردولتی (NFB) و نهادهای مرتبط، توانمندسازی مراجعان نابینایشان است. از جمله موفق‌ترین الگوهای توانمندسازی، طرحی است که بیش از هشت سال است که فدراسیون ملی نابینایان آمریکا (NFB) متولی اجرای آن شده است. NFB این طرح را «Bell Acad-emy» نام گذاشته است. BELL حروف اول کلمات «Braille» و «Enrichment for Literacy and Learning» یا «خواندن و نوشتن و آموزش، از طریق تقویت بریل» است. مهم‌ترین کاری که در این طرح انجام می‌شود، شناسایی کودکان چهار تا دوازده ساله‌ای است که از نعمت بریل آموزشی محروم مانده‌اند. در قالب این طرح که به شکل ضربتی و به مدت دو هفته در سراسر آمریکا اجرا می‌شود، کودکان هر هفته از دوشنبه تا جمعه به مدت شش ساعت گرد هم می‌آیند در ابتدا بریل را می‌آموزند و سپس سایر آموزش‌های لازم برای زندگی را دریافت می‌کنند؛ از آموزش‌هایی مثل آشپزی و بهداشت فردی گرفته تا جهت‌یابی

رشد، فراگیر شد

مجلات رشد روشن دانش آموزی در یک نگاه

حبیب یوسف زاده، فاطمه رضایی

موفق و معرفی فناوری های خاص نابینایان - به طور ویژه و متناسب با نیازهای خاص مخاطبان آن تولید و آماده سازی می گردد و بخش دیگری که جنبه عمومی دارد و به طور مشترک برای هر دو گروه دانش آموزان بینا و نابینا قابل استفاده است، با اقتباس از مطالب مندرج در مجلات رشد جوان و نوجوان تدارک دیده می شود.

به دلیل ویژگی های فنی این مجله، که به زبان بریل منتشر می شود و اندازه حروف آن تا سه برابر حروف تایپی به فضا نیاز دارد، یکی از خصوصیات محوری این مجله، رعایت ایجاز در عین رسایی و جذابیت است.

با توجه به اینکه عنصر گرافیک و تصویر تقریباً در این نشریه جایی ندارد، مجموعه مطالب آن با زبانی مؤثر و قابل تجسم برای دانش آموزان نابینا تهیه می شود. برای تقویت هرچه بیشتر این ویژگی، از نظرات کارشناسی استادان و متولیان خدمت به این گروه خاص مخاطبان در عرصه های مختلف استفاده می شود.

این مجلات برای دانش آموزان نابینای دوره های اول و دوم متوسطه، در ۲۴ صفحه چاپ، و همچون سایر مجلات رشد به اقتضای ماه های حضور دانش آموزان در مدارس، سالانه در هشت شماره منتشر می شوند. اهداف انتشار آن ها عبارت اند از:

۱. تدارک مجموعه ای از خواندنی های جذاب برای ارتقای دانش، مهارت های زندگی و نشاط در میان دانش آموزان نابینا (با رویکرد تکمیلی نسبت به برنامه درسی این گروه مخاطبان)؛
 ۲. حرکت در مسیر تحقق عدالت آموزشی و ایجاد فرصت های برابر برای رشد فرهنگی و علمی دانش آموزان نابینا؛
 ۳. کمک به خوداتکایی، اعتماد به نفس و خودباوری دانش آموزان نابینا با بهره مندی از قالب های نوشتاری متنوع و جذاب؛
 ۴. کمک به ایجاد زمینه هایی برای تعامل هرچه بیشتر دانش آموزان نابینا با والدین، اولیای مدرسه و شهروندان؛
 ۵. کمک به آمادگی نابینایان برای پذیرش نقش های اجتماعی و هدایت شغلی آنان.
- بخشی از مطالب این نشریه - همچون گفت و گو با نابینایان





زدن) از اهداف این صفحات است.

آموزه‌های اخلاقی، دینی، علمی، ارتباط جمعی، محیط زیست و... با اهداف و مطالب رشد نوآموز و دانش‌آموز سایر کودکان هماهنگ است.

صفحه سرگرمی‌ها و ویژه بچه‌های نابینا طراحی می‌شود. شکل‌ها و تصاویر (حیوانات و میوه‌ها) این صفحه که در پایان مطالب گذاشته می‌شود، علاوه بر تقویت حس لامسه، درک بچه‌ها را بالا می‌برد و به آن‌ها در تجسم فضاها و اشکال هندسی کمک می‌کند. آموزش کاردستی علاوه بر فراهم کردن زمینه برای دست‌ورزی، بچه‌ها را با اشیائی که شاید تا امروز درک و تصویری از آن نداشته‌اند (مثل مترسک) آشنا می‌سازد.

از آنجا که این کودکان مجله‌ای برای بررسی و چاپ آثارشان به خط بریل ندارند، سعی می‌شود در هر شماره یکی دو صفحه به این امر مهم اختصاص یابد. از فایده‌های این کار، این است:

۱. بچه‌ها به جای اینکه احساس کنند افرادی منفعل و مصرف‌کننده‌اند، مجالی برای تولید، طرح مسائل و گفت‌وگو دارند، و این، یعنی وجود نشریه‌ای که تا به حال نداشته‌اند.
۲. بچه‌های سراسر کشور به این طریق با هم آشنا می‌شوند و ارتباط برقرار می‌کنند این به معنای کاهش حس تنهایی و انزوا به سبب معلولیتی است که فکر می‌کنند فقط خودشان درگیر آن هستند.
۳. درگیر کردن بچه‌ها با طرح سؤال و جواب، داستان و ... پیامدهای متنوع و مفیدی دارد: یاد می‌گیرند، فکر کنند، مطالعه کنند، نامه بنویسند، ایمیل بزنند و...

در پشت جلد مجلات هم در هر شماره برای والدین پیام‌های خاص کارشناسی شده در زمینه رفتار و برخورد با این کودکان و توجه به نیازهای ویژه آنان نوشته می‌شود.

انتشار اولین مجله بریل دانش‌آموزی در کشور از مهرماه ۱۳۹۳ با هدف فراهم کردن مطالب خواندنی برای بچه‌های نابینا آغاز شد. خدا را سپاس که در این سه سال بچه‌هایی که این مجله به دست‌شان رسیده است - با تمام دشواری‌های ارسال به سراسر کشور - به آن علاقه‌مند شده‌اند و هر ماه انتظارش را می‌کشند.

دقتی که نویسندگان در انشا و جمله‌بندی داشته‌اند و حساسیت و نکته‌سنجی کارشناسان خط بریل در ویرایش و املای کلمات، این مجله را - به تأیید آموزگاران‌شان - به بهترین منبع برای تمرین روخوانی و املا تبدیل کرده است؛ اهداف دیگر آموزشی، تربیتی و مهارت‌های زندگی که جای خود دارد.

مجلات روشن نوآموز (برای دانش‌آموزان نابینای پایه دوم و سوم) و دانش‌آموز (چهارم تا ششم ابتدایی) در ۸ شماره از مهرماه تا اردیبهشت هر سال به‌طور رایگان به دست مخاطبان خود می‌رسد.

حدود شصت درصد مطالب این مجلات، با رشد نوآموز و دانش‌آموز هماهنگ است. از شعرها، داستان‌های کوتاه، چیستان‌ها و لطیفه‌های رشد نوآموز معمولاً با اندکی تغییر و تلخیص در رشد روشن استفاده می‌شود. برخی مطالب آموزشی و داستان‌های تصویری آن‌ها بازنویسی و برخی حذف می‌شود و داستان‌ها و مطالبی تولید و جایگزین می‌گردد.

از جمله مطالب خاص این مجلات، مطالبی در موضوع آمادگی جسمانی، تحرک و جهت‌یابی، نرمش‌ها و حرکات ضروری به شکل بازی (در صفحه اتاق کاردرمانی یا ورجه و ورجه بازی) است. تقویت جسم، حواس بویایی و شنوایی و افزایش مهارت‌های دانش‌آموزان نابینا (مثل روش درست عصا

کتابداری برای کودکان با نیازهای ویژه

مehشید دولت مدلی
شورای کتاب کودک

پیمان نامه حقوق کودک، ماده ۲۳



۲. کشورهای عضو، حق کودکان معلول را برای برخورداری از مراقبت ویژه به رسمیت می‌شناسند و بسته به منابع موجود، مساعدت مورد تقاضا و متناسب با شرایط کودک، والدین یا سایر مراقبان کودک را برای کودک مستحق و کسانی که مسئول مراقبت از او هستند، تشویق و تضمین خواهند کرد.



۱. کشورهای عضو اذعان دارند کودکی که از لحاظ جسمی یا ذهنی معلول است، باید از یک زندگی کامل و محترمانه در شرایطی که متضمن منزلت و افزایش اتکا به نفس او باشد و مشارکت او را در جامعه تسهیل نماید، برخوردار باشد.

کتاب‌های پرده‌ای و کتاب خلاصه‌نویسی شده برای ناشنوایان و کم‌شنوایان
• کتاب‌های ساده با خط ساده و بدون پیچیدگی، واقع‌گرا و با موضوع‌های طبیعت و حیوانات برای کودکان با معلولیت ذهنی
• کتاب‌هایی با قطع‌های مناسب، برای اینکه کودکان با معلولیت در دست‌ها آن‌ها را به دست بگیرند.
باید توجه داشت که موضوع انتخاب کتاب بسیار اهمیت دارد و نمی‌توان هر موضوعی را به این گروه‌ها پیشنهاد داد یا برایشان قصه خوانی کرد.
شورای کتاب کودک سازمانی فرهنگی - پژوهشی، غیردولتی و غیرانتفاعی است که در سال ۱۳۴۱ تأسیس شده است. این سازمان در حوزه ادبیات کودک و نوجوان فعالیت می‌کند و اعضای آن نیروهای داوطلب هستند.

شورای کتاب کودک از دهه ۱۳۷۰ فعالیت خود را در زمینه کودکان با نیازهای ویژه آغاز کرد. این فعالیت در گروه‌های زیر انجام می‌شود:

۱. کتاب و کودک نابینا (کتاب‌های گویا)
۲. کتاب و کودک نابینا (کتاب‌های لمسی)
۳. کتاب و کودک ناشنوا
۴. کتاب و کودک کم‌توان ذهنی
۵. کتاب و کودک بیمار
۶. کتاب و کودک محروم اجتماعی.

برنامه‌های هر گروه شامل دو بخش اساسی بود:

۱. بررسی و گزینش نمونه‌های مناسب از میان آثار ادبی

کودک با نیاز ویژه، کودکی است که به دلیل جسمی یا روحی - روانی از شرایط عادی خارج شده است و به خدمات ویژه‌ای نیاز دارد.

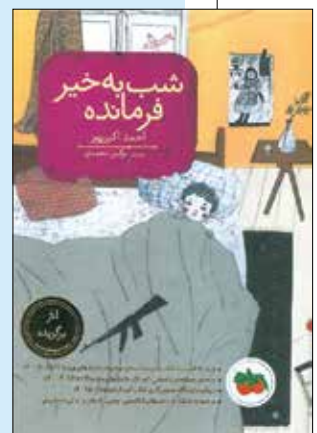
این گروه کودکان را می‌توان به دسته‌های زیر تقسیم‌بندی کرد:

۱. کودکان دارای معلولیت خارجی: اختلالی در حس خود دارند؛ همانند نابینایان و کم‌شنوایان و کم‌شنوایان. کسانی که دارای معلولیت جسمی هستند؛ همانند کودکانی که در ناحیه پا یا دست دچار مشکل‌اند.
۲. کودکان دارای معلولیت داخلی: شامل کودکانی است که دارای نقص ذهنی هستند؛ کودکانی که در قسمت‌های داخلی بدن نظیر کلیه و ریه مشکلاتی دارند.
۳. کودکانی که از نظر اجتماعی دچار آسیب شده‌اند؛ همانند کودکان مهاجر، طلاق، کار و هر کودکی که از سوی خانواده یا جامعه دچار مشکل شده است.

هر کدام از این کودکان همانند سایر کودکان به خواندن نیاز دارند. این خواندن نه فقط با هدف آموزش بلکه با هدف لذت بردن، تجربه کردن، هر یک از این گروه‌ها، آثاری مناسب خود دارند و می‌توانند آن‌ها را بخوانند.
از انواع آثار برای این کودکان می‌توان به این موارد اشاره کرد:

- کتاب‌های بریل، گویا، حسی، لمسی برای نابینایان و کم‌شنوایان
- کتاب‌هایی با زبان اشاره، آسان‌خوان،

کتاب داستان
شب‌به‌خیر
فرمانده با
شخصیت
کودک
معلول با
حمایت
یونسف
۱۳۸۱



بخش نابینایان کتابخانه عمومی حسینیۀ ارشاد

پرستو ولد خان

مسئول بخش نابینایان کتابخانه حسینیۀ ارشاد

بخش ویژه نابینایان و کم بینایان کتابخانه عمومی حسینیۀ ارشاد کار خود را با تهیه یک آرشیو کوچک از کتاب‌های گویا و بریل و عضوپذیری از میان نابینایان علاقه‌مند آغاز کرد. به تدریج تولید کتاب‌های صوتی بر روی نوارهای کاست و سپس تولید کتاب‌های بریل با استفاده از سخت‌افزارها و نرم‌افزارهای ویژه به برنامه کاربخش نابینایان اضافه شد و تولید کتاب‌های گویا به شیوۀ دیجیتال و با استفاده از نرم‌افزارهای تخصصی ویرایش صدا، جای ضبط بر روی نوارهای کاست را گرفت. در نخستین سال‌های دهه ۱۳۹۰، با تجهیز استودیوها و برنامه‌ریزی جدید، تولید این کتاب‌ها رشد کمی و کیفی چشمگیری یافت. در حال حاضر، بیش از ۲۵۰۰ عنوان کتاب گویا و بیش از ۳۵۰ عنوان کتاب بریل در این آرشیو موجود است که بالغ بر ۱۶۰۰ عنوان آن‌ها در کتابخانه حسینیۀ ارشاد تولید شده است. در حال حاضر، ماهانه حدود بیست عنوان کتاب گویای جدید تولید می‌شود. تمامی علاقه‌مندان، می‌توانند با ارائه نشانی پست الکترونیکی خود ماهانه از تولیدات و اخبار جدید بخش مطلع شوند. به علاوه اعضا می‌توانند از طریق فضای وب به کتاب‌های گویای تولید شده در کتابخانه دسترسی داشته باشند و کتاب‌های درخواستی اعضا در همه زمینه‌های موضوعی و برای همه گروه‌های سنی جهت تبدیل به نسخه صوتی پذیرفته می‌شود.

مجموعه‌سازی کتاب‌های گویا براساس جدیدترین محصولات بازار نشر، بهترین‌های ترجمه و تألیف، با رعایت تنوع موضوعی و براساس نیاز و درخواست اعضا انجام می‌شود. از خدمات ویژه این بخش می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: تولید نسخه صوتی کتاب‌های مرجع به شیوهای که مطالب آن‌ها قابل بازیابی و ارجاع و استناد باشد؛ برگزاری کارگاه‌ها و نشست‌های ویژه با موضوعات فرهنگی و دعوت از مدارس ویژه نابینایان برای شرکت در این کارگاه‌ها، تولید نسخه صوتی مجله پیک توانا که برای معلولان منتشر می‌شود؛ تولید فیلم گویا با تبدیل بهترین فیلم‌های سینمایی به فایل صوتی و افزودن توضیحات مربوط به جنبه‌های بصری فیلم و پخش این محصول فرهنگی از رادیو اینترنتی حسینیۀ ارشاد؛ تشکیل یک موزه کوچک برای افراد نابینا و کم‌بینا با اشیاء و مولاژهای قابل لمس و تا حد امکان، شبیه به نمونه واقعی اشیاء تاریخی و تلاش برای توسعه این موزه با همکاری سازمان میراث فرهنگی و گردشگری.



کتاب دیوار با
شخصیت کودک
معلول با حمایت
یونسف، ۱۳۸۱

منتشر شده موجود

۲. مناسب‌سازی و آفرینش نمونه‌ها.

در سال ۱۳۸۷ نمایشگاه و سمیناری با همین موضوع در خانه هنرمندان برگزار گردید که دستاوردهای تمامی این تلاش‌ها در آن مکان به نمایش گذاشته شد. از نمونه‌های این دستاوردها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

* برگزاری کارگاه‌های ساخت کتاب‌های حسی - لمسی و تهیه کتاب‌های نمونه مانند گل یا پوچ ساخته زهرا فرمانی، (یکی از هشت کتاب برتر جهان برای کودکان و نوجوانان معلول IBY ۱۳۷۸)

* تهیه ۱۲۰ عنوان کتاب گویا

* تهیه ۳۷ عنوان کتاب - فیلم ویدئویی به زبان اشاره

* تهیه مجموعه منابع طرح کتابخانه فراگیر با همکاری یونسف، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان و سازمان بهزیستی، ۱۳۷۹

* تهیه مجموعه منابع طرح آکندن اینترنتشنال^۱ برای پناهندگان افغان، ۱۳۷۹

* انتخاب و مناسب‌سازی کتاب برای کودکان ناشنوا و معلول ذهنی

* فعالیت‌های ترویجی در مدارس و مراکز کودکان استثنائی
* فعالیت‌های ترویجی و راهاندازی کتابخانه‌های کودک در بیمارستان‌ها

* راهاندازی و تجهیز کتابخانه و ارائه خدمات کتابخانه‌ای به کودکان در وضعیت ویژه، مانند کودکان کانون اصلاح و تربیت و کودکان کار و خیابان

* تدوین کتاب‌شناسی کتاب‌های گویا و بریل، کتاب‌های حسی - لمسی، کتاب‌های ویدیویی، کتاب‌های مناسب‌سازی شده و...

* تهیه سه کتاب داستان با نام‌های شب‌به‌خیر فرمانده، دیوار، سبزه‌ای در درون من با شخصیت کودک معلول، ۱۳۸۱.

* پی‌نوشت‌ها

۱. Ockenden international یک مؤسسه خیریه است با بیش از ۶۰ سال سابقه که به بهبود وضعیت آوران و مردم مهاجر یا تبعید شده در جهان کمک می‌کند.

امید چیز خوبی است

محبت الله همتی

زندان پا بگذارد.
پس، برای اینکه در زندان بماند تصمیم می گیرد یک زندانی دیگر را به قتل برساند. او البته از تصمیمش منصرف می شود اما کماکان از ادامه زندگی در بیرون از زندان واهمه دارد...

اردیبهشت ماه برای گفت و گو درباره رشد روشن و بازدید به مجتمع آموزشی نابینایان شهید محبی رفته بودم؛ مجتمع بزرگی که تعداد



فرانک دارابونت، کارگردان آمریکایی، فیلمی دارد به نام «رستگاری در شاوشنگ». در این فیلم، اندی که بانکدار جوانی است، به جرم قتل همسرش به حبس ابد محکوم شده در حالی که مرتکب چنین جرمی نشده است. بخش عمده ماجراهای فیلم در زندان شاوشنگ اتفاق می افتد. یکی از شخصیت های فیلم هاتلن است که نقش او را جیمز وتیمور بازی کرده است.

هاتلن زندانی پیری است که به حبس ابد محکوم شده و در زندان مسئول کتابخانه است. او بیش از پنجاه سال است که زندانی است. او که دیگر پیر و ناتوان شده است بخشیده می شود و قرار است چند روز دیگر آزاد شود، اما دوست ندارد به بیرون از

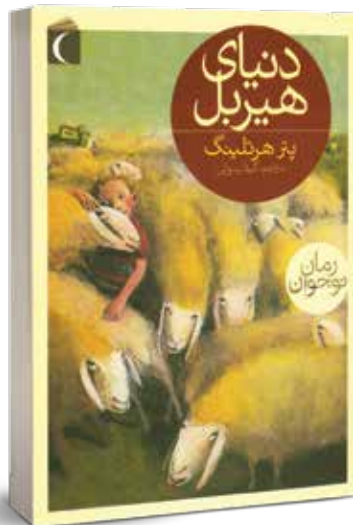
پژمان واسعی

دنیای هیربل

گاهی هم از آسایشگاه فرار می کند.
در آسایشگاه، سرایدار بدخلقی هم به نام آقای شوپن اشتشیر هست که با بچه ها بدرفتاری می کند و مخصوصاً از هیربل خیلی بدش می آید. آقای اشتشیر برای لجبازی با هیربل، شاخه های درخت سیب را قطع می کند و حتی یکبار او را حسابی کتک می زند اما هیربل، با اینکه نه توانایی مقابله با آقای اشتشیر را دارد و نه می تواند ماجرا را برای کسی تعریف کند، با هوشمندی او را ادب می کند و برای همیشه از شرش خلاص می شود.
هر چه می گذرد، مدیر آسایشگاه، پرستاران، آموزگاران و بچه ها بیشتر پی می برند که هیربل آن قدرها هم

که فکر می کنند، بی هوش و حواس نیست. او با شم موسیقی و صدای رسایی که دارد، تک خوان گروه ارکستر آسایشگاه می شود. البته گاهی کلمات را فراموش می کند ولی صدای استثنایی اش این کاستی را جبران می کند.

هیربل یکبار به دکتر آسایشگاه می گوید که می خواهد از آنجا فرار کند و به جای دوری برود: «به سرزمینی که در آن خورشید درست می کنند». بار آخری هم که از آسایشگاه فرار می کند، پلیس او را می گیرد. سرانجام، هیربل به جای دیگری منتقل می شود، به یک بیمارستان.



هیربل، که موهایی بور و کم پشت و بدنی لاغر و استخوانی دارد، نه ساله است ولی قد و بالایش به بچه های شش ساله می ماند. با این حال، هیچ کدام از بچه های بی سرپرست آسایشگاه حریفش نمی شوند. او موقع دعوا و کتک کاری از همه قوی تر است.
هیربل هنگام به دنیا آمدن به سبب مشکلی پزشکی دچار معلولیت ذهنی شده است و همیشه سردرد دارد. مادرش او را رها کرده و پدرش هرگز او را ندیده است. پدرخوانده و مادرخوانده اش هم از وقتی بیماری اش شدت گرفته است، او را به آسایشگاه سپرده اند.

بچه های آسایشگاه با هیربل میانه ای ندارند و او را از خود می رانند. سر و کله زند با هیربل برای پرستاران آموزش دیده آسایشگاه کار سختی است. در این میان، یکی از پرستاران به نام خانم مایر، متوجه می شود که هیربل به رغم ناتوانی ذهنی، و در حالی که به سختی می تواند جملهای را کامل ادا کند، هوش عملی درخشان و صدای خیلی خوبی دارد.

هیربل که با هیچ کس سر سازگاری ندارد، خیلی وقت ها خودش را توی کمد حبس می کند و آواز می خواند یا بالای درخت سببی می رود که توی حیاط است؛ درختی که حکم آشیانه اش را دارد.

زیادی دانش آموز نابینا و کم بینا را از سراسر کشور در خود جای داده است. دیدم که تعدادی از دانش آموزان تهرانی با سرویس مدرسه رفت و آمد می کنند و تعداد بسیاری هم بعد از ساعت ها آموزش در مجتمع می مانند و در واقع، شبانه روزشان در مدرسه می گذرد. قبل از آن فکر نمی کردم که دانش آموزان دوره ابتدایی و متوسطه مجتمع که از سراسر کشور آمده اند، مجبور باشند به دور از خانواده، شبانه روزشان را در مجتمع بگذرانند.

بچه ها در گروه های دو نفری به راحتی در محوطه و ساختمان مجتمع رفت و آمد می کردند؛ بدون اینکه با موانع فیزیکی برخورد کنند. آن ها محیط مجتمع را به خوبی می شناختند؛ به سرعت از پله ها بالا و پایین می رفتند، می دویدند، شوخی می کردند اما ما که همگی تازه وارد بودیم، نگران بودیم از اینکه به زمین بخورند و زخمی شوند و... آسانی راحتی رفت و آمد بچه های نابینا و کم بینا در مجتمع ما را شگفت زده کرده بود. کارمان که تمام شد، به بخش نگهداری رفتیم و منتظر رسیدن

اتومبیل شدیم. رضا، که دانش آموز دوره متوسطه است، تا دم در ما را همراهی کرد. جوان خونگرم و مهربانی بود. دوست داشت با ما بیشتر حرف بزند؛ انگار اولین بار بود که یک گوش شنوا پیدا کرده بود. از او پرسیدم کی قرار است با سرویس به خانه برود؟ و گفتم: «مثل اینکه سرویس ها دارند حرکت می کنند»؛ نمی خواستم جا بماند.

گفت: «من دانش آموز شبانه روزی هستم.» گفتم: «مگر منزل شما تهران نیست؟»

گفت: «چرا، ولی از مجتمع دوریم و تردد هر روزه برایم بسیار سخت است. برای همین، ترجیح می دهم در مجتمع بمانم.» گفتم: «دیپلم را که بگیری، راحت می شوی و دیگر لازم نیست در مدرسه بمانی. راستی کی دیپلم می گیری؟» ضمن اظهار تأسف گفت: «امسال آخرین سالی است که در مدرسه هستم.» رضا هم دوست نداشت مدرسه را ترک کند و پا به دنیای بیرون از مدرسه بگذارد.

شگفتی

فاطمه رضایی

«من یک بچه عادی هستم با قیافه غیر عادی.»

این مشکل «آگوست» است؛ پسری که به خاطر یک مشکل ژنتیکی به طرز وحشتناکی زشت به دنیا می آید. «آگی» به خاطر ضعف جسمی و ۲۷ بار عمل جراحی تا ده سالگی مدرسه نرفته است. مادر او معلم سرخانه اش می شود. حمایت بیش از حد خانواده به خصوص خواهر بزرگترش «الیویا» این فکر را در آگی تقویت می کند که آنها نیز مثل دیگر مردم او را عادی نمی بینند. روحیه طنزی پدر شرایط سخت را برای خانواده آسان تر می کند. خانواده تصمیم می گیرند او را از کلاس پنجم به مدرسه بفرستند و داستان از اینجا شروع می شود. «شگفتی» ماجرای یک سال تحصیلی آگوست است؛ چگونگی تغییر نگرش و تحولی که در او، اطرافیان و دانش آموزان مدرسه و والدین شان اتفاق می افتد. آگی با موهایی بلندی که بیشتر چهره اش را می پوشاند وارد مدرسه می شود. او طی سال ها با وحشت ها و زل زدن های مردم کنار آمده بود؛ با این حال حضور در مدرسه بین پانصد دانش آموز برایش چالشی عظیم بود.

آگی روزهای سختی را شروع می کند.

بچه ها از او دوری می کردند. آگی با نگاهی مثبت خود را به جای بچه ها قرار می داد: «هرگز بچه ای از روی شرارت به من نخندیده است... من هم اگر یک آدم مریخی به مدرسه بیاید به او زل می زنم و می گویم: بچه ها! یک مریخی آمده.» بعد از دو ماه بچه ها کم و بیش به دیدن قیافه آگی عادت می کنند؛ اما نگاه والدین در مراسم مختلف،

آگوست را خرد می کرد. هدایت مربیان مدرسه، از جمله سرمشق های ماهیانه آقای براون، آگوست را به صبر و آرامش می خواند. هوش اجتماعی آگی با کمک خانواده و مدرسه تقویت می شود. از نیمه سال اوضاع تغییر می کند. «جک» که ابتدا به درخواست مدیر آگی را تنها نمی گذاشت، حالا او را به خاطر خودش دوست دارد: «آگی باهوش و مزه پران است، به لطیفه هایم می خندد. می توانم با او درد دل کنم.» جنگ بین طرفداران و مخالفان حضور آگی در مدرسه آغاز می شود. از یادداشت های فحش تا لقب طاعون و قرارهایی که اگر کسی دستش به آگوست خورد باید سریع آن را بشوید!

روز به روز به طرفداران آگوست در مدرسه اضافه می شود. در اردوی سه روزه بیرون از مدرسه حتی مخالفان هم برای محافظت از او با بچه های شرور مدرسه ای دیگر درگیر می شوند.

در جشن پایان سال، دانش آموزی که آغاز سال تحصیلی موهایی بلندش روی چشمش را گرفته بود، با موهایی کوتاه شده روی سن می رود. کودکی که در عکس دسته جمعی صورتش را با فتوشاپ محو می کردند، حالا همگی منتظر بودند تا به نوبت با او عکس بگیرند.

آگوست مدال خاص مدرسه را به خاطر شهامت، محبت و رفاقتش از دست مدیر می گیرد. اما او همچنان باور دارد: «من به چشم دیگران متفاوت و غیر عادی ام! هرچند به نظر خودم، پسر بچه ای کاملاً عادی و معمولی هستم! با وجود این اگر می خواهند برای آنچه به چشمشان می آیم مدالی به من بدهند، دستشان را رد نمی کنم!»



بوسه بر الفبا!

تنظیم: زینب گلزاری

پلان ۱:

به یکی از روستاهای سفر رفته بودند تا در مراسم عروسی شرکت کنند. او که در جمع دوستان و پسرهای هم‌سن و سال فامیل، فرصت دوباره‌ای برای شیطننت و کنجکاوی یافته است، همراه پسرخاله‌اش راهی کوهستان می‌شود. در ابتدای راه در دامنه کوه، جسمی براق توجهش را جلب می‌کند. در حالی که چشمانش از کنجکاوی برق می‌زند، به سوی آن می‌رود... و ناگهان... مین به جا مانده از جنگ در دستان عبدالواحد، پسرک شاد و پرانرژی هفت‌ساله، منفجر می‌شود... حالا دو دست او از میچ قطع شده‌اند و چشمانش نمی‌بینند. هیچ مدرسه‌ای او را نمی‌پذیرد. می‌گویند چگونه می‌تواند بریل یاد بگیرد؟

پلان ۲:

معلم است. او هم مثل تمام دانش‌آموزان هر روز کیفش را بر می‌دارد و راهی مدرسه می‌شود؛ مدرسه‌ای که مخصوص استثنایی‌ها و کودکان نابیناست. اکبر زارعی بیش از ۲۰ سال است تدریس می‌کند؛ خرق عادت کرده است و کارهایی انجام می‌دهد که شاید هر کس از پس انجام دادن آن‌ها بر نیاید! عاشق معلمی است... می‌گوید: «به واسطه کارم به شهرهای زیادی سفر کرده‌ام. چند سال قبل برای کارهای تحقیقاتی به اسلام‌آباد رفتم؛ شهری کوچک بین سنندج و مریوان. آن منطقه ۴۷ کودک نابینا داشت. سال بعد به کل روستاها و شهرهای آن منطقه اعلام کردم که هر کسی تمایل دارد با سواد شود، در کلاس‌های تابستانی شرکت کند. کلاس‌هایی که هیچ هزینه‌ای نداشتند و حتی هزینه محل اسکان و خورد و خوراک شرکت‌کنندگان نیز با آموزش و پرورش بود. بزرگسالان نابینای آن منطقه هم حدود ۷۰ نفر بودند. از تمام آن افراد نابینا، فقط سه نفر دختر از این طرح استقبال کردند. هر سه‌شان هم کاملاً بی‌سواد بودند و سواد خواندن و نوشتن نداشتند اما دو نفر از آن‌ها حافظ کل قرآن بودند و یکی دیگر هم چند جزئی از قرآن را حفظ بود. بچه‌ها را به خوابگاه آوردم. مسئولیت نگهداری از آن‌ها را همسرم برعهده گرفت و خودم بعد از ظهرها بعد از پایان کار، به آن‌ها تدریس می‌کردم. در عرض ۱۷ روز خط بریل را به آن سه نفر آموزش دادم.»



پلان ۳:

در ۷ سالگی چشم‌ها و دست‌هایش را از دست داده بود و بعد از بهبود، تصمیم گرفته بود درسش را ادامه دهد. اوایل اجازه نمی‌دادند پسرک سر کلاس درس بنشیند؛ می‌گفتند چون خط بریل را نمی‌تواند یاد بگیرد، باید با نوار ضبط صوت ادامه تحصیل دهد اما اصرار اکبر بعد از یک سال باعث شد مسئولان مدرسه رضایت دهند و او را ثبت‌نام کنند.

«باید کاری می‌کردم که او بتواند درس بخواند. درس خواندن فقط از راه شنیدن کار سختی بود؛ آن هم برای پسرکی که به تازگی دست‌ها و چشم‌هایش را از دست داده بود. باید راهی پیدا می‌کردم که او بتواند خط بریل را یاد بگیرد.»

اکبر زارعی می‌گوید: «شب‌ها تا صبح به عبدالواحد فکر می‌کردم؛ نمی‌توانستم او را در آن وضع رها کنم. می‌دانستم حس لب‌ها از حس انگشتان بیشتر است. فکر کردم شاید بشود از لب‌ها برای خواندن استفاده کرد... کار آسانی نبود. بالاخره به نتیجه رسیدم که باید به او یاد بدهم با لب‌هایش درس بخواند. ابتدا حروف را بزرگ به صورت بریل روی کاغذ نوشتم. ۶ ماه طول کشید تا با الفبا آشنا شود و بعد از اینکه حروف بریل را شناخت، به او کلمه، جمله و... را یاد دادم.»

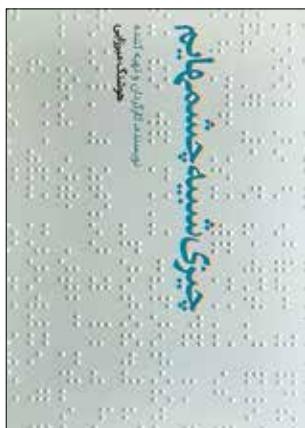
آموزش ادامه داشت و پسرک روز به روز پیشرفت می‌کرد اما هنوز معلم‌ها و مسئولان مدرسه او را باور نداشتند. کسی باور نمی‌کرد پسرکی که نه دست دارد نه چشم، بتواند بخواند و بنویسد باید به آن‌ها ثابت می‌کرد که موفق شده است.

واحد/اسماعیل پور را به جلسه اولیا و مربیان دعوت کردند تا خود از نزدیک شاهد معجزه معلمی باشند! و واحد با لب‌هایش خواند و خواند و خواند...

کسی باورش نمی‌شد؛ دیدن آن لحظه، اوج شکوه کار یک معلم را نشان می‌داد؛ شکوه موفقیت و توانستن و نجات یک زندگی...

پلان ۴:

مستند «چیزی شبیه چشمانم» به کارگردانی و نویسندگی هوشنگ میرزایی روایت زندگی عبدالواحد/اسماعیل پور است. داستانی حقیقی درباره پسری از شهرستان سقز... پسری که در ۷ سالگی و زمانی که کلاس اول ابتدایی بوده، به اتفاق خانواده‌اش به یکی از روستاهای نزدیک به مرز عراق می‌روند تا در مراسم عروسی یکی از بستگان پدرش شرکت کنند. یک مین خنثی نشده از زمان دفاع مقدس را برمی‌دارد و مین میان دست‌هایش منفجر می‌شود. در اثر انفجار مین، چشم‌هایش نابینا و هر دو دستش قطع می‌شود. عبدالواحد به درس خواندن و ادامه تحصیل علاقه فراوانی دارد اما مدارس استثنایی از پذیرش او به علت قطع شدن کامل هر دو دست و نابینا شدنش خودداری می‌کنند؛ تا اینکه اکبر زارعی، معلم دبستان بوستان سقز، با مسئولیت خود می‌پذیرد که به عبدالواحد آموزش بدهد. او به سختی و با کمک گرفتن از حس لب‌های عبدالواحد موفق می‌شود کاری کند که عبدالواحد بتواند با لبش کتاب بریل نابینایان را بخواند و دوران ابتدایی را با موفقیت پشت سر بگذارد. او همچنین به تحصیل در دوره‌های بالاتر ادامه می‌دهد و همواره از دانش‌آموزان نمونه مدرسه است. عبدالواحد که در رشته مدیریت و برنامه‌ریزی آموزشی دانشگاه تهران تحصیل کرده است، معلمی را که به لب‌هایش طعم خواندن بخشید، هرگز از یاد نمی‌برد.



پوستر فیلم مستند «چیزی شبیه چشمانم» به کارگردانی و نویسندگی هوشنگ میرزایی



کتابخوانی مشارکتی

قسمت سوم و پایانی

سیده سوده شبیری

پژوهشگر حوزه پیش دبستان

وقتی در کتاب پیش می‌رویم، کلمه به کلمه کتاب و تصاویر آن «فرصتی برای ابراز وجود» بچه‌هاست. شاید کمی مکث کردن و عجله نداشتن برای به پایان بردن کتاب برای کودکانی که خود را دیرتر ابراز می‌کنند یا با مانعی مواجه‌اند، فضای امنی ایجاد کند.

امیرعلی از آن کودکانی بود که هفته‌های اول در برنامه کتابخوانی شرکت نمی‌کرد. در عوض، هر بار برای کتابخوانی ما مانع ایجاد می‌کرد. یک باره کتاب را از دست من یا بچه‌ها می‌کشید و فرار می‌کرد. بار دیگر کوهی از لگو روی کتاب و وسط جمع ما می‌ریخت و گاهی هم به کنار جمع می‌آمد و بلند بلند انواع صداها را ایجاد می‌کرد. هیچ وقت هم خودش ایستگاه کتابخوانی را انتخاب نمی‌کرد. وقتی توجهم را به امیرعلی و نیازش منعطف کردم، به نظر رسید این همه کار بدون پیام نمی‌تواند باشد. او به نحوی می‌خواست خودش را ابراز کند اما انگار راهش را بلد نبود. یک روز که امیرعلی به سرعت دوید تا کتاب را بردارد، او را در آغوش گرفتم و از او خواستم که کتاب را به دست بگیرد و به سمت بچه‌ها نکه دارد تا با هم کتاب بخوانیم. امیرعلی پیشنهاد را به راحتی پذیرفت و به جمع ما پیوست. او توجه می‌خواست و عاشق کتاب بود اما راهش را بلد نبود. کتابخوانی مشارکتی این فرصت را برای همه ما فراهم آورد. برای امیرسام فرصت پیوستن به جمع و ابزار خود را ایجاد کرد و برای من و بقیه بچه‌ها فرصت بهره بردن از حضور

اشاره

بیش از این بیشتر به نگاهی که در پس کتابخوانی مشارکتی نهفته است، پرداختیم. حالا با این نگاه می‌توانیم به تکنیک‌های کتابخوانی مشارکتی بپردازیم و در بستر واقعی از آن‌ها استفاده کنیم.

گاهی انتخاب ابزار و لوازمی برای ایفای نقش، به بالا بردن مشارکت کودکان و درگیر شدن آن‌ها با موضوع و از همه مهم‌تر، ایجاد رابطه مستحکم‌تر با کتاب و کتابخوانی کمک می‌کند. یک تکه دستمال کاغذی، یک گردو که به عنوان سر یکی از شخصیت‌های داستان انتخاب کرده‌ام، می‌تواند کتابخوانی مشارکتی را به فعالیتی همراه با نمایش تبدیل کند و میزان مشارکت بچه‌ها را بالا ببرد؛ مخصوصاً وقتی بچه‌ها در ساختن و شکل دادن به این شخصیت‌ها، انتخاب نقش هر کدام و بازی آن‌ها، نقش اصلی را داشته باشند.

تکنیک‌های کتابخوانی مشارکتی در یک نگاه

در هر مرحله از کتابخوانی که باشیم، مخصوصاً در ابتدای آن، «مرور کتاب» برای بچه‌ها رابطه‌ای با همه محتوای آن را شکل می‌دهد که می‌تواند میزان مشارکت آن‌ها را بالا ببرد. گاهی بچه‌ها بلافاصله بعد از خواندن آخرین جمله کتاب، درخواست مرور آن را درست از اولین جمله دارند. شاید این موضوع برای ما کسل‌کننده یا گاهی مسخره باشد اما برای بچه‌ها، تکرار همیشه سرشار از تازگی است.

امیرعلی و مشارکت او در کتاب‌خوانی را فراهم آورد. به این ترتیب، امیرعلی به بازی ما پیوست و به مشتری پر و پا قرص کتاب‌خوانی تبدیل شد؛ مشتری‌ای که سطح بالایی از مشارکت را در کتاب‌خوانی از خود نشان می‌داد.

از لحظه‌ای که کتاب را پیش رو می‌گذارم، یکی از اولین مواردی که توجه بچه‌ها را به خود جلب می‌کند و بسترساز خواندن مشارکتی کتاب است، عکس‌ها و تصاویر آن است. نشان دادن و نام نهادن عکس‌ها و پرسش درباره آن‌ها، امکان‌های متنوعی برای مشارکت در اختیارم قرار می‌دهد. هر صفحه را که می‌خوانیم، پیش از رفتن به سطرها یا صفحه‌های بعدی درباره اینکه در ادامه کتاب چه نوشته است، از بچه‌ها پرسش می‌کنم. پیش‌بینی‌های کودکان درباره ادامه کتاب، مخصوصاً کتاب‌های داستان یا کتاب‌های علمی، به بالا رفتن مشارکت آن‌ها کمک می‌کند.

«اگر به یک موش شیرینی بدهی، یک لیوان شیر هم می‌خواهد. وقتی به او شیر بدهی، نی هم می‌خواهد. شیرش را که تمام کرد...»^۱

«بچه‌ها، فکر می‌کنید بعد از تموم شدن شیرش چی می‌خواد؟ به نظرتون تو صفحه بعد قراره چی ببینیم؟ بعدش چی؟ بعد بعدش چی؟» بچه‌ها همین‌طور حدس می‌زنند و با حدس‌هایشان پیش می‌رویم. گاهی با حرکات صورت و دست و چهره و کمی چاشنی طنز، هیجان ماجرا را زیاد می‌کنم تا قبل از دیدن صفحه بعدی، حس‌هایمان را بررسی کنیم، کمی بخندیم و با بچه‌هایی که هنوز وارد بازی مشارکت نشده‌اند، روش تازه‌ای را امتحان کنیم. شوخی و خنده در فضای بچه‌ها معمولاً خیلی‌ها را به ماجرا پیوند می‌دهد و مشارکتشان را برمی‌انگیزد. همین‌طور که داستان را پیش می‌بریم، بچه‌ها به یاد خاطرات و تجربه‌های خود می‌افتند. اگر حواسم به اولویتی که در کتاب‌خوانی دارم، یعنی مشارکت، نباشد، شاید خیلی از این قصه‌ها و خاطرات مشارکت‌برانگیز را از دست بدهم اما با یادآوری اولویت کتاب‌خوانی، «خاطره‌گویی» و «اتصال کتاب به زندگی واقعی» از جمله مهم‌ترین تکنیک‌های کتاب‌خوانی مشارکتی هستند.

«کلاس نقاشی تمام شده بود، اما سارا همچنان روی صندلی نشسته بود و کاغذ نقاشی‌اش هنوز سفید بود سارا گفت: من که اصلاً بلد نیستم نقاشی بکشم!»^۲

«کسی تا حالا این احساس سارا رو تجربه کرده؟ اینکه احساس کنی یه کاری ازت می‌خوان که بلد نیستی انجام بدی؟ اون وقت چه کار می‌کنی؟» ابراز احساسات در قالب کلام، علاوه بر بالا بردن فرصت‌های مشارکت در کتاب‌خوانی، مهارت ابراز را در کودکان تقویت می‌کند، دایره واژگانشان را گسترش می‌دهد و احساس همدلی با خود و دیگران را در آن‌ها برمی‌انگیزد و تقویت می‌کند.

یکی از شگفتی‌های کتاب‌خوانی مشارکتی، بالا رفتن میزان

شناخت من و بچه‌ها از همدیگر است. فرصت‌های برابر گفت‌وگویی، باعث «اتصال» ما می‌شود و «نیاز و خواسته» هر کدام از بچه‌ها را آشکار می‌کند. هر بار که با چگونه و چرا و چطور، سؤالی از بچه‌ها می‌کنم، وقتی که واقعاً سؤال دارم! به بالا رفتن تدریجی «مهارت‌های تفکر» در آن‌ها امیدوارم.

کتاب را به پارسا می‌دهم و از او می‌خواهم صفحه شروع قصه را از روی فهرست پیدا کند و به همه ما بگوید. پارسا صفحات اول را رد می‌کند و به صفحه ۶ می‌رسد: «خاله اینجاست.» «از کجا فهمیدی قصه از اینجا شروع شده؟» پارسا پاسخ را می‌دهد و بقیه هم حدس‌هایشان را مطرح می‌کنند.

«نیب یک موش مترو بود. او در یک خانواده پرجمعیت، در زیر سکوه‌های یک ایستگاه شلوغ مترو به دنیا آمده بود.»^۳

تصویری پر از میله و پیچ و مهره و پای آدم‌ها و موش‌های کوچک، تصویر خطوط آهن متروی شهری است. «بچه‌ها در اینجا چند تا پیچ دایره‌ای می‌بینید؟ دیگه چی شکل دایره است؟» به صفحه ۸ و ۹ که می‌رسم، تصویر تعداد زیادی موش توجهم را جلب می‌کند. «بچه‌ها! چقدر موش تو این دو تا صفحه است! کی می‌خواد بدونه موش‌ها چند تا هستند؟» بچه‌ها شروع به شمارش می‌کنند.

کار روی مهارت‌های اولیه ریاضی مانند اشکال، اعداد، مفاهیم متضاد مثل بزرگ و کوچک، رنگ‌ها و ساعت، می‌تواند در کتاب‌خوانی مشارکتی انجام پذیرد؛ به شرطی که باز هم حواسم به عطش بچه‌ها باشد و یادم باشد با تفریح کردن، در دام «من باید همه چیز را به بچه‌ها یاد بدهم» نیفتم. قرار است کتاب‌خوانی مشارکتی فعالیت لذت‌بخش باشد.

سواد اولیهٔ زبانی

همه فرصت‌های مشارکت و دستاوردهایی که تا به اینجا مطرح کردم، به یادگیری‌هایی که در فضای واقعی زندگی می‌تواند اتفاق بیفتد و متصل شدن کودکان و مربی به یکدیگر مربوط می‌شد. حالا می‌خواهم به یکی از جدی‌ترین و مؤثرترین آثار کتاب‌خوانی مشارکتی - که پژوهش‌های زیادی هم به آن پرداخته‌اند - اشاره کنم.

آیا تا به حال توجهتان به نحوه تعامل یک کودک پیش از دبستان با خواندن و نوشتن جلب شده است؟ «سواد نوپا»^۴ عبارتی است که از آن در برخی از منابع برای این ارتباط استفاده شده است. باور گذشتگان این بود که خواندن و نوشتن فقط

یکی از شگفتی‌های کتاب‌خوانی مشارکتی، بالا رفتن شناخت من و بچه‌ها از همدیگر است. فرصت‌های برابر گفت‌وگویی، باعث «اتصال» ما می‌شود و «نیاز و خواسته» هر کدام از بچه‌ها را آشکار می‌کند. هر بار که با چگونه و چرا و چطور، سؤالی از بچه‌ها می‌کنم، وقتی که واقعاً سؤال دارم! به بالا رفتن تدریجی «مهارت‌های تفکر» در آن‌ها امیدوارم

محصول آموزش رسمی است. از این رو ارتقای سواد آموزش دغدغه بسیاری از دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت شده بود، اما الان یافته‌ایم که بچه‌ها به طرق مختلف از بدو تولد تا پیش از دبستان، درباره زبان نوشتاری و خواندن آن دانش کسب می‌کنند. در این دوره، بچه‌ها با فعالیت‌های زبانی از طریق آموزش رسمی درگیر نمی‌شوند بلکه با مشاهده محیط اطراف این موضوع را تجربه می‌کنند. آن‌ها به تدریج:

- با نقش یک نوشته به عنوان ابزاری برای ارتباط آشنا می‌شوند.
- با ساختار آواها و واج‌ها در زبان رسمی و محاوره‌ای مرتبط می‌شوند.

- نسبت به حروف و علائم نوشتاری شناخت اولیه‌ای پیدا می‌کنند.

- با کلماتی که ساختارهای زبانی را توضیح می‌دهند (مثل کلمه، جمله، خواندن، هجی کردن و ...) آشنایی اولیه پیدا می‌کنند.^۵

کتاب‌خوانی مشارکتی روی کیفیت این یادگیری تأثیر شگرفی دارد. وقتی کتابی را باز می‌کنم تا با بچه‌ها بخوانیم، حرکت دستم زیر خطوط و کلمات، بچه‌ها را نسبت به آنچه مشاهده می‌کنند حساس می‌کند. خیلی وقت‌ها مشاهده می‌کنم که داستان کوچک و ظریف و کودکان آن‌ها این کار را بر عهده گرفته است. در این سیر، آرام آرام «تفاوت نوشته با تصویر» برایشان آشکار می‌شود.

«فیل کوچولو همین‌طور که می‌رفت به خانم خرسه رسید. خانم خرسه تا فیل کوچولو را دید، عطسه‌ای کرد و گفت: فیل کوچولو! دماغت کو؟»^۶

همین‌طور که دستم را زیر کلمات حرکت می‌دهم، از بچه‌ها می‌پرسم: «اگه گفتین کجا نوشته فیل کوچولو؟» چند نفر از بچه‌ها با شنیدن کلمه و تکرار آن، حدس می‌زنند و آن را نشان می‌دهند. حالا یک «فیل کوچولو» نه به عنوان دو کلمه و ۹ حرف بلکه در ابتدا فقط به عنوان یک تصویر در ذهن بچه‌ها نقش می‌بندد. وقتی متن را ادامه می‌دهیم، بچه‌ها تصویر این کلمه را با چشمان کنجکاوشان دنبال می‌کنند و به تدریج، فیل کوچولو به عنوان یک «کلمه» جای خود را در ذهن بچه‌ها باز می‌کند. همین‌طور که کتاب «فیل کوچولو! دماغت کو؟» را می‌خوانیم، ابراهیم به‌طور ناگهانی روی جلد کتاب را نشان می‌دهد و با گذاشتن انگشتش زیر علامت تعجب عنوان کتاب می‌گوید: «خاله! خطر! اینجا خطر! من اینو توی خیابون دیدم. بابا گفت علامت خطر!» از اینکه بچه‌ها معنای مشارکت را درک می‌کنند و خودشان فرصت‌های یادگیری را فراهم می‌آورند، همه وجودم پر از شادی می‌شود. از ابراهیم می‌خواهم به لحن من موقع خواندن عنوان کتاب دوباره گوش کند. حالا چند بار عنوان کتاب را بلند و آهسته می‌خوانم. روی تعجب در عبارت «فیل کوچولو!» و پرسشی بودن «دماغت کو؟» با لحن و حرکات صورت تأکید می‌کنم و می‌پرسم: «به نظرت توی

کتاب اسم این علامت رو چی می‌تونیم بگذاریم؟ فکر می‌کنی وقتی من فیل کوچولوی بی‌دماغ رو می‌بینم، اول از همه چه احساسی دارم؟»

از آن به بعد، علائم متن هم به بازی ما اضافه می‌شوند. گاهی به کلماتی برخورد می‌کنم که در چشمان بچه‌ها برق فهمیدن معنای آن‌ها را نمی‌بینم. بعضی از بچه‌ها معمولاً پیش‌دستی می‌کنند و معنای کلمات را می‌پرسند: «خاله، مطبخ یعنی چی؟» گاهی هم وقتی از جانب بچه‌ها با پرسشی مواجه نمی‌شوم، خودم از آن‌ها سؤال می‌کنم. ممکن است از آن‌ها بخواهم تا اینجای داستان را برای یکی از بچه‌ها که تازه به جمع ما اضافه شده است، تعریف کنند. این کار، هم فرصتی برای ابراز احساسات، افزایش دایره واژگان و تعامل بچه‌ها با هم فراهم می‌کند و هم به من فرصت می‌دهد از دریافتی که بچه‌ها از مسیر کتاب‌خوانی داشته‌اند، آگاه شوم.

بعضی وقت‌ها یکی از شخصیت‌ها یا عناصر کتاب، وارد زندگی گروهی ما می‌شود و تا هفته‌ها، با هم درباره آن صحبت می‌کنیم و قصه می‌سازیم. بارها پیش آمده که یکی از مادرها درباره شخصیت یا موضوع یک کتاب به من پیامک داده و اسم کتاب را جویا شده است. معمولاً کتاب‌هایی که به صورت مشارکتی با بچه‌ها می‌خوانیم، به خانه بچه‌ها هم راه پیدا می‌کنند؛ گاهی با خریدن کتاب و گاهی هم با تجربه امانت دادن و امانت گرفتن از یکدیگر.

نوشتن از همه فرصت‌هایی که در کتاب‌خوانی مشارکتی با کودکان می‌توانیم به عنوان مادر یا مربی شکار کنیم، کار ساده‌ای نیست اما برای دریافتن اهمیت کتاب‌خوانی با کودکان کافی است بدانیم که بنا بر نتایج بعضی پژوهش‌ها، دانش‌آموزانی که در مهارت‌های اولیه خواندن و نوشتن ضعف دارند، کسانی هستند که فرصت شنیدن و گفت‌وگو کردن درباره داستان‌ها، درگیر شدن و بازی با کلمات و مشارکت با خانواده برای کتاب‌خوانی را پیش از ورود به دبستان از دست داده‌اند.^۷

به همه این از دست دادن‌ها، از دست دادن فرصت بی‌نظیر تجربه خواندن و یافتن و خندیدن و همراهی با کودکان و یادگیری از آن‌ها را اضافه کنید؛ فرصتی که لذتش تکرار نشدنی است.

* پی‌نوشت‌ها:

۱. «اگر به یک موش شیرینی بدهی...»، لارانا آراف، مژگان کلهر، کتاب‌های زرافه
۲. «قطعه»، پیترا اچ. رینولدز، هدا کلاه‌دوز، کتاب‌های شکوفه وابسته به انتشارات امیرکبیر
۳. «موش مترو»، باربارا رید، مریم واعظی، مرکز نشر صدا
4. Emergent Literacy
5. Using shared storybook reading to promote emergent literacy, Laura M. Justice, Joan Käreravek, TEACHING Exceptional children, MARCH/APRIL 2002
۶. «فیل کوچولو! دماغت کو؟»، مینو امیرقاسمی، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان
7. Collaborative storybook reading: bring parents and at-risk kindergarten students together, Linda smetana, Reading Horizons, 2005



#دستانی که می خوانند

علیرضا منسوب بصیری

اگر لینکی از سوی یک سایت معتبر که کارش جمع آوری کمک‌های مردمی است به شما برسد، چه احساسی پیدا می‌کنید؟ به‌خصوص وقتی مستنداتی بیشتر از یک پیامک یا سرگذشت کسانی را که قرار است به آن‌ها کمک شود، مطالعه می‌کنید و حتی می‌توانید تعداد کسانی را هم که کمک کرده‌اند بشمارید. در این صورت، خیالتان جمع می‌شود و با اطمینان خاطر بیشتری دست نیازمندان را می‌گیرید. تازه بعد از اینکه کمک‌ها جمع شد، این توفیق را دارید که گزارشی خوب و مفصل از اجرای طرح و کمک را مطالعه و عکس‌ها و حتی فیلم‌های مربوط به آن را مشاهده کنید.

تجهیز کتابخانه مخصوص نابینایان در شهرستان سراوان داستانی واقعی از مشارکت ۹۵۷ نفر و جمع‌آوری حدود ده میلیون تومان بر بستر فضای مجازی بود که همین چند ماه پیش (مهرماه) اتفاق افتاد.

تصور کنید که پیامکی با این مضمون دریافت کرده‌اید:

«انجمن حمایت از توسعه فضاهای آموزشی و فرهنگی حامی بعد از ۱۶ سال فعالیت در دورترین و محروم‌ترین روستاهای ایران و با داشتن تجربه ساخت ۲۰ مدرسه و تجهیز بیش از ۴۰ کتابخانه و همچنین به‌کارگیری شیوه‌های نوین آموزشی در راستای ارتقای کیفیت زندگی کودکان این مناطق، با توجه به نیازسنجی‌های انجام شده قصد تجهیز کتابخانه‌ای مخصوص نابینایان را در آموزشگاه کودکان استثنایی پیام نور شهرستان سراوان دارد. برای تحقق این هدف خداپسندانه، لطفاً کمک‌های نقدی خود را به کارت شماره **** واریز کنید.»

چقدر به این پیامک اعتماد می‌کنید؟ آیا اصلاً پیگیری می‌کنید که چنین انجمنی وجود دارد یا خیر؟ آیا تجهیز کتابخانه‌ای مخصوص نابینایان در سراوان یک نیت خیر واقعی است؟

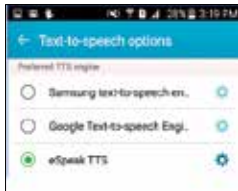
«روشنا»یی در زندگی نابینایان

(معرفی برنامه‌های تلفن همراه ویژه کم‌بینایان و نابینایان)

محسن مرادیان
دبیر ریاضی، ناحیه یک رشت

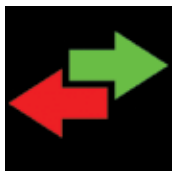
طریقه فعال‌سازی TalkBack در گوشی‌های اندروید:
در قسمت «Setting» گزینه «Advanced Setting» را انتخاب می‌کنیم. سپس گزینه قابلیت دسترسی (Accessibility) را کلیک نموده در پنجره باز شده، TalkBack را فعال می‌کنیم.

طریقه فارسی کردن TalkBack: در حالت عادی TalkBack با زبان انگلیسی کار می‌کند؛ چنانچه بخواهیم از آن برای زبان فارسی نیز استفاده کنیم، باید مبدل صوتی espeak را نصب نماییم. کار این اپلیکیشن تبدیل متن به صداست و بیش از هفتاد زبان دنیا را پشتیبانی می‌کند که خوشبختانه زبان فارسی نیز جزء آن‌هاست. (نشانی espeak و سایر اپلیکیشن‌ها در انتهای مطلب درج شده است). بعد از نصب کردن espeak، آن را اجرا کرده وارد قسمت تنظیمات کلی آن می‌شویم و از لیست موتورهای صوتی espeakTTS را انتخاب می‌کنیم. با این کار، برنامه TalkBack گزینه‌های فارسی را نیز



می‌تواند بخواند. این امر برای دانش‌آموزی که می‌خواهد یک متن یک کتاب را در گوشی و تبلت خود بخواند، بسیار مفید است.

مسیریاب ویژه نابینایان GetThere



یکی از چالش‌های زندگی نابینایان و کم‌بیناها این است که نتوانند بدون کمک دیگران و به آسانی در سطح شهر تردد کنند و به مقصد مورد نظرشان برسند. اپلیکیشن اندرویدی GetThere یک مسیریاب آفلاین است و بدون نیاز به اینترنت و با صوت فارسی،

در دنیای امروز با رشد فناوری و استفاده از تلفن‌های هوشمند کارها برای ما آسان‌تر شده است، اما هنگامی که نتوان از این خدمات استفاده کرد هیچ فایده‌ای ندارند. این دقیقاً همان مشکل کم‌بینایان و افرادی است که مشکل بینایی دارند. آن‌ها با اینکه فناوری در



اختیارشان است، به دلیل دید کم قادر به استفاده از آن نیستند. در این بین، برنامه‌نویسان به لزوم طراحی برنامه‌هایی که افراد دارای معلولیت بتوانند از آن‌ها برای تسهیل امور زندگی خود استفاده کنند، پی برده‌اند.

در ادامه، به معرفی چند نمونه از اپلیکیشن‌هایی که برای کمک به این افراد تولید شده است، می‌پردازیم. اگر شما معلمی هستید که در کلاستان دانش‌آموزان دارای اختلالات بصری دارید، احتمالاً با معرفی و آموزش این برنامه‌ها به این دانش‌آموزان، لطف بزرگی در حق آن‌ها می‌کنید.

TalkBack عسای دست کم‌بینایان

این ابزار در تمام گوشی‌های اندرویدی قرار دارد و با فعال کردن آن، کاربران نابینا یا کم‌بینا هنگامی که یک گزینه در صفحه گوشی را لمس کنند، دستگاه برای کمک به آن‌ها بازخورد گفتاری



می‌دهد. برای مثال، با لمس هر آیتم از لیست پیامک‌ها متن آن پیامک برای کاربر خوانده می‌شود. وقتی TalkBack فعال باشد، برای انتخاب هر گزینه باید روی آن کلیک کرد و برای اجرای آن گزینه، کاربر می‌بایست دوباره روی آن کلیک کند. همین‌طور برای اسکرول کردن (پیمایش عمودی صفحه)، باید با دو انگشت که از هم فاصله دارند، منو را به سمت بالا یا پایین، چپ یا راست کشید.



تاریخ تولید یا قیمت درج شده روی یک کالا را که اغلب با فونت ریز روی محصولات درج می‌شوند، بخواند. بیشتر اوقات این کار برایش بسیار دشوار و حتی غیرممکن است. در اینجاست که برنامه Magnifier، گوشی کاربر را به یک ذره‌بین بزرگ تبدیل می‌کند و کاربر به کمک دوربین گوشی قادر است آن متن را به راحتی و بدون نیاز به کمک دیگران بخواند.



از دیگر امکانات این برنامه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. فریز کردن تصویر برای بررسی دقیق‌تر آن
۲. عکس گرفتن از شیء مورد نظر و ذخیره آن در گوشی
۳. روشن کردن فلاش دوربین به‌عنوان چراغ‌قوه تا در مکان‌های کم‌نور و تاریک، کاربر اشیاء را واضح‌تر ببیند.
۴. امکان فوکوس روی تصویر برای واضح‌تر شدن آن
۵. وارونه کردن رنگ اشیاء، شبیه دیدن نگاتیو یک فیلم
۶. امکان تغییر زوم و بزرگ‌نمایی به‌صورت دستی
۷. چرخش و وارونه کردن تصویر دوربین.



Low Vision یک جعبه‌ابزار مخصوص معلولان بصری

این اپلیکیشن ابزارهایی همچون دفترچه تلفن، دوربین، ماشین حساب، ساعت، تقویم و موقعیت‌یاب در خود دارد که با نوشته‌ها و دکمه‌های بزرگ و رنگ‌های کاملاً واضح طراحی شده‌اند؛ به‌طوری‌که افراد دچار مشکل بینایی بتوانند به راحتی از آن‌ها استفاده کنند. ماشین حساب تعبیه شده در آن علاوه بر دکمه‌های درشت، دارای تلفظ صوتی است و اعداد و عمل‌های درج شده را می‌خواند تا امکان تایپ اشتباه را به حداقل برساند.



★ پی‌نوشت‌ها

- نشانی دانلود اپلیکیشن‌های معرفی شده در این نوشتار
۱. دانلود GetThere: <https://goo.gl/7CV9Co>
 ۲. دانلود espeakTTS: <http://goo.gl/foA0cl>
 ۳. دانلود Magnifier: <https://goo.gl/WgVJJo>
 ۴. دانلود Low Vision: <https://goog.gl/py51qH>

کاربر را راهنمایی می‌کند که در چه موقعیتی قرار دارد.

مشخصات برنامه:

صفحه اصلی برنامه دارای چهار دکمه با فونت درشت است که عبارت‌اند از: ۱. کجا هستم، ۲. جزئیات، ۳. پیمایش، ۴. خروج. این دکمه‌ها تضاد رنگ دارند تا افراد کم‌بینا بهتر آن‌ها را تشخیص دهند.



کاربر فقط اولین باری که برنامه را اجرا می‌کند باید به اینترنت وصل باشد و از قسمت جزئیات/نقشه‌ها/دانلود یک نقشه ایران را انتخاب کند و اجازه دهد نقشه دانلود شود.



در اجراهای بعدی، کافی است گزینه «کجا هستم» را انتخاب کند تا برنامه به کمک GPS موقعیت فعلی او را بیابد و اعلام کند. وقتی کاربر شروع به حرکت می‌کند، برنامه به‌طور هوشمند، موقعیت فعلی او و خیابان‌های اطرافش را اعلام می‌کند.

با انتخاب دکمه «جزئیات» می‌توان به تنظیمات مربوط به برنامه و نقشه‌ها دسترسی پیدا کرد. با انتخاب دکمه «پیمایش» نیز سه گزینه قابل دسترسی است که عبارت‌اند از:

۱. **نقطه‌ها:** نقطه‌ها مختصات جغرافیایی هستند که کاربر آن‌ها را ایجاد، ویرایش یا حذف می‌کند. برای مثال، دانش‌آموز محلی را که سوار اتوبوس می‌شود به‌عنوان یک نقطه و با نام «ایستگاه اتوبوس» ذخیره می‌کند و بعدها وقتی از خانه حرکت می‌کند، از قسمت پیمایش و از لیست نقاط «ایستگاه اتوبوس» را انتخاب می‌کند و برنامه او را تا مقصد راهنمایی می‌نماید.

۲. **کروکی‌ها:** کروکی راهنمایی مرحله به مرحله برای رسیدن از یک نقطه به نقطه دیگر است. کاربر می‌تواند این مسیر را به‌عنوان کروکی و برای مراجعات بعدی ذخیره کند یا اگر به اینترنت وصل باشد، مکان‌های مختلف را جست‌وجو کند و بعد برای مسیر آن‌ها کروکی ایجاد نماید.

۳. **هشدارها:** کاربر می‌تواند روی نقاطی که برایش اهمیت دارد، هشدار بگذارد. فرض کنید دانش‌آموز روی نقطه‌ای که باید از تاکسی یا اتوبوس پیاده شود، هشدار می‌گذارد. او با این کار در حین حرکت می‌تواند با خیال راحت به بقیه کارهایش بپردازد و برنامه هر چند لحظه مسافت باقی‌مانده تا آن محل را به او اعلام می‌کند.

Magnifier + FlashLight ذره‌بین و چراغ‌قوه ویژه کم‌بینایان

فرض کنید دانش‌آموزتان در یک فروشگاه مواد غذایی بخواهد



از عصای سفید تا GPS

نگاهی به سیر تحول فناوری‌های کمکی ویژه آسیب‌دیدگان بینایی

امید هاشمی

روزنامه‌نگار روزنامه ایران سپید

همان زمان بود که مفهومی به نام «صفحه‌خوان» یا «Screen Reader» به واژه‌نامه‌های علوم رایانه اضافه شد. صفحه‌خوان نرم‌افزاری است که به کمک موتورهای مبدل متن به گفتار یا «Text to Speech» امکان خوانده شدن متون نمایش داده شده در پنجره‌های مختلف را برای کاربر دارای آسیب بینایی فراهم می‌کند. به کمک این ابزار، کاربر نابینا یا کم‌بینا می‌تواند به سادگی و درست مثل سایر کاربران از نرم‌افزارهای مختلف استفاده کند؛ متن بنویسد، محاسبات ریاضی انجام دهد، وب‌گردی کند، در شبکه‌های اجتماعی حضور داشته باشد و... با آغاز هزاره سوم، دسترسی کاربران نابینا به صفحه‌خوان‌ها آسان‌تر هم شده است؛ چرا که اگر تا پیش از این مجبور بودند مبالغه‌گرافی برای داشتن یک نرم‌افزار صفحه‌خوان هزینه کنند، حالا دیگر صفحه‌خوان‌هایی در اختیارشان قرار می‌گیرد که به صورت کاملاً رایگان در بازار عرضه می‌شوند. NVDA یا «Non Visual Desktop Access»، نام صفحه‌خوان رایگانی

عصای سفید جزء محدود ابزارهای ویژه افراد دارای آسیب بینایی است که تقریباً در طول سالیان دراز تغییری ماهوی به خود ندیده است. حتی در برخی متون تاریخی مربوط به سده‌ها یا هزاره‌های پیش هم که در آن فرد نابینایی توصیف شده، او را با عصایی در دست به تصویر کشیده‌اند. اما همین ابزار کاملاً سنتی توانسته است این بستر را برای آسیب‌دیدگان بینایی فراهم کند که از کنج خانه‌ها بیرون آیند و خود را در جامعه مطرح کنند تا افراد جامعه هم به فکر تسهیل دسترسی این گروه به اطلاعات و فراهم آوردن استقلال فردی‌شان باشند. با نگاهی به تاریخ فناوری‌های مدرن ویژه نابینایان در می‌یابیم که اولین قدم‌ها برای فراهم کردن فرصت‌های برابر برای این گروه، در آغاز دهه ۱۹۸۰ و در کمپانی معتبر آی‌بی‌ام (IBM) برداشته شد. متولیان این کمپانی تلاش کردند ابزاری را فراهم کنند که کاربران نابینا و کم‌بینا به کمک آن بتوانند به رایانه‌هایی که در این شرکت تولید می‌شد، دسترسی داشته باشند. از



با مجله‌های رشد آشنا شوید

مجله‌های دانش‌آموزی

به صورت ماهنامه و نه شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود:

رشد کودک برای دانش‌آموزان پیش‌دبستانی و پایه اول دوره آموزش ابتدایی

رشد نوجوان برای دانش‌آموزان پایه‌های دوم و سوم دوره آموزش ابتدایی

رشد دانش‌آموز برای دانش‌آموزان پایه‌های چهارم، پنجم و ششم دوره آموزش ابتدایی

مجله‌های دانش‌آموزی

به صورت ماهنامه و هشت شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود:

رشد نوجوان برای دانش‌آموزان دوره آموزش متوسطه اول

رشد پسرانه برای دانش‌آموزان دوره آموزش متوسطه اول

رشد جوان برای دانش‌آموزان دوره آموزش متوسطه دوم

رشد برکات برای دانش‌آموزان دوره آموزش متوسطه دوم

مجله‌های بزرگسال عمومی

به صورت ماهنامه و هشت شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود:

♦ رشد آموزش ابتدایی ♦ رشد تکنولوژی آموزشی

♦ رشد مدرسه فردا ♦ رشد معلم

مجله‌های بزرگسال تخصصی:

به صورت فصل‌نامه و سه شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود:

- ♦ رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی ♦ رشد آموزش زبان و ادب فارسی
- ♦ رشد آموزش هنر ♦ رشد آموزش مشاور مدرسه ♦ رشد آموزش تربیت بدنی
- ♦ رشد آموزش علوم اجتماعی ♦ رشد آموزش تاریخ ♦ رشد آموزش جغرافیا
- ♦ رشد آموزش زبان‌های خارجی ♦ رشد آموزش ریاضی ♦ رشد آموزش فیزیک
- ♦ رشد آموزش شیمی ♦ رشد آموزش زیست‌شناسی ♦ رشد مدیریت مدرسه
- ♦ رشد آموزش فنی و حرفه‌ای و کاردانش ♦ رشد آموزش پیش‌دبستانی

مجله‌های رشد عمومی و تخصصی، برای معلمان، مدیران، مربیان، مشاوران و کارکنان اجرایی مدارس، دانش‌جویان دانشگاه فرهنگیان و کارشناسان گروه‌های آموزشی و... تهیه و منتشر می‌شود.

♦ نشانی: تهران، خیابان ایرانشهر شمالی، ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش، پلاک ۲۶۶.

♦ تلفن و نمابر: ۸۸۳۰۱۴۷۸ - ۲۱.

♦ وبگاه: www.roshdmag.ir

است که از زبان فارسی هم پشتیبانی کرده و در میان کاربران ایرانی از محبوبیت ویژه‌ای برخوردار است.

صفحه‌خوان‌ها البته به سیستم عامل ویندوز خلاصه نمی‌شوند و سایر سیستم عامل‌ها هم امکاناتی برای دسترسی نابینایان در خود تعبیه کرده‌اند. Talkback در Android، Voice over در محصولات شرکت Apple و Orca در Linux، از جمله صفحه‌خوان‌هایی هستند که حضور نابینایان در دنیای فناوری را به سادگی آب خوردن کرده‌اند.

«Refreshable Braille Display» یا نمایشگر بریل هم از جمله ابزارهایی است که سالیان درازی است در اختیار نابینایان قرار دارد. این دستگاه امکان دسترسی نابینایان به متون الکترونیکی را از طریق خط بریل فراهم می‌کند. این قبیل سخت‌افزارها می‌توانند هر آنچه را روی صفحه نمایش نشان داده می‌شود، به بریل تبدیل کنند تا نابینایان به کمک «RBD» و یک صفحه‌خوان بتوانند هم‌زمان به نسخه صوتی و بریل متون الکترونیکی، دسترسی داشته باشند.

در طراحی ابزارهای تسهیلگر، افراد کم‌بینا هم از قلم نیفتاده‌اند و در طراحی تمامی سیستم عامل‌ها، تمهیداتی اندیشیده شده است تا آن‌ها هم بتوانند از مزایای حضور در دنیای فناوری بهره‌مند شوند. Linux، Windows، Android و iOS و Mac، هر کدام به فراخور نسخه‌ای که در اختیار کاربر کم‌بینا قرار می‌گیرد، ابزارهای مختلفی برای درشت‌نمایی یا تغییر رنگ متون و پس‌زمینه و به‌طور کلی، ایجاد تغییرات بصری جهت هر چه متناسب‌تر شدن محیط کار برای کاربران کم‌بینا فراهم می‌کنند. Magnifier در Windows و Gestures در Android دو نمونه از این ابزارها به شمار می‌آیند. طراحی انواع ذره‌بین‌های سنتی یا Magnifier Video های الکترونیکی هم از دیگر اقداماتی است که در شرکت‌های مختلف برای هر چه قابل دسترس‌تر کردن فناوری‌ها برای کاربران کم‌بینا انجام می‌شود.

فناوری‌های ویژه آسپیددگان بینایی فقط این حوزه‌ها را شامل نمی‌شود و دنیا به سمتی در حال پیشرفت است که اساساً هر فناوری تازه‌ای که تولید می‌شود، به گونه‌ای برای این دسته از افراد جامعه هم قابل استفاده است. از وسایل کمک‌آموزشی مثل انواع نقشه‌های جغرافیایی در دسترس گرفته تا کره زمین گویا و از صفحه‌خوان مخصوص فرمول‌های ریاضی تا سخت‌افزارها یا اپلیکیشن‌های مسیریاب، جزء ابزارهایی هستند که هر کدام بالقوه می‌تواند زندگی یک فرد نابینا یا کم‌بینا را متحول کند. پس، چه خوب که در صورت امکان مواجهه با این افراد، سعی کنیم اشراف کافی در مورد این ابزارها را به دست آوریم تا مگر از طریق آگاهی‌بخشی بتوانیم تأثیری بر زندگی این گروه بگذاریم. در هر حوزه‌ای که مشغول فعالیت هستیم، کافی است سری به گوگل بزنیم و جست‌وجویی ساده انجام دهیم تا اطلاعات به‌روز و دست‌اول، با چند کلیک ناقل، در اختیارمان قرار بگیرد.

پیروزی بر شب

مریم فریدونی

کتابخانه مرجع کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان که یک کتابخانه تخصصی هنر و ادبیات است، از مهرماه سال ۱۳۹۰ هر ماهه با برگزاری نمایشگاه‌های موضوعی، علاقه‌مندان به کتاب و ادبیات کودک را به بازدید از این گنجینه فراخوانده است.

تاکنون ۶۷ نمایشگاه در کتابخانه مرجع کانون پرورش فکری برگزار شده است که جا دارد در اینجا از برخی از آن‌ها نام ببریم.

● نمایشگاه کتاب‌های منتخب فلسفه برای کودکان و نوجوانان

● فقط مورچه‌ها سایه دارند، نمایشگاه مجموعه کتاب‌های رجبو امیلیا، به همراه دو نشست تخصصی

● معرفی کتاب‌های اقتصاد با عنوان «هرکسی فوجان خودش»

● کتاب‌های منتخب صلح با عنوان «سبز انگشتی» و نمایشگاه «ماهی به سرفه افتاد» با موضوع محیط زیست و ...

شصت‌وششمین نمایشگاه با عنوان «پیروزی بر شب» با موضوع کودکان با نیازهای فراگیر با همکاری دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی برگزار شده و ۶۹ عنوان کتاب و ۲۴ عنوان از یک مجله به نام «بچه‌ها بشری» به نمایش گذاشته شد.

دلیل برگزاری این نمایشگاه وجود کتابخانه‌های فراگیر کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان است که با توجه به این مهم، به کودکان با نیازهای ویژه خدمت می‌کنند.

در ادامه، کتاب‌شناسی کتاب‌های شصت‌وششمین نمایشگاه ارائه گردیده است.



اقتصاد مقاومتی؛ تولید و اشتغال

رشد برای رشد

نحوه اشتراک:

پس از واریز مبلغ اشتراک به شماره حساب ۳۹۶۶۲۰۰ بانک تجارت، شعبه سه‌راه آزمایش کد ۳۹۵ در وجه شرکت افست، به دو روش زیر، مشترک مجله شوید:

۱. مراجعه به وبگاه مجلات رشد به نشانی: www.roshdmag.ir و تکمیل برگه اشتراک به همراه ثبت مشخصات فیش واریزی؛
۲. ارسال اصل فیش بانکی به همراه برگ تکمیل شده اشتراک با پست سفارشی یا از طریق دورنگار به شماره ۲۱۳۳۳۰۸۸۴۹ لطفاً کپی فیش را نزد خود نگه دارید.

● عنوان مجلات در خواستی:

نام و نام خانوادگی:

تاریخ تولد:

تلفن:

نشانی کامل پستی:

استان: شهرستان:

خیابان:

پلاک:

شماره فیش بانکی:

مبلغ پرداختی:

● اگر قبلاً مشترک مجله رشد بوده‌اید، شماره اشتراک خود را بنویسید:

امضا:

- نشانی: تهران، صندوق پستی امور مشترکین: ۳۳۳۱-۱۵۸۷۵
- تلفن بازگانی: ۰۲۱-۸۸۸۶۷۳۰۸
- Email: Eshterak@roshdmag.ir

- هزینه اشتراک سالانه مجلات عمومی رشد (هشت شماره): ۳۵۰/۰۰۰ ریال
- هزینه اشتراک یک ساله مجلات تخصصی رشد (سه شماره): ۲۰۰/۰۰۰ ریال

۱. شب به خیر فرمانده

احمد اکبر پور. تصویر گر
مرتضی زاهدی. تهران: یونیسیف
(صندوق کودکان سازمان ملل
متحد) واحد انتشارات، ۱۳۸۳

۲. من و لاک پشت و مانی

مژگان کلهر. تصویر گر: مجتبی
عصیانی. تهران: سازمان
فرهنگی هنری شهرداری
تهران، ۱۳۹۲

۳. دیوار / جبار شافعی زاده.

تصویر گر راشین خیریه. تهران:
یونیسیف، ۱۳۸۳

۴. فقط بابا می تواند من را
از خواب بیدار کند / مژگان

بابامرندی. تهران: کانون پرورش
فکری کودکان و نوجوانان،
۱۳۸۹

۵. الیور سمعک می گیرد

مورین کسیدی ریسکی و
نیکلاس کلاکوف. مترجم:
مژگان شعبان پور شهرستانی.
تصویر گر: نیکلاس بیبی. تهران:
کتاب آزاد، ۱۳۸۷

۶. همه چیز روبه راه است

جنیفر مورمالینوس. تصویر گر:
مارتا فابراگا، مترجم: مرجان
مشاری. ویراستار: زهرا سادات
صفوی سهی. تهران: طبیب،
۱۳۸۹

۷. زندگی با فلج مغزی

پل پیچ. مترجم: مجید عمیق.
تهران: پیدایش، ۱۳۸۹

۸. مقررات بسینتیلارد

مترجم: کیوان عبیدی آشتیانی.
تهران: افق، ۱۳۹۱

۹. هاو کینگ و سیاه جاله ها

پل استراترن. مترجم: ابوالفضل
حقیری. تهران: بصیرت، ۱۳۸۹

۲۹. زندگی نامه، احوال و افکار

ذبیح... بهروز / محمدرضا
بیگدلی. تهران: وزارت
آموزش و پرورش، ۱۳۷۸

مجله

بچه ها بشری، سال ششم،
فروردین ۹۶ شماره ۶۱

۲۷. دوست من سندرم داون

دارد / جنیفر مورمالیناس.
تصویر گر: مارتا فابراگا. مترجم:
گیتا موللی. تهران: راز نهان،
۱۳۹۶

۲۸. خانه خودمان / سینتیا

کادوماتا. مترجم: شقایق
قندهاری. تهران: افق، ۱۳۸۵



۲۶. سوزان می خندد

جین ویلیز. تونی راس. مترجم:
شهید مجتهدزاده. تهران:
سروش، ۱۳۸۹

۲۵. شگفتی! / آرجی. پال سیو.

مترجم: پروین علی پور. تهران:
افق، ۱۳۹۳

۲۴. ماهی بالای درخت / لیندا

مالالی هانت. مترجم: پرناز
نیری. تهران: افق، ۱۳۹۵

۲۳. پیروزی بر شب / کریستان

مترجم: سیروس طاهباز. تهران:
کانون پرورش فکری کودکان و
نوجوانان، ۱۳۶۲

۲۲. باغچه بان / محمدرضا

یوسفی. تهران: سازمان پژوهش
و برنامه ریزی آموزشی -
انتشارات مدرسه، ۱۳۸۰

۲۱. داستان زندگی من هلن

کلر / مؤلفان: استوارت و
پالی آن گراف. مترجم: سپیده
خلیلی. تهران: سازمان پژوهش
و برنامه ریزی آموزشی -
انتشارات مدرسه، ۱۳۷۷

۲۰. معلم روشنائی

هلن المیرا ویت. مترجم:
محمدعلی قربانی. تهران:
سازمان پژوهش و برنامه ریزی
آموزشی - انتشارات، ۱۳۸۹

۱۹. پولیان روشنائی کوهستان

آناماریا ماتوته. مترجم:
محمدقاضی. تهران: کانون
پرورش فکری کودکان و
نوجوانان، ۱۳۵۴

۱۸. فیل کوچولو صاحب

سمعک می شود / ماورین
کاسی ریسکی و نیکلاس
کاکوف. تصویر گر: پلی گان
نیکلاس بیبی. ترجمه و
بازنویسی: محمد نیک افروز.
تهران: باستان، ۱۳۸۶

۱۴. سبزه های در دورن من

رایکا بامداد تصویر گر: مرجان
وفائیان. تهران: یونیسیف، ۱۳۸۳

۱۵. من ناشنوا هستم

جنیفر مور - مالینوس. تصویر گر:
مارتا فابراگا - مترجم: الهام
اسدی. تهران: تیمورزاده،
طبيب، ۱۳۸۸

۱۶. زندگی با سندرم داون

جنی بریان - مترجم: فیروزه
معراج. تهران: پیدایش. یا،
۱۳۸۹

۱۷. داستان زندگی من -

هلن کلر / مترجم: فاطمه
چادرباف. تهران: شرکت توسعه
کتابخانه های ایران - ۱۳۶۹

۱۰. داستان زندگی استیون

هاو کینگ / نویسنده و
تصویر گر. تی. اس. لی. مترجم:
محبوبه عسگری. تهران: واژه،
انتشارات فاطمی، ۱۳۹۲

۱۱. طلایی ها و نیروی

درویشان / ژیل موحدی. تهران:
وديعت، ۱۳۸۷

۱۲. بچه های استثنائی و شاد

آرلن مگویر. تصویر گر. شیلا
بیلی. مشهد: پیام دانش و
دانش موسوی، ۱۳۸۷

۱۳. مرغ مقلد / کاترین

ارسکین. مترجم: کیوان عبیدی
آشتیانی. تهران: افق، ۱۳۹۵

فهرستگان رشد



- ← فهرستگان رشد منبعی مطمئن برای آشنایی با بهترین منابع آموزشی و تربیتی سال است.
- ← در فهرستگان آموزش و پرورش کودکان استثنایی با ۸۲ منبع آموزشی و تربیتی مکتوب و غیر مکتوب آشنا می‌شوید که اغلب در سال ۱۳۹۵ تولید شده‌اند.
- ← هر معلمی می‌تواند منابع مورد نیاز و مناسب برای خود و دانش‌آموزانش را از فهرستگان بیابد.
- ← امسال دومین سالی است که فهرستگان رشد - به رایگان - برای تمام آموزشگاه‌های کشور از جمله دفتر مدرسه‌ای که شما در آن تدریس می‌کنید، فرستاده شده است.
- ← نحوه تهیه منابع معرفی شده در فهرستگان، در مقدمه آن توضیح داده شده است.
- ← نسخه‌های الکترونیکی و رایگان فهرستگان را در این نشانی ببینید:

<http://samanketab.roshdmag.ir/fa/fehrestgan>

فهرستگان‌های دیگری
برای دیگر دوره‌های آموزشی
نیز منتشر شده است.

